

آنچه کند او کند

تألیف

موهبت الله هاشمی

بنجده فی نشر آثار امری بزبانهای فارسی و عربی
لانگنهاین - آلمان غربی
۱۴۲۴ بیع - ۱۹۸۸ میلاد

نشر اول

مُقَدِّمَه

بِسْمِ رَبِّنا الْعَلِيِّ الْاَبْجَهِيِّ

در حوادث اخیر که نفوس مقدسی از اجبای الهی در کشور مقدس ایران شربت شهادت نوشیدند و کثیری از مومنین در حبس باقی ماندند و دارائی اجباد و املاک او دارا بتاریخ و تالان بردند و منتسبین مضطربین هر یک بیداری متواری شدند بعضی از این آوارگان ضمن مراسلات خود پسرش را کرده اند و برخی نیز در مجالس ملاقاتی سؤالاتی مطرح فرمودند که خدمتشان عرض شده جواب را از نصوص الهیه بعضی از آنها خواهم رساند.

جمالقدم جلاله میفرمایند:

«سبب شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبده موجوده»

و نیز میفرمایند: «بر حکمت های بالغه الهیه احدی آگاه نه»

و نیز میفرمایند: «احدی اطلاع بر عنایات خفیه و رحمت محیطه»

اونداشته و ندارد.

و نیز فرموده اند: "هر امری را وقتی مقدر است و هر شمری را فصلی معین"

و نیز میفرمایند: "در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و نیز میفرمایند: "آنچه در ارض مشاهده میمانی و لو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه یا کمال امریه واقع شود و لکن در باطن کمال باراده اخصیه بوده و خواهد بود . . . اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده می نماید که ذرهئی از ذرات حرکت نمی کند مگر باراده حق واحدی بحر فی عارف نشده مگر بحیثیت او تعالی شأنه و تعالی قدرته و تعالی سلطنته و تعالی عظمته و تعالی امره و تعالی فضله علی من فی السموات و الارضین"

بنابر این باید بعروة الوثقی آیات و آثار الهی تثبت نمود و جواب سؤالات را در متن الواح زیارت کرد زیرا کلام الهی حلال هر مشکلی و درمان هر دردی و مرهم هر زخمی خواهد بود که میفرمایند: "طیب"

جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش ننما
 و در کتاب عهدی میفرمایند: "از ملکوت بیان مقصود عالیان
 نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است نصیحت
 قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغاف نمایند آنها خیر لکم عم اعلى
 الارض"

اکنون هر یک از دوستان عزیز با دقت کامل بسمولت می‌نهند
 جواب سؤالات خویش را در این کتاب طی زیارت نصوص آهی
 دریافت داشته و خاطر منیرشانرا از کلمه مبارکه *یفعل الله ما یشاء*
 شاد و مطمئن فرمایند .

به بی‌بی است هر آنچه از نصوص الکریمه که اجرا و عمل بان در عمده
 ما گذاشته شده باید نهایت سعی و کوشش را در انجام آن ادا
 مقدمه معمول و این بیان مبارک را جبران کنیم که میفرمایند: "اگر
 اجبا عامل بودند با آنچه ما مورد حال اکثر من علی الارض بردای
 ایمان مزین بودند"

مانده عن و معترفیم که از یک جهت مثبت و اراده بالغه الهیه بطور کلی و جامع در دنیا می کون و فساد نسبت بعالم امکان و ما فیها بوسائل و وسائط غیبیه مکتوبه اش لم یزل و لایزال عمل کرده و میکند و خواهد کرد یفعل الله ما یشاء است و ما را اجازه چون و چرا نیست و از طرف دیگر در هر دوری برای آسایش من فی العالم و استقرار نظام بین ملل و امم از قدم و لسان منظر الهی تعالی فی عبود ما گذاشته شده که عموماً از حد تکلیف بیلاستسؤل تنفیذ و اجرای آن فرامین هستیم و اختیار ما فقط در اطاعت و اجرای وصایا و تعالیم الهیه و احراز از مناهی است .

بطور مشخص کارهای خدا و قانون قدرت جداست و کارهای ما نیز طبق سنن الهی جداست که بتأیید الهی با اجرای آن امور موفق می شویم .

بالتقدیم تحیت - موبت الهه ثانی

۱۴۳۰ بکھائی

یفعل الله ما يشاء

قوله جل جلاله: "باید انظار کل بافق کلمه مباد که
یفعل ما يشاء وحده متوجه باشد چه اگر احدی
با این مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز
و منور و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب
ظنون و او هام مذکور و مرقوم" - لوح دنیا

حق جبر و تعالی لا زال یفعل ما يشاء و لم یزل یحکم ما یرید بعزم و خلعه لیس فی غیره
عین و کار و دهر امر و حکم را در اسلام مطلقه او بر آس تعلق گیرد بهر شکر و صورتی
یا به نزع و طرز در هر وقت و زمانه بهر طریق بخوابه ظاهر و برقرار و ثابت و پایدار
میفکاید و یا نسخ و محو یا تبذیر و تعویض و یا تغیر و تجدید بنماید .

حق جبر و تعالی همیشه لایسز عما یفعل و لایسز عما یشاء است و احدی نباید
جسارت کند و بگوید این حکم بر خلاف عدل و انصاف است و کسر جازه ندارد
بگوید چه خداوند انبیا را کرده یا چه انبیا را مکر کند و بر احدی حق چون عمل

نعم و نیت منخ قال لم و بم فقد کفر .

ما باید بدانیم در آنچه بر خلاف انتظار مایا بغير خلا مشروط ضار ما واقع و ظاهر شیوه
در حقیقت با علم غالبه و حکمت منونه حق جت جلاله پدید امر گصه و همین کلمه
مبارکه بقدر سه مایش اولت در چنین مواقع ما لا بیدار و بشیار میازد
باید یقین کنیم در ا ل علم غالبه الهیه همواره ظهور و بروز یوسیده حقایق ممکنات
در عالم اسکان و بواسطه اسباب و اشیاء موجوده در اینجهان بخلاست خداوند
منان بوجود آمدن و خلا به آمدن و کاملاً واضح است در من فر الوجوه خلقت - اوست
و مگر ما فر الکنوز دریدا قدر ارا و بعم دست .

”کل شیئی فی قبضته قدرته اسیر و ذلك علی الله“

سهل یسیر“ ایقان

آیات باهرات: ”ان الله مسبب الاسباب و اهل الله
ان یجری الامور الا باسبابها و جعلنا لكل
شیئی سبباً و اعطیناه اثرأ“ را در آثار الهمیه مکرر
زیارت کرده ایم

اهمیت یفعدر صد مایشاء فرملکوت الانشاء در صفحات آیات منزله الهمیه
 با فصیح و ابلیغ بیان مذکور و جمیع عبارات متذکر فرمومند که لازال ناظر و توجه باین
 کلمه مبارکه باشند چه در صدر الاصول معرفه الله در ثبوت باین آیه محکم است
 و در اصطلاح علم متداول است و گفته میشود کارنا رضاعجب است که در واقع
 کلمه مبارکه یفعدر صد مایشاء و باین صیغه متعارف کارنا رضاعجب است اظهار
 میداریم بنابراین کارنا رضادوند آنچه بلکه خوشتر در آیاتش فرموم کارنا
 در صفحات آتیه بنحو مختصار عرض خواهد شد .

و اکنون مقتضی است نظر جناب مولود که اهمیت یفعدر صد مایشاء و ماخف
 از قرآن کریم را در کتاب مشهور بطور واضح ذکر فرموده عرض شود .

قوله علیه غفران الله و رضوانه :

کافران دیدند احمد را بشر چون ندیدند از وی انشق القمر
 خاک زن در دیده حس بن خویش دیده حس دشمن بعقل است و کیش
 دیده حس را خدا اعجازش خواند بت پرستش خواند و ضد ماش خواند
 زانکه او کف دید و در یار اندید زانکه حاله دید و فر دار اندید

ذردنی ز آن آفتاب آرد پیام آفتاب آن ذره را کرد غلام
 قطره بی کز بحر وحدت شد سفیر هفت بحر آن قطره را باشد اسیر
 گرفت خاکے شود چالاک او پیش خاکش سر نخد افداک او
 خاک آدم چونکہ شد چالاک حق پیش خاکش سر نخد املاک حق
 السماء انشقت آخر از چه بود از یکے چشی کہ خاکے نی گشود
 خاک از دردی نشیند زیر آب خاک بین کز عرش بگذشت از شتاب
 آن لطافت پس بد از آب نیست جز عطای مبدع و هاب نیست
 گر کند سفلی هوآء و نار را ورز گل او بذرانہ خار را
 حاکم است و یفعل اللہ ما یشاء او ز عین درد انگیزد دوا
 گر هوآء و نار را سفلی کند تیرہ گے و دردی و سفلی کند
 ورز زمین و آب را علوی کند راه گردون را با مطوی کند
 پس یقین شد کہ تعز من تشاء خاکے لے را گفت پربا بگشا
 اتشی گفت روا بلیس شو زیر ہفتم خاک با بلیس شو
 آدم خاکی برو تو بر شوما ای بلیس اتشی رو تا شری

چهار طبع و علت اولی نیم در تصرف دائماً من باقیم
 کار من بی علت است و مستقیم هست تقدیرم نه علت ای سقیم
 عادت خود را بگردانم بوقت این غبار از پیش بنشانم بوقت
 بحر را گویم که هین پرنار شو گویم آتش را که رو گلزار شو
 کوه را گویم سبک شو همچو چشم چرخ را گویم فرو در پیش چشم
 گویم ای خورشید مقرون شو به هر دو سازم چو دو ابر سیاه
 آفتاب و ماه چو دو گاو سیاه یوغ برگردن به بند دشان آله

چشمه خورشید را سازیم خشک

چشمه خون را بفن سازیم مشک

سئل یفعل الله ما يشاء موضوع سهل و ساده می نیست
 تمام امور مهمه و اراده نامی غالبه قاهره الهیه همواره بعلم و قدرت
 مسلین حق و نبین با مقتضیات زمان بطور رسیده و در
 از زمان فترت نیز من عند الله در جریان بوده و خواهد بود

جمالیقیوم در لوصی فرموده اند: «اگر آنی مدد و قدرت باطنیه»

کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کمال معدوم و مفقود
خواهند شد. امر و خلق جلد ۲ ص ۹۸

شناسائی رسول شناختن خدا و اطاعت رسول اطاعت الله است
”مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ“ ”سوره نساء“
”إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي“ ”سوره عمران“
که متعاقب این آیه فرموده است: ”يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ“ یعنی کسیکه اطاعت کند رسول را حقیقتاً اطاعت
کرده است خدا را. اگر شما دوست میدارید خدا را پس پروردگار
کنید مرا تا خدا شما را دوست بدارد و بیا مرزدگناهان شما را.

و در زیارتنامه میخوانیم: ”مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ
وَمَنْ فَازَ بِبَلْقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِبَلْقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى
لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَبِآيَاتِكَ“

سزا هر مقدسه الهیه من قبل الله محل ظهور
یفعل الله ما يشاء، بوده و در جمیع امور مختارند

يفعل الله ما يشاء

«این جواهر مخزونه و کنوز غیبیه مکنونه محل ظهور یفعل الله ما يشاء و حکم مایریدند و بر اولی العلم و افئده منبره واضح است که غیب هویت و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر و اصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و لایزال بکینونت خود ستور از ابصار و انظار خواهد بود لا تدرکه الا بصار و هو یدرک الا بصار و هو اللطیف الخبیر» ایقان

«اگر این قوم بقطره نئی از چشمه لطیف یفعل الله ما يشاء و حکم مایرید می آشامیدند هیچ انگیزه اعتراضات غیر مرضیه بر محل امر نمیورند امر و قول و فعل در قبضه قدرت اوست کل شیئی فی قبضه قدره اسبروان ذلک علیه سهل بسیر فاعل است آنچه را اراده نماید و عامل است آنچه میل فرماید من قال لیم و بجم فقد کفر و اگر این عباد قدری بشعور آیند از آنچه مرتکب شده اند هلاک میشوند و بدست های خود خود را

بنابر که مقرر و مرجع ایشان است راجع بنمایند آیا نشنیده‌اید که
میفرماید لایسٹ عمای فعل و با این بیانات چگونه میتوان جسارت
نمود و بزخارف قول مشغول شد؟ ایقان

”شاعر بر این نشده که آنحضرت بر عرش یفعل مایشاء چنانچه
و بر کرسی حکم مایرید ساکن و هیچ ادراک سبقت نیابد بر کیفیت
ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او و جمیع قولها متضمن
او منوط است و تمام امور بامر او محتاج و ما سوا می او بامر او مخلوقند
و حکم او موجود و او است مظهر اسرار الهی و مبین حکمت های
غیب صمدانی“ ایقان

اما علاوه بر کلمه مبارکه یفعل الله مایشاء کلماتی دیگر بمشابه
یفعل الله مایشاء چه در قرآن کریم و چه در آیات این ظهور عظیم
مکرر نازل شده که همان معنی و مفهوم یفعل الله مایشاء را
در بردارد مانند کلمه مبارکه الا من شاء الله یا کلمه ایشاء الله
که بعد از آن آیات باهرات و شأن نزول آنها بعرض میرسد

و همچنین آیات ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء من خلقه و
 یعطیه من یشاء و مختص بر رحمت من یشاء در آیات الهی از
 قبل و بعد کثیر الذکر است و این فضل و رحمت شامل نفوسی
 خواهد شد که حق جل جلاله اراده فرموده باشد با نزهت عنایت فرماید
 چنانچه بعضی از نفوس را بصرف فضل با ایمان فائز فرموده
 و خواهد فرمود. حضرت عبد البرهه جل ثناؤه میفرماید: "نفوسیکه
 بفضل و موهبت هدایت مختص میگرددند کمیاب ذلک
 من فضل الله یعطیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم"
 منتخبات جلد اول

الکون آیاتی نگاشته میشود که واضح است حق جل جلاله بصرف
 فضل و رحمتش نفوسی را رأیاً و مستقیماً بموهبت ایمان
 مختص فرموده است. نقل از آثار قلم اعلی جلد ۶

قوله جل جلاله: "حضرت باری جل جلاله را بر تو حق عظیم است
 چه که در اول شباب ترا تأیید فرمود و بمقام قرب و قدس

راه نمود فضش احاطه نموده و عنایتش شمارا اخذ کرده و از
 او نامات حزب قبل مقدّس و منزه داشته " ص ۲۹۱
 قوله جلّ جلاله: "ملکة های عالم بیاد حق بویا کل و کنائس و
 مساجد توجه نمایند و بکمال خضوع و خشوع بذكر و توجه
 مشغول معذک از عرف قمیص ظهور محرومند و از شاطی
 بحر قرب و وصال ممنوع و ترا از فضش هدایت فرمود
 و راه نمود و فائز شدی با آنچه مقصود از آفرینش بوده ...
 یا من فی قبضتک از مته الموابب و العطایا " ص ۲۸۸
 قوله جلّ جلاله: "ان اشکر وامن ایدکم علی عرفان مطلع
 و حیه و مشرق عرفانه و عرفکم بذالاصراط المستقیم انه هدایکم
 الی الافق الاعلی و اسمعکم ندائه الاحلی" ص ۷۹
 قوله جلّ جلاله: "وصیت ینمایم ترا و جمیع اماء آن ارض را
 بتوجه و توکل و استقامت فضل در قبضه قدرت اوست
 و رحمت باراده اش معلق و منوط عطا میفرماید بهر که

اراده نماید ص ۲۸۹

قوله جل جلاله: "دوستان الهی که از کوثر ایقان نوشیده اند و بافق رحمن متوجهند ایشانرا هم شئونات خلق از حق منع ننمایند له اخلق والامر یاخذو یعطی" ص ۱۱۱

قوله جل جلاله: "ان اشکروا مولی الوری و مالک الآخرة والاولی الذی حفظک و نصرک و ایتک و عرفک هذا النبأ العظیم فی یوم اعرض عنه علماء الارض و فقماؤها و عرفانها الامن شاء الله رب العالمین" ص ۲۷

قوله جل جلاله: "وانت انت یا علی فاشکر الله ربک فیما عرفک نفسه و اودع فی صدرک حبه و نه الغایة المقصود ثم ظرک ما رایت فی المنام و نه الفضل مشهود" ص ۲۳۵

قوله جل جلاله: "انت اذا فزت بکتابی و وجدت منہ نفحات عنایتی قل الہی الہی لک الحمد بما عرفتنی اذ غفل عنک عبادک و جعلتنی مقبلاً اذ اعرض عنک اکثر خلقک اسئلی یا مالک

الوجود بجز جو دک و سماء کر مک بان تویدنی علی الاستقامت
علی امرک و جبک؛ ص ۲۹۸

قوله جل جلاله: "طوبی لک یا عبدہ بما اظہر الہ من صلیک من
فاز بالحق الاعظم و شہدہ بحجہ من فی الملاء الاعلی ثم الحسل
والحرم نزل فی حقہ من جبروت ربک الرحمن ما عجز عنہ
القلم کذلک تختص الہ من یشاء بفضلہ کما اختص من
قبلہ من الامم" ص ۴۴

یکنفر از ملایان شیعه کہ ارادہ حق جل فضلہ بر ایمان او قرار
گرفته جناب ملا عبد الغنی اردکانی بودہ کہ از قلم اعلی لوصی
بافتخار او نازل و اکنون عین آن لوح نگاشته میشود:
"بسمی المہین علی الاسماء یا عبد الغنی
ان استمع ندائی من شطر سجنی لعمری
لو تسمع حق الاستماع انه یجذبک الی
مقام قدسہ اللہ عن ذکر الاولین و نباء

الآخرين ان استعد لاصغاء كلمات ربك
 انها نزلت على شأنٍ تضيوع منها عرف
 القميص بين السموات والارضين طوبى
 لسميع ما منعت الاحزاب ولبصير ما حجبته
 السجحات ولقبل ما خوف اعراض المعرضين
 انك اذا فزت بلوح الله واثره ان اقبل بقلبك
 الى مطلع الاسماء المقام الذى اشرقت من
 افقر انوار وجه ربك مولى الورى قل
 لك الحمد يا محبوبى ولك الشناء يا مقصودى
 بما اسمعنى ندائك اذ كنت غافلاً وجعلتنى
 مقبلاً اذ كنت غافلاً وانطقتنى اذ كنت صامتاً
 اشهد انك انت المقدر على ما تشاء وفى
 قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت الغفور
 الكريم ايرب لما اسمعنى ندائك لا تمنعنى

١٩
عن فيوضات أيامك طوبى لهو آء فازينها
ولا أرض تشرفت بقدمك ولجبل مرت عليه
نساءم وحيك ولرياض تعطر من اوراد حدائق
عرفانك ايرب انا الفقير المسكين وانت الغنى
الكريم فانظرنى يا الهى بلحظات عنايتك
ثم ارزقنى ما كتبه لاصفيائك الذين نطق
بشأنهم كتبك وصحفك والواحد ايرب
ثبتنى على امرك وايدنى على خدمتك و
وفقنى على الاستقامة على حبك أنك
انت الذى شهدت الكائنات بقدرتك
واقترارك والممكنات بعظمتك وسلطانك
لا اله الا انت المتعالى الغفور الرحيم .

يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ

در مفاد و ضات مرفوم: "مقصد از یفعل الله ما یشاء این است که شاید منظر ظهور امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز نباید اعتراض بخاطر احدی خطور نماید که چرا چنین فرمود یا چنین مجری داشت!" ص ۱۲۳

یکی از حکمت‌های مکتوبه مکتوبه الهیه و اراده‌های مرموز و پنهان رب البریه در رسالت حضرت محمد ص ۳ این بوده که حروف نفی علی الظاهر بعد از صدور رسول الله بر احرف اثبات غالب آیند و این اراده مرموز رمزش در آیه توحید لا اله الا هو که در قرآن نازل شده مکتوم و مخفی بوده و احدی از علمای اسلام باین ستر مکتون اطلاع نیافته که جمال قدم جل جلاله در لوح سلمان با صرح بیان فرموده اند: "يَدِ عَصْمَةَ اَلْهَيْبَةَ نَاسِ دَا اِذَا اَطَّلَعَ بِاَنَّ مَنَعَ مِيفِرْمَايِدُ" یعنی خدا نگذاشته که نفسی از این رمز خبر یابد و خدا سخنی بسته بفر علمای خطور کند

و در کتب و تفاسیر خود شرح دهند و حکماکان مکتوم باشد تا زمان
و موعد کشف و ابلاغ آن تحقیق یابد

حضرت نقطه اولی جل و علا ظهور فرمودند و در کتاب مستطاب
بیان فارسی «باب رابع از واحد ثانی» سر کلمه لا اله
و ستر الا هو را واضحاً در کتاب مبارک بیان ذکر فرمودند و اسرار
آیه توحید لا اله الا هو که در سوره عمران نازل شده کشف و
مهر من گردید و ارباب علم و بصیرت مطلع و آگاد شدند.
اکنون آنچه در لوح سلمان من قلم الرحمن در این موضوع نازل شده
نگاشته میشود تا دوستان عزیز از حقایق مهمه آن بطور کامل
استفاده فرمایند

قوله جل جلاله: «ای سلمان این ایام مظهر کلمه محکم و ثابت
لا اله الا هو است چه که حرف نفی با اسم اثبات بر جوهر اثبات
و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و احدی از اهل بیج
تا حال باین لطیفه ربانیه ملتفت نشده و آنچه مشاهده

نموده که لم یزل عروفات علی الظاهر بر احرف اثبات غلبه
 نموده اند از تاثیر این کلمه بوده که منزل آن نظر بحکمت های مستوره
 در این کلمه جامع نفی را مقدم داشته و اگر ذکر حکمت های مُقْتَنَعَةٌ
 مُغْطَّاهٌ نمایم البته ناس را منصعق بل میت مشاهده خواهی نمود
 آنچه در ارض مشاهده میمانی ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه
 هیاکل امریه واقع شود و لکن در باطن کل باراده الطیبه بوده و خواهد
 بود اگر نفسی بعد از ملاحظه این لوح در کلمه مذکوره تفکر نماید
 بحکمی مطیع شود که از قبل نشده چه که صورت کلمات مخزن
 حقیقه و معانی مودعه در آن لثالی علمیه سلطان احدیه
 وَ یَدِ عِصْمَتِ الْهَیْتِ نَاسٍ رَا اِذَا طَلَّعَ بَانَ
 منع میفرماید و چون اراده اله تعلق گرفت وید قدرت
 ختم آن راگشود بعد ناس بان ملتفت میشوند مثلاً در کلمات
 فرقان ملاحظه نما که جمیع خزائن علمیه جمالیه جل و عز بوده و
 جمیع علما در قل لیا له وایام قرائت می نمودند و تفاسیر می نوشتند

معذکب قادر بر آنیکه حرفی از لثائے ستوره در کنوز کلماتیه ظاهراً
 نمایند بنوده اند و اذا جاء الوعد دست ظهور قلم ختم خزان او را
 علی شأن الناس واستعداد هم حرکت داد لذا اطفال عصر
 که حرفی از علوم ظاهره ادراک نموده اند بر اسرار مکنونه علی قدر هم
 اطلاع یافتند بشأنی که طفله علمای عصر را در بیان ملزم می
 نمود اینست قدرت ید الهیه و احاطه اراده سلطانیه
 اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده می نماید که ذره
 از ذرات حرکت نمیکند مگر باراده حق واحدی بحر فی عارف
 نشده مگر بمشیت او تعالی شأنه و تعالی قدرته و تعالی سلطنته
 و تعالی عظمته و تعالی امره و تعالی فضله علی من فی ملکوت
 السموات و الارض

دوستان عزیز ملاحظه فرمودید که یفعل الله ما یشاء چه کارها
 میکند و خواهد کرد که اگر حق جل جلاله حکمت های ستوره مرمره
 سر پوشیده اسرار الهی را که در کنوز کلماتش پنهان است

بر اهل ارض بیان فرمایند جمیع ناس منصعق بل میت مشاهده
 میشوند زیرا عالم بشریت طاقت و تحمل شنیدن حکمت های
 بالغه الهیه را نخواهد داشت اینست که بید قدرت و عصمتش
 ناس را از اطلاع این گونه اسرار ممنوع میازد و دست توانای
 حق جل جلاله نمیگذارد احدی ملتفت و آگاه شود حتی نمیگذارد
 ستر لانه در فکر احدی از علمای اسلام راه یابد تا اذا جاء
 الوعد تحقق پذیرد و زمان فهم و درک آن برسد و قفل این
 حقایق مکنونه باراده حق مفتوح شود و باهل بصیرت اعلان
 گردد که غلبه حروف نفی بر احرف اثبات از تاثیر کلمه لا اله
 بوده و لے حکمت های مُقَنَّعَةٌ نُفِطَةٌ آن پی نبرده و خواهیم
 برد و با کمال صراحت بما اعلام فرموده اند که هر چه واقع گردد
 ۱ و لودر ظاهراً مخالف اراده ظاهریه هیاکل امریه واقع شود
 و لکن در باطن کَلِّ باراده الهیه بوده و خواهد بود
 و چون کلمه خواهد بود را خاطر نشان فرموده اند البته ممکن است

و قایمی نظیر همین حوادث اخیره که از لفظ الیه باشد و چشمه
می گیرد و در آن حکمت های متنوعه مغطیه پنهان است واقع

شود واحدی بحکمت های متنوعه آن واقف نگردد و در باطن

سبب اعلاء امر الله و نشر نفعات الله باشد این است که

جمالیقوم در کتاب عهدی میفرمایند: " امید آنکه اهل بجا بکلمه

مبارکه " قل کل من عند الله ناظر باشند "

آیه مبارکه " قل کل من عند الله در قرآن کریم سوره نازل

قوله تعالی: " اِنْ تُصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اِنْ تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا

هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

فَمَا ظَنُّوْا الْقَوْمِ لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ

حدیثاً " یعنی اگر برسد ایشان را نیکی هر گویند این خوبه از

جانب خداست و اگر برسد ایشان را بد هر گویند از محمد این بدی

از تو است بگو از محمد همه از جانب خداست چه خوبه چه بدی

پس چه چیز است از برای این قوم من که نزدیک بفهمیدن هیچ
 حادثه‌ای نیستند مفاد شر این است که این اصحاب چه قومی هستند
 که دلشان بخواهد در دین خدا همیشه خوب و خوشی باشد و حاضر
 و آماده نیستند که حوادث و ناراحتی‌های حاصل در دین را بپذیرند
 اکنون درباره علمائیکه باراده و فضل الهی بشف
 ایمان فائز شده و از هستی خود گذشته و برضای ذی الجلال
 پیوستند و جانفشانی نمودند شمه‌ای عرض میشود.

جمالی‌قیوم در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند: "محال است
 علمای مقتدر معروف عصر که بر صدر حکم جالسند و بر سریر امر
 ساکن تابع حق شوند الا من شاء ربک"

آیا الا من شاء ربک چه نفوس هستند
 در کتاب مستطاب ایقان نازل: "جمعی از علمای راشدین
 و فضیله‌ای کاملین و فقهای بالغین از کاس قرب و وسائ
 مرزوق شدند و بعنایت عظمی فائز گشتند و از کون

و امکان در سبیل جانان گزشتند ... از آنجمله جناب
 ملا حسین است که محل اشراق شمس ظهور شدند لولاه
 ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقر علی کرسی
 صمدانیته ... که قریب چهار صد نفر بودند که اسامی جمیع
 در لوح محفوظ الاهی ثبت شده همه آنها مهتدی و مقرو
 مذعن گشته برای آن شمس ظهور که اکثری از مال و عیال
 گزشتند و برضای ذی اکمال پیوستند و از سر جان
 برای جانان برخاستند و انفاق نمودند بحجج آنچه مزوق
 گشته بودند بقسمیکه سینه هاشان محل تیرهای مخافین
 گشت و سر هاشان زینت سنان شرکین چنانچه ارضی
 نماند مگر آنکه از دم این ارواح مجرده آشامید و سیفی نماند مگر
 آنکه بگردن هاشان مسح گشت ... بلی این علما که مذکور
 شد اکثری معروف بودند و بفضل اله از ریاست ظاهر
 و زخارف فانیه جمیع مقدّس و منزّه بودند ذلک من

فضل الله يؤتیه من یشاء

حضرت عجب البهائم در مفاوضات فرموده اند قوله جل ثناؤه:
 "ترقیات روحانیة و کمالات ملکوتیة نیز بانجاب حضرت
 رحمن است زیرا ایمان که حیات ابدیة است از آثار
 فضل است نه نتایج عدل شعله ناز محبت بقوت
 انجذاب است نه بسعی و کوشش در همان خاک و آب"

ہر یک از نصوص الہیہ کہ جنبہ روحا و ملکوتی
 دارد در ظور ایچ رسولے تغیر پذیریت ولن تجد لسنة
 تبدیلا در بارہ آن نازل شدہ لہذا سئدہ ایمان بامر
 حضرت منان در ہر دوری از ادوار رسل لن یتغیر است
 اکنون آیاتی کہ در قرآن کریم نازل شدہ کہ خداوند
 بصرف فضل بعضی از عباد را ہدایت میفرماید مختصری
 عرض خواہد شد

در سورہ قصص نازل: "وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى
 الَّذِينَ اسْتُضِحِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
 أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" یعنی ما خواستیم
 منت گذاریم بر کسانی کہ ناتوان و ضعیفند در زمین و خواستیم
 قرار دہیم آنرا را پیشوایان و بگوانیم از سلاطین و پادشاهان
 و در سورہ انعام نازل کہ بمرده ئے حیات ایمانی عنایت
 فرمودہ اند:

وَمَنْ كَانَ مِثْلًا فَاحِينًا وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
 يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
 لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» یضراً یا کسیکه مردم به سپر مال از نفیست
 دین زنده گسیم او را و قدر دل هم مال از برابر او سلام به نور و روشنی
 راه میرود او بسبب آن نور در میان مردم حرکت میکند مانند
 کسی است که در تاریکی جهل و کفر مانده است و نمیتواند از جهل کفر
 و ضلالت خود بیرون رود - اینجاست که در باره عجز سید شهادت
 در بخل است خدا بجهت ابدیه ایمان فایز گوید و ابو جهره ضلالت
 خصم باقی ماند.

در سوره کهف نازل: "مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ
 الْمُهْتَدِ" بجز کسی که خدا هدایت کند پس او از هدایت
 شده گمان نکند.
 و در سوره نور نازل: "وَإِنَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" بجز خدا هدایت میکند هر که را بخواهد

بسوی راه راست.

و در شوری نازل: "جَعَلْنَا نُورًا لِّهَدِي بِرَمَكُنْ
فَنشَاءَ مِنْ عِبَادِنَا" یعنی ایمان را قسماً نور در هدایت می
کنیم بآن نور هر یک ز ریشه گانخ خصلت در بخوابیم

و در سوره بقره نازل: "لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ
وَلَكِنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" یعنی از محمد
بر عهده تونست هدایت عباد و لکن خداوند هر که را بخواهد
هدایت می کند.

و در سوره قصص نازل: "أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ
أَحَبَّيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ"
یعنی از محمد تو جز اوست در هدایت کننده و لکن خدا
هدایت می کند هر که را بخواهد

و در سوره یونس نازل: "وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ
تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" یعنی و نیست از بهر احد

آنیکه ایمان بخیاورد مگر باذن خدا

هدایت و ضلالت بتأیید خداست

در سوره مدثر نازل: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.» یعنی گمراه میکند خدا هر که را
میخولد و هدایت میکند هر که را میخولد.

در سوره فاطر نازل: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.» یعنی بسزاست که گمراه میکند
خدا هر که را میخولد و هدایت میکند هر که را میخولد.

و در سوره ابراهیم نازل: «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.» یعنی گمراه میکند خدا هر که را
میخولد و هدایت میکند هر که را میخولد.

و در سوره مائده نازل: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.»

یغیر بدتر در خدا هدایت نمکنند قوم ستمگرا نزل. بدتر در خدا هدایت
 نمکنند قوم کافرین نزل. بدتر در خدا هدایت نمکنند قوم فاسقین ۱
 آیات در قرآن کریم نازل در ضلالتین کاذبین مسرفین منافی^{فقین}
 مفیدین مشرکین مستبیرین معتدین ضالین و متبکیرین خدا هدایت
 ندارد و هدایت نمیشوند و علت هدایت نشدن در ۱۲ آیه قرآن کریم
 (فی قلوبهم مرض) ذکر فرموده حشر در سوره بقره فرمایند:
 ” فی قلوبهم مرض ” فزادهم الله مرضاً درد لهاشان مرض
 است پس زیرا که خدا مرضشان نزل. و چنانچہ ایمان باید در قلب تمرکز
 باید و آیه ” مَنْ آتَىٰ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ” در سوره شعرا و سیده هدایت
 شدن است که محسنین متقین صادقین مخلصین متوکلین صابری^{ین}
 و مفسطین را خدا هدایت دارد و هدایت میشوند
 معلوم است کسیده تابع هوا نفس خود شود خداوند او را بصلاح است افکند
 چنانچه در سوره جاثیه نازل شده و جمالقیوم در کتاب استطاب الیقان
 آیه مذکور را ذکر و ترجمه نیز فرموده اند که اگر کسی عین آن آیه با ترجمه حق قد جل جلاله

نگاشته میشود. قوله جل جلاله: "أَفْرَأَيْتَ مَنْ آتَّخَذَ
 إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ
 سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً
 فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ آسَاءِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ"

یعنی دیدار آن غافل را گرفتند خدا خود خواستار نفس خود را و ضلالت
 که خدا او را بر علم و هدایتها برگوشود و شد و گفانید چشمش بر پشم
 پر و هدایت کند او را از بعد خدا آری پند نمی گیرید در مغز و ضد الله
 علی علم - یعنی او را خدا همراه کور بر علم

در قرآن کریم آیات بسیار نازل شده که ناس را کور و کور و لال و ضلال
 و حیوان و با شعور و خناس و شیطان و انعام باین فرموده و چون
 باید باختصار بپلاخت از ذکر آن آیات صرف نظر کنید

حضرت بهاء الله صلی الله علیه و آله در عدم معرفت ناس را کور را
 در الواح و آثار بیان فرموده اند که در قسمت های آتیه این کتاب

عرض خواهد شد ولی در موضوع باختصار نگاشته میشود.

يَفْعَلُ لِنَفْسِهِ مَا يَشَاءُ

”طوبی از برای نفسیکه او همام او را از شرق یقین محروم
 ساخت و بکلمه مبارکه یفعل یا شاء تمسک جست هر
 نفسی باین کلمه مبارکه فائز شد بیقین مبین فائز میشود و آنچه
 از ارفق اعلی ظاهر بکمال تسلیم و رضا اخذ نمایند“ آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۳۲۷

قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ

”مَنْ يُبَدِّلُ الْأَرْضَ وَيَجْعَلُهَا غَيْرَ الْأَرْضِ لِيَقْدَرَهُ
 أَنْ يُبَدِّلَ كُلَّ مَا عَلَيْهَا وَمَا يُحْرِكُ عَلَى ظَهْرِهَا
 وَلَا تَسْتَعْجِبْ عَنْ ذَلِكَ كَمَا بَدَّلَ الظُّلْمَةَ
 بِالنُّورِ وَالنُّورَ بِظُلْمَةٍ وَالْجَهْلَ بِالْعِلْمِ وَالضَّلَالَهَ
 بِالْهُدَايَةِ وَالْمَوْتَ بِالْحَيَاةِ وَالْحَيَوَةَ بِالْمَوْتِ
 وَفِي ذَلِكَ الْمَقَامِ يَثْبُتُ حُكْمُ التَّبْدِيلِ أَنْ
 تَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذَا السَّبِيلِ فَكَيْفَ لِيُظْهِرَ
 لَكَ مَا طَلَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّلِيلُ مِنْ سِرَادِقِ

هذا الدليل لتكون في من الساكنين لانه
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ولا يسئل عما
 يفعل وكل عن كل يسئلون آثار قلم عليه جلد ٣ ص ٧١
 در کتاب مستطاب اقدس ١٢ آیه در باره يفعل الله ما يشاء
 نازل گردیده و ذیلًا بعرض میرسد:

”انه يفعل ما يشاء ولا يسئل عما يشاء. انه لم يظهر
 يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء. يختص الله
 من يشاء بفضيل من عند. انه لم يظهر المختار
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد. ان الامر بيد الله
 يعطي من يشاء ما يشاء ويمنع عن يشاء ما
 اراد. انه لم يظهر يفعل الله ما يشاء والمستقر
 على عرش يحكم ما يريد. طوبى لمن اقر
 بالله واياته واعترف بان لا يسئل عما
 يفعل هذه كلمة قد جعلها الله طراز

العقائد واصلها ولها يقبل عمل العالمين .
 انه يغفر لمن يشاء ولا يسئل عما يشاء . انه
 يغنى من يشاء باسباب السموات والارض
 . ان ربك يحكم كيف يشاء بسطان
 كان على العالمين محيطا . انه طموحا كما
 على ما يريد . انه طموح مقتدر على ما
 يشاء يفعل بسطانه كيف اراد .

خلاصه مضمون آیات و آثار قلم اعلى مفادش این است
 خدائے در متعلقند زمین را غیر زمین کند البته قادر است در آنچه در روی
 زمین در حرکت است تبدیل و تعویض نماید چنانچه تاریکی را بنور و نور
 تاریکی و جهالت را بدانائے و دانش را بیجهالت و گمراهی را بایمان و مرگ
 را بزندگی و حیات را بمرده بجهنم تبدیل میکند او چنان مقتدر و توانای است
 در هر وقت هر چه بخواهد مکنند و کسر نمیتوانند و در مجاب و سؤال و محاکمه
 کند او هر کار بخواهد مکنند او مخصوص میکند بفضده خواست هر چه بخواهد

امر بدست اوست عطا میکند بهر صلاح میداند و منع میکند از دیگر آنچه
 بلکه ایلم فرماید اعمال هر بنده و وقت بقدر بشود و شخص عمر کند معتقد
 باشد هر چه خدا کرده و بکند تماماً در دست و بجا و صحیح بجم و است او میاورد
 هر چه صلاح میداند او شود و تمنه میکند با سباب زمین و آسمان هر کس را
 صلاح مرداند و کس نمر نبلاند با و ایراد در وارد کند و چهل یک ساله فرود گیرید
 فقیر و تندر دست میکند

الامن شاء الله

کلمه مبارکه الامن شاء الله در در واقع بمشابهت یفعل صه ما شاء و است
 در در انتزاع یا اوسط لایت نازل گوید است گواه است بر آنکه
 فقط کس نیل در خدا بخله نه مؤمن شوند بشرف ایمان فائز خواهند شد
 چنانچه در قرآن کریم سوره زمر نازل: "فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
 وَمَنْ فِي الْأَرْضِ الْأَمَنَ شَاءَ اللَّهُ"
 و در سوره نمل نازل: "فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ
 فِي الْأَرْضِ الْأَمَنَ شَاءَ اللَّهُ"

مفاد و مضمون آیات پیر هلاک شدند ک اینکه در آسمانها و زمین هستند

مگر کسان در خدا خواست بشرف ایمان فائز شدند

پیر ترسیدند کسان در آسمانها و زمین هستند مگر آنها سببه خدا

خواست با ایمان فائز شوند نفوس بخواست خدا نوح شدند

در آثارِ قلمِ اعلیٰ جلد ۶

”نطق لسان العظيمة بما انجذبت به قلوب

العالمه والنصعق الامم الامن شاء الله

العلیٰ العظیم“ ص ۱۸

”هذا الامر الذي زلت به اقدام المخلق الا

من شاء الله رب الكروسی المرفوع“ ص ۹

”امروز کمال از کلمه الهی نصعق مشاهده میشوند الا من شاء الله

چه که امر عظیم است و هر نفسی لایق ادراک و تقرب بنوده و

نیست“ ص ۹

”امروز سبیل مستقیم ظاهر و میزان حقیقی منصوب و آیات

نازل وبنات باهر وشمس عنایت مشرق و بحر جود موج معذ
 اهل ارض بی بصره و نصیب الامن شاء الله" ص ٢٤٥
 " سبحان الله احزاب مختلفه کل بذکر حق مشغول و منتظر ظهور
 معذک محجوب و غافل الامن شاء الله" ص ٢٢٣
 " بحر حیوان امام و جوه ناس در امواج و شمس فضل فوق
 رؤس مشرق و لکن کل محتجب الامن شاء ربک
 الغفور الکریم" ص ٢٣٧

" طوبی لمن انقطع عن العالم متمسکاً باسم
 الاعظم الذی به نوح الامم الامن شاء
 مالک القدم" ص ٢١٩

" یاعطاء ینذکرک فاطر السماء فی سجن
 عکا و یدعوک الی الافق الاعلی و یسمعک
 صریر هذا القلم الذی به اضطرب العالم
 و انصعق الامم الامن شاء ربک العظیم الخیر" ص ٢٤٣

”يا اهل ميلان يذكركم ربكم الرحمن من هذا
المقام المرفوع طوبى لكم بما شربتم وحيثي المختوم
باسمى القيوم و فرتم بهذا الامر الذى انكره
علماء الارض الامن شاء الله رب ما كان
وما يكون“ ص ١٧

”طوبى لك وبما آمنت بالله ربك ورب
العرش والثرى فى يوم فيد اعرض العلماء
والفقهاء والامراء الامن شاء الله ربك
الوجود“ ص ٢٦٧

”حمد كن مقصود عالما را كه فائز شدى بآنچه علمای عالم از آن غافل و
محتجب اند الا من شاء الله“ ص ٢٧

”لوح محفوظ میفرماید آیات نازل و بینات ظاهرو تیرام از افق اقدار
شرق و نداء مرتفع و لكن كل غافل و محجوب مگر نفوسیکه از جذب
نداء منقطعا عن الاشياء بافوق اعلى توجه نمودند“ ص ٢٢٧

” با این نِیای خوشِ ربّانی و نغمهٔ قدسِ سبحانی که در کلّ حینِ باریع
 الحانِ ناطق و معنی است احدی در نفسِ خود شمع نشده
 اِذَا قَدِمْتُ كَلًّا ذِي عَيْنٍ وَصَمْتُ كَلًّا ذِي أُذُنٍ
 وَبَكْتُ كَلًّا ذِي لِسَانٍ وَاحْتَجَبْتُ كَلًّا ذِي قَلْبٍ
 وَجَهَلْتُ كَلًّا ذِي عِلْمٍ وَمَنْعْتُ كَلًّا ذِي عِرْفَانٍ اَلْاَمِنْ
 اَيَّدُهُ اللهُ بِفَضْلِهِ وَالنَّقَطَعُ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿مجموعهٔ نثر ص ۱۷۲﴾

در آثارِ قدسیه جلد هفتم مسطور است:

” چون بحرِ ظهورِ سواج و آفتابِ حقیقتِ مشرق و مکلمِ طورِ ربّوش
 بیانِ مستویِ کلّ اعراض نمودند اَلْاَمِنْ شاء الله..“

” چون عالم با نوارِ فجرِ ظهورِ منور شد جمیع امم غافل و محجوب
 مشاهده شدند اَلْاَمِنْ شاء الله..“

” اِنَّهُ ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَلَنُطَقَّ بِكَلِمَةِ النَّصْعِ بِمَا
 مَكَانٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اَلْاَمِنْ شاء الله..“

در کتاب منتخبات آثار حضرت بهاء‌الله مسطور است:

”چون آفتاب ظهور از سماء مشیت الهی اشراق نمود کل بنصعق

و مد هوش مشابده گشتند الا من شاء الله“ ص ۱۵

”اشارات و علامات کتب ظاهر و در هر حین صیحه مرتفع

معدک جمع از غم غفلت مد هوشند الا من شاء الله“ ص ۳۳

”جمع احزاب مختلفه ارض منتظر و چون آفتاب حقیقت از افق

عالم طالع کل معرض الا من شاء الله اگر الیوم مقامات

نفوس موقنه ذکر شود بیم آن است از فرط سرور بعضی هلاک

شوند“ ص ۱۴

”تالله لو نذکر اسرار ذالک الیوم لینصعق من

فی الملك و الملکوت الا من شاء الله المقتدر

العلیم الحکیم“ ص ۳

”هذا یوم فیه شاخصت الابصار و فرج

من فی الارض الا من شاء الله رب العلیم الحکیم“ ص ۳۶

قوله جل جلاله: "جميع ناس از برای عرفان حق جل جلاله خلق شده اند و چون مطلع اسما و حسنی و مظهر صفات علیا ظاهر کل محروم الا من شاء الله." امر و خلق جلد ۱ ص ۲۷

قوله جل جلاله: "ایام ایام الله است بیک آن آن قرون و اعصا معادله نینماید، ذره این یوم بمشابه خورشید مشاهده میگردد و قطره اش مانند دریا اگر نفسی بیک نفس فی حب الله و لخدمته برآرد او از سید اعمال از قلم اعلی سطور اگر فضا من این یوم ذکر شود کل نضعق مشاهده شوند الا من شاء ربک."

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

”وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي فِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِأَمْرِكَ وَتَحْكُمُ مَا تَرِيدُ بِقُدْرَتِكَ لَا مَشِيئَتَكَ مِنْ مَانِعٍ وَلَا حَكْمَكَ مِنْ نَفَادٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ“ مناجات شريرزيل ص ٧٢

”إِیْرَبُ أَنْتَ الَّذِي تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تَرِيدُ كُلُّ ذِي قُدْرَةٍ ضَعِيفٌ عِنْدَ ظُهُورِ قُوَّتِكَ وَكُلُّ ذِي عِزٍّ ذَلِيلٌ لَدَى شَأْنِ عِزِّكَ“ مناجات شريرزيل ص ١٣١

”تَقَرَّبُ مِنْ تَشَاءٍ إِلَى الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَتُشْرِفُهُ بِالْإِقْبَالِ إِلَى إِسْمِكَ الْأَقْدَمِ“ مناجات شريرزيل ص ١٣١

”اسْأَلْكَ يَا مَحْبُوبَ الْعَالَمِينَ وَمَقْصُودَ الْعَالَمِينَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُقَلِّبُ مَنْ تَشَاءُ وَتُقَرِّبُ

مَنْ لَتَشَاءَ "مناجات نشر بزرگ ص ۱۴

و باین نحواً عنایت فرموده اند قوله جل جلاله: "كَبُرَ مِنِّي
 قَبْلِي أَحِبَّائِي الَّذِينَ اخْتَصَّهُمْ اللَّهُ لِحُبِّهِ
 وَجَعَلَهُمْ مِنَ الْفَائِزِينَ" نتجانب آثار ص ۱۴
 و در مراتب این حب در قرآن کریم سوره مائده نازل شده:
 "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَ"
 یعنی پسر زود است که بیاید خدا کرد و هر سال در آنها دوست
 دارد خدا و دوست دارند ایشان خدا را

البته این صفت و محبت که خدا قبل از قرآن خبر شد که بودند
 طلعت قیوم فرموده اند از جانب عزت بگم برسان درستان ملا
 آند و ستانیکه مخصوص کمه خدا بر محبت خود و قمر داده این
 درستان از فائزین

اصحاب و احباب اولیه حضرت محمد را خداوند بصر
 فضل و رحمت مخصوصه خود پاک و مقدسشان فرمده تا قابل شرف

بشریة الہیہ شدند چنانچہ در سورہ نازل: "لولا فضل اللہ علیکم ورحمتہ ما زکی منکم من احدٍ ابداً ولکن اللہ یزکی من یشاء واللہ سميعٌ علیمٌ" یعنی اگر فضل و رحمتہ حق شامد شما نبود پاک و نیکو نگشتہ از شما هیچ یک ہرگز و لکن خداوند مقدر کند ہر را خداد و خدا دانا و شنواست

حضرت بہاء اللہ در انیمورد میفرماید قولہ جل جلالہ: "قدری تفکر در اصحاب عمدہ فرقان نما کہ چگونه از جمیع جہات بشریہ و شتہیات نفسیہ بنفحات قدسیہ آن حضرت پاک و مقدس و منقطع گشتند و قبل از ہمہ اہل ارض بشرف لقاء کہ عین لقاء اللہ بود فائز شدہ و از کل اہل ارض منقطع گشتند چنانچہ شنیدہ اید کہ در مقابل آن مضر ذی اجلال چگونه جان نثار میفرمودند و حال ایمان ثبوت و رسوخ و انقطاع را بعینہ ملاحظہ فرما در اصحاب نقطہ بیان راجع شدہ چنانچہ ملاحظہ فرمودہ اید کہ چگونه این اصحاب از بدایع جو درتب الارباب علم انقطاع بر رفرق اتناع برافراشتند

باری این انوار از یک مصباح ظاهر شده اند و این انوار از یک
شجر روئیده اند فی الحقیقه فرقی ملحوظ نه و تغیری مشهود نه کُلِّ ذَلِكْ

من فضل الله يُوتيه من يشاء من خلقه. ایتقان

این آیه "ذَلِكْ من فضل الله يُوتيه من يشاء من خلقه" دربارهٔ خصمان
در قرآن کریم و در آثار این طور عظیم نازل گشته که یکی از آن خصمان
جناب شیخ سلمان پیکت رحمن علیه رضوان و غفرانه بوده که تجاوز
از سی سفر از ایران بارض اقدس تشریف حاصل کرده و در تمام
اسفار مشمول فضل و رحمت گشته و در یکی از الواحش نکات
مهمه لے را با ایشان تذکر فرموده اند که مقتضی است اصل آن لوح
بتمامه نگاشته شود.

قوله جل جلاله: "شیخ سلمان علیه ذکر الله بسم الله العزيز الحكيم
احمد لله بفضل و رحمت آلهی بشاطئ سحر اعظم وارد شدی و
تلقاء عرش حاضر این فضل را بزرگ شمار و قدری تفکر در قدرت
آلهی نما مع آنکه با مال و اسباب بدست چندین نفوس

افتادی که ابداً کسی از یدِ آن نفوس سالم بیرون نیامده
 دستِ عنایتِ حق ترا از خدمتِ او مع ما عندک نجات بخشید
 قل تعالی القدیم ذوالفضل العظیم وذوالقدره وبعظمته
 خدمت های تو در نظر بوده و هست اگر نفسی نفسی در راه دست
 کشیده ضایع نخواهد شد مطمئن باش بفضل پروردگار
 خود و جهد نما تا بانقطاع کامل و اخلاق روحانیه بگذر حق
 ناطق باشی سنین معدودات در سبیل حق سفر نمودی و
 مهاجرت اختیار کردی و مکرر تلقاء وجه حاضر شدی ثمرات
 آن حال اگر از نظر تو و نظر بر تری مستور باشد لوشاء الله آید
 وقتی که آنرا مشاهده نمائی اذ انقول لک الحمد یا مجرب العالمین
 عالم ترا بتیبه قابل ظهورات مقامات عالیه نه لعمری من اقبل الیه
 یری نفسه فی ملکوتہ بسطان مبین در کل احیان بطلعت
 رحمن پناه بر که این مقام اخذ نشود و تبدیل نیابد قل یا اطمحی
 اسئلک باسم الذی به سخرت القلوب یا

محبوب بان تجعلنی فیکل الاحوال راضیا برضا
 وفایاً فی ارادتک ومقبلاً الی شطرفضلتک و
 منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر علی ما
 تشاء وانک انت المهیمن القیوم " آثار جده و ص ۳۳

در مقام عظمت ظهور

قوله جل جلاله: " امروز بانی مفتوح است اوسیع از سموات
 وارض ولحا فضل مقصود عالمیا متوجه کل عمل بسیار جزئی
 در مراتب علم الطهی اکبر از جیل مشاهده میشود یک قطره آب
 اگر در سبیش داده شود در آن مراتب در یادیده میشود چه که
 این یوم یومی است که در جمیع کتب حق جلاله انبیاء و صغیا
 خود را بان بشارت فرموده اگر از عظمت یوم الہی علی ما
 ہو علیہ ذکر شود البتہ اکثر ناس منصعق شوند بلکه صریحا
 مشاهده کردند " بخط جناب میرزا طراز الہ سمندری ایادی امرآ

عَلَّتْ عَدَمِ اقْبَالِ نَاسٍ

نقل از آثار قلم اعلیٰ جلد ششم

”ظلمتِ ظلم و تاریکی اعمالِ عبادِ روشنی انوارِ آفتابِ عدل را پوشیده“ ص ۱۴۷
 ”قلوب را مجازاتِ اعمالِ شنیعه از اقبال و آگاهی محروم داشته“ ص ۱۴۷
 ”این ناس با قلوبِ غیر طاهره این نغمهٔ آلی را ادراک ننماید“ ص ۳
 ”اکثری با مراضِ جهل و نادانی مبتلا“ ص ۲۳۷

”یا افغانی عینک بجهائی کتاب ناطق و ما هو المقصود و المسطور
 طاهر و لکن نفوس غافل حق جل جلاله از برای عباد فرجِ عظیم و
 راحتِ کبری و نعمتِ عظمی خواسته و عباد ذلت بی منتی
 بکه سفک دمِ مطهر را از قبل و بعد اراده نموده اند و بی لرم من نه
 اسخفاً الکبیر آنجناب و اولیای حق سست نمایند که شاید بر وجه
 غافلین ابوابِ دانائی با صبح قدرت مفتوح شود و از مقام
 لا مثل له محروم نمایند“ ص ۱۰۷

”اسبابِ ظاهره غافلین را بشانی مغرور داشته که به محاربه

و مجادله برخواستند و با عتساف تمام قیام کرده اند و بگمان
 خود بر اطفای نور احدیه و اضماد نار سدره اطصیه قادرند هیبت
 هیبت بعد از کوشش با وسعی های فرعون و ملأ او حضرت
 کلیم از بیت او ظاهر رخماً لانه یداله فوق ایدیم و هو القاهر فوق
 عباده و هو القوی الذی لم تضعفه سطوة العالم ولا تخوفه ضوضاء
 الامم انه لهو المقتدر علی ما یشاء، و فی قبضته زمام من فی السموات
 و الارضین ص ۲۶۱

”جهل انسان را بمقامی میرساند که بیچ وجه محل غنایت
 واقع نمیشود“ ص ۲۲۵

”اعمالی از مشرکین و منکرین ظاهر شده که سبب و علت پاس
 و محرومی است بسیار مشکل است موفق شوند بر رجوع یا بر انصاف
 و عدل“ ص ۲۲۴

”جمال ارض چون مرتبای نفس و هو سندان حکمت های بالغه
 حکیم حقیقی غافلند و بطنون و او نام ناطق و عامل“ کتاب عمده

”سلطان غیب و شهود بر عرش فلورستوی معذک ک کل

بی خبر و بی بهره و محمود مشاهده میشوند این نفوس را منع نموده

مگر سنیاتی که از قبل مرتکب شده اند“ آثار قلم اعلیٰ جلد ۷

”عالم منقلب و ناس غافل غبار اعمال و اقوال محتجبین اهل عالم

صبح منیر راستر نموده“ آثار قلم اعلیٰ جلد ۷

”اینمظلوم فی الحقیقه از عباد ارض مایوس چه که بچشم ظاهر و بان

ملاحظه شد که حزب فرقان بعد از هزار و دویست و ازید که خود را

اعلم و افضل از جمیع احزاب عالم میدانستند در یوم جزا کُل اهل

سفر مشاهده گشتند و بنابر راجع اعلم آن حزب آجمل ملاحظه

شد اتفای آن قوم اشقی دیده شد“ آثار قلم اعلیٰ جلد ۷

مجموعه نشر آلمان آثار قلم اعلیٰ

”چهره آفتاب انصاف از ابرهای او نام بی دانشان مستور و پنهان

مانده“ ص ۱۴۵

”بعضی از عباد بالمره از شعور محروم مشاهده میشوند کجا لهای مویز

از عروه محکم ممنوعه " ص ۱۴۹

" آفتاب یقین مشرق و ناس بطنون تمک بجر علم موج
و قوم بذیل جھلا متثبت " ص ۱۵۷

" صد هزار افسوس از برای نفوس غافلہ فی الحقیقہ ایشان
بمثابہ اوراق یابسه مطروحه برارضند عنقریب باد اجل ہر یک
را بمقر خود راجع نماید غافل آمدند و غافل زیستند و غافل بمقام
خود رجوع نمودند " ص ۱۶۴

" دوست یکتا میفرماید عالم خلق شد و امم از عرصہ عدم بوجود آمد کہ شاید
و علت هستی و خلق خود را بیابند و بدانند عهد گذشت و فرخها تمام شد هنوز
ادراک ننموده اند کہ از کجا آمدہ اند و کجا میروند و برای چہ آمدہ اند سبحان اللہ
رب العرش العظیم سبحان اللہ رب الکرسی الرفیع ہر صاحب درایتی متحیر و
ہر صاحب ذکاٹی متفکر از حق میطلبیم کل را توفیق عنایت فرماید تا از بحر دانائی
محروم نمانند و از ملکوت بینائی بی نصیب نگردند اعمال خود عباد ایشانرا
از مالک ایجاد منع نموده و آلا فیض فیاض مرہمن و محیط بوده و خواهد بود

فضل عمیـش عالم را فرا گرفته و کرم محیطشـن جمیع را احاطه نموده طوبی لمن
تمسک به وویل لقل معرض مریب! از مجموعه خطی

”غفلت ناس بمقامی رسیده که از خسف مدینه و نسف جبل و شق ارض
آگاه نشده و نمیشوند“ منتجات آثار بجهاء الهه ص ۳۳

”بکلمات مردوده مجعوله متمسکند و از بحر آیات الهی ممنوع
و محروم“ کلمات فردوسیـه

”اکثری از عباد با و نام انس دارند یک قطره از دریای وهم را بر
بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم با سم متمسکند و از شرق
آیات الهی ممنوع و بطنون متشبث! کلمات فردوسیـه

مجموعه نشر مصر آثار قلم اعلی

”اکثری از ناس الیوم بزخارف فانیـه و تثبـث با سبـاب باطنـه حـسته
و از نعیم باقیـه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند“ ص ۳۴۹

”بعضی از نفوس و برخی از ناس که گروهی بظلمت و جهل که
ثمرات افعال خودشان است مبتلا کردند و گروهی بزخارف

فاینه مشغول شوند» ص ۲۴۲

«این بهج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی اجبای
الهی از بلاد توانند سرچ قدرت ربانی را بیفهرند و شمس صمدانی
را از نور بازدارند غافل از آنست که جمیع این بلایا بمنزله دهن است
برای اشتعال این مصباح کذلک سیدل اله مایث آه و آنه
عبد کل شیء قدیر» ص ۳۷

مختصری از کتاب مستطاب ایقان ذکر میشود:

«از جمله سخات مجلله علمای عصر و فقهای زمان ظهورند که جمیع
نظر بخدم ادراک و اشتغال و حجب بریاست ظاهر تسلیم
امر اله نمینمایند بلکه گوش نمیدهند تا نغمه الهی را بشنوند
یجعدون اصابعهم فی آذانهم و عبادهم چون ایشان را من
دون اله و لے خود اخذ نموده اند منتظر رد و قبول آن
خشب های مسنده هستند زیرا از خود بصرو سمع و قلبی ندارند
که تمیز و تفصیل دهند میان حق و باطل»

”انفس محدود که در وادی کبر و غرور حرکت مینمایند و بظنوناً خود و هر چه از علمای خود شنیده اند همان را تا^۶ تاسی مینمایند لهذا غیر از اعراض امری ندارند.“

”سبب سستی عباد و منع ایشان از شاطی کجرا حدیه علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر بحت ریاست و بعضی هم از نظر عدم علم و معرفت ناس را منع مینمودند.“

”جمیع ناس از اعالی و ادانی تمسک بجعلهای ظلمانی و نظام شیطانی جستند.“

”باب علم را سد و دانسته اند و امطار رحمت را مقطوع گرفته اند بظن تمسک جست از عروة الوثقای محکم علم دور مانده اند.“

”در یوم سر از فراش بر ندارند مگر چون خفاش ظلمانی در طلب دنیای فانیه کوشند و در لیل راحت نشوند مگر در تندبیرا

امورات داینه کوشند بتدبیر نفانی مشغول گشته و از تقدیر
 الهی غافل شده اند روز بجان در طلب معاشند و شب
 در تنزین اسباب فراش.

و در مجموعه نشر بیانات ذیل مذکور است:

”اول علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند، اگر چه اعراض
 امثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد
 و لکن در باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده اند مثلاً
 کن که اگر ناس خود را معلق بر د و قبولِ علما و مشایخ نجف و
 دونه نپساختند و موسن باله میشدند مجال اعراض برای این
 علما نپماند چون خود را بی فرید و تنها ملاحظه مینمودند البته
 باحتِ قدس الهی می شتافتند و لابد بشریعه قدم
 فائز می گشتند.“ ص ۱۸۶

حَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ قَادِرٌ رَاسِتٌ كَرِيمٌ
 مَدَّتْ كَمْتَرَ اَزِيَابِ اَنْ مَن فِى الْعَالَمِ
 رَا اِشْرَافِ اِيْمَانِ هِدَايَتِ فَرْمَايَدُ.

حضرت اعلیٰ جبل و علاء در کتاب مستطاب قیوم الاسماء میفرماید:

”اِنَّا خَلَقْنَا لَوْ نَشَاءُ طَهْدَيْنَا الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا

عَلَى حَرْفٍ مِّنَ الْاَمْرِ اَقْرَبُ مِّنْ لَّمْحِ الْعَيْنِ

جَمِيعاً“ تقریباً مفاد و مضمون بیان مبارک چنین است

بدستور ما لکن بخیله ہم ہر آئینہ ہدایت حرکتیم جمیع اہر ارض لہ بیک حرف

از امر و تدتشر کمتر از بیک چشم بر ہم زدن است

در قرآن کریم سورہ رعد نازل: ”لَوْ نَشَاءُ اَسْدُ طَهْدَى الْاِنْسَانِ

جَمِيعاً“ یعنی اگر بخیله ہد خدا ہر آئینہ ہدایت حرکتیم ہمہ مرد مرا

و در سورہ یونس نازل: ”لَوْ نَشَاءُ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِى الْاَرْضِ

كُلُّهُمْ جَمِيعاً“ یعنی اگر خدا سر پروردگار تو بخیله ہد رببتہ ایمان میاورد

کثرہ در روز زمین ہستند تماماً

و در سوره هود نازل: «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ
 أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی اگر خدا بخواهد هر آینه
 قرار میدهد تمام مردم را یک آتش واحد.

حضرت بجهاء الله میفرمایند قوله جل جلاله: «بَلْ آتَىٰ سَمَاءَهُ حَقِيقَتٌ
 قَادِرٌ وَمُقْتَدِرٌ اسْتَكْبَرَتْ نَاسٌ رَّا اَزْ شَمَالٍ بُعْدَ وِجْهِ
 يَمِينٍ قَرَبٌ وَلِقَارِ سَاغِدٍ لَوْ شَاءَ اَللّٰهُ لَيَكُوْنُ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً
 وَلَكِنْ مَقْصُوْدٌ صَعُوْدِ اَنْفُسٍ طَيْبَةٍ وَجَوَابٍ مَّجْرُوْدَةٍ اسْتَكْبَرَتْ
 اَصْلِيَّةٌ خَوْذِ اَطْيَافِ سَجْرٍ اَعْظَمٍ وَاَرْدُ شَوْذِ تَا طَالِبَانِ جَمَالِ
 ذَوَا اَجْلَالِ اَزْ عَاكِفَانِ اَمَكْنَةُ ضَلَالٍ وَاَضْلَالِ اَزْ رِيْكَ نَكْرِ مَفْصُوْلِ
 وَمُمْتَازِ شَوْذِ كَذَلِكِ قَدْرِ اَلَا مَرْنِ قَلَمٍ عَزْمِيْرِ...»

«اگر آن جوهر قدیم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلی فرماید احدی را
 مجال انکار و اعراض نماند بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار
 او منصعق بلکه فانی محض شوند دیگر در این مقام مقبل الی الله از معرض
 باله منفصل نگردد.» مجموعه نثر مصر ص ۳۷

قوله جل جلاله: "فانظر في شمس المعاني لتكوت
 من المطلعين فانها لو تستشرق في اول فجر
 الظهور بانوار التي قدس الله بها يحترق ارض
 العرفان من قلوب العباد لانهم لا يقدر ان
 يحملونها ويستعكس منها بل يضطرب
 منها ويكون من المعدومين" ^{نتیجاً آثار برآه}

مضمون و مفاد بیانات آیه انبیت پر نگاه کمر در تا بشر خورشید ظهور
 بملک انبیه بجه بشر از با خبران پر بیدار اگر شلاق فرزند یا تا با ننگ کنند
 اولین صبح ظهور آسوخ بان تابشی که خدا با آنها دلهم و بر آنها مقدر فرمهم البته
 آسوخ انوار میوزاند دلها عبارات محتر معرفت است زیرا که اگر عبد بخواند آسوخ
 انوار در دلها خف جاد هند یا در قلوب خف منقدر نمایند قدرت و توان سر محمد انوار
 نذرند و در آسوخ حال مضطرب میوند و از شدت آسوخ انوار بداید عدم خلاهند
 در لوح رئیس نازل و با و ابلاغ فرمهند: "اگر ملاحظه حکمت بالغه
 بنود ضعف خود و من علی الارض را مشاهده مینمودی"

در مجموعه نشر آلمان مذکور قوله جل جلاله: "نصار حقیقی آمد لعمر الله

قادر است بر اینکه بیک کلمه عالم را منقلب نماید" ص ۱۹۷

قوله جل جلاله: "آنا لونیوید لنصر الامر بکلمة من عندنا

انه طهو المقتدر القهار" ص ۱۲۳

قوله جل جلاله: "اگر حق جل جلاله آنچه را ستر نموده اقل از خردل کشف

نماید کل از ما عند هم منقطع و بما عند الله توجه نماید" آثار جلد ۶ ص ۲۳۳

قوله جل جلاله: "اگر کردگار بخواد دلهای مردمان روزگار را

بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یغانه بر جانها بتابد

و جهان را تازه نماید" مجموعه نشر مصر ص ۲۹۹

يَفْعَلُ اِنَّهُ مَا يَشَاءُ

”سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْتَ سُلْطٰنُ السُّلْطٰنِ
لَتَوْتِيَنَّ السُّلْطٰنَةَ مِنْ تَشَاؤِ وَلَتَنْزِعَنَّ هَا عَمَّنَّ
تَشَاؤِ وَلَتَعَزِّتَنَّ مِنْ تَشَاؤِ وَلَتَذَلِّقَنَّ مِنْ تَشَاؤِ
وَلَتَنْصُرَنَّ مِنْ تَشَاؤِ وَلَتَخْذَلِقَنَّ مِنْ تَشَاؤِ وَ
لَتَغْنِيَنَّ مِنْ تَشَاؤِ وَلَتَفْقَرَنَّ مِنْ تَشَاؤِ وَلَتَطْهَرَنَّ
مِنْ تَشَاؤِ عَلٰى مَنْ تَشَاؤِ فِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوْتٌ
كُلُّ شَيْءٍ تَخْلُقُ مَا تَشَاؤُ بِاَمْرِكَ اِنَّكَ كُنْتَ عَلٰى
مَقْتَدِرًا قَدِيْرًا.“ انا حضرت اعلى جل وعلا ص ۱۵۳

خلاصہ مفاد بیانات مبارک اینست پاک و مقدر تو را خداوند در تو پادشاه
تمام پادشاهان و میده هر سلطنت به بر در بخلا هر و عزل میکنی از سلطنت هر
که در بخلا هر و عزیز میکنی هر که در بخلا هر و ذلیل میکنی هر که در بخلا هر و یار میکنی هر
که در بخلا هر و بیچاره میکنی هر که در بخلا هر و دشمن میکنی هر که در بخلا هر و فقیر
 میکنی هر که در بخلا هر و ظاهر میکنی هر که در بخلا هر بر کسر در بخلا هر در ریافتند

تو است ملکوت تمام اشیا، خلق میکنی آنچه میخواهی بفرمان خود بدو تو
توانا و صاحب قدرت و اقتدار.

از آثار حضرت بهاء الله جل جلاله:

”لَوْ يَحْكُمُ عَلَى الْمَاءِ حُكْمَ الْخَمْرِ وَعَلَى السَّمَاءِ حُكْمَ
الْأَرْضِ وَعَلَى النُّورِ حُكْمَ النَّارِ حَقٌّ لَّأَرِيبَ فِيهِ
وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ أَوْ يَقُولَ لِمَ
وَبِمَ وَالَّذِي اعْتَرَضَ أَنْتَ مِنَ الْمَعْرِضِينَ فِي
كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَّهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ
وَكُلٌّ عَنْ كُلِّ يُسْئَلُونَ أَنْتَ أَلَمْ تَرَ أَنَّ سَمَاءَ
الْغَيْبِ وَمَعْدَرَايَةَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَجَنُودَ
الْقُدْرَةِ وَالْإِخْتِيَارِ“ اشراقات

قوله جل جلاله: ”لَوْ يَحْكُمُ عَلَى الصَّوَابِ حُكْمَ الْخَطَاةِ
وَعَلَى الْكُفْرِ حُكْمَ الْإِيمَانِ حَقٌّ مَنْ عِنْدَهُ
هَذَا مَقَامٌ لَا يَذْكُرُ وَلَا يُوجَدُ فِيهِ الْخَطَاةُ“

وَالْعَصِيَانِ" اشراقات

قوله جل جلاله: "انه لو يحكم على اليمين حكم اليسار

او على الجنوب حكم الشمال حق" لاريب فيه

انه محمود في فعله ومطاع في امره ليس له

شريك في حكمه ولا معين في سلطانه

يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد" اشراقات

قوله جل جلاله: "درستی مقام معرضین تفکر نما کل بقله انه

محمود في فعله ومطاع في امره ناطقنه معذلك اگر بقدر

ستم ابره مخالف نفس وهوى ظاهر شود اعراض نمايند

گويبر مقتضيا حكمت بالغه احدى آگاهنه انه لو يحكم

على الارض حكم السماء ليس لاحد ان

يعترض عليه هذا ما شهد به نقطة البيان

فيما انزل بالحق من لدى الله فالق

الاصباح" تجلّه دوم

قوله جل جلاله: "لو يجل ما حرم في ازل الازل او
 بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه والد
 توقف اقل من ان انه من المعتدين" قدس

قوله جل جلاله: ناظر بحکم الله باشید آنچه امروز بفرماید و به
 حلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیح حق آن
 است باید جمیع با مرتضی ناظر باشند و بما یظهر من افق

الاراده چه که با سمش علم یفعل یا شاء مرتفع و رایت
 حکم مایرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است
 حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شیئی از اشیاء هذا

حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود
 از کلمه حق جل جلاله بوده. "جزوه اصول عقاید بهایان ص ۲۲
 آیات ذیل نقل از فتوحات آثار حضرت بجا آید"

قوله جل جلاله: "عنده خزائن السموات والارض
 يعطى من يشاء ويمنع ممن يشاء لا اله الا هو"

الغنى الحميد" ص ١٥١

قوله جل جلاله: "انه لهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَالْغَابِ

عَلَىٰ أَمْرِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَسْتَأْذِنُ عَمَّا شَاءَ وَيُحْكَمُ

مَا يَرِيدُ وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ" ص ١٤٥

قوله جل جلاله: "انه ما من آله الا هوله الخلق والامر

يعطى من يشاء ويمنع عن يشاء وانه لهُوَ

الْمُعْطَى الْبَازِلُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ" ص ١٥٤

قوله جل جلاله: "له الجود والفضل يعطى من يشاء

ما يشاء انه لهُوَ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيَّمُ الْقَيُّومُ" ص ١٥٥

قوله جل جلاله: "انه يهدى من يشاء الى صراطه

الْمُسْتَقِيمِ اِنْ اَمَرْتِ ضَعِيفًا زَاوِلًا بِطَرَازِ

قُوَّتِ ظَاهِرٍ وَفَقِيرًا بِكُلِّ غَنَامِزِينِ" ص ١٢٢

قوله جل جلاله: "روح قلب معرفته الله وزينته اواقراره بانه

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيُحْكَمُ مَا يَرِيدُ وَثُوبُ آتَىٰ تَقْوَىٰ اللَّهِ وَكَمَالِ

آن استقامت" ص ۱۸۶

قوله جل جلاله: "لَهُ الْأَمْرُ وَالْمَخْلَقُ يُعِزُّ مَنْ يُشَاءُ وَيُذِلُّ

مَنْ يُشَاءُ وَلَا يُسْئَلُ عَمَّا شَاءَ" ص ۱۵۴

قوله جل جلاله: "هر که را بپند کنی از ملک بگذرد و بمقام و رفعا

مکاناً عتیار رسد و هر که را بپنداری از خاک پست تر بکنی

از او بهتر."

قوله جل جلاله: "حق مقدس است از طنون و اوام و مشیت

و اراده انام با علم یفعل یا شاء و رایة حکم ما یرید آمده." ادعیه محبوب

"يا من بيدك جبروت الامر والخلق و ملكوت

السموات والارض تفعل ما تشاء بقدرتك و تحكم

ما تريد بمشيئتك" ادعیه محبوب

آنچه که خواست خدا بوده قبل از خلق آسمانها و زمین مقرر گشته که جمیع

قیوم فرموده اند: "خَلَّصَنِي يَا اللَّهُ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ ثُمَّ

أَظْهَرَ مَا وَعَدْتَنِي بِهِ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ" ادعیه ص ۱۵۴

قوله جلّ فضلہ والطفانہ

” احدی اطلاع بر عنایات خفیه و رحمت محیطه اونداشته و ندارد
 نظر بعضیان اهل عالم و خطایای واقع در آن و مصیبات
 وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاکت بوده و هستند
 و لکن الطاف کمونہ الهیہ بسبب از اسباب ظاہرہ و باطنہ حفظ
 فرموده و میفرماید ” نتجات آثار بہاولیہ صد ۵۰

در لوح ملا عزیزالہ خوسفی کہ بخط خادم در تاریخ ۱۹ ذیحجہ سنہ ۱۲۹۹
 مرقوم شدہ بیانات ذیل مذکور: ” اگر اہل ارض فی الجملہ تفکر کنند
 ادراک نمایند کہ مصلحت کل ظاہر او باطناً توجہ حق جلّ جلالہ
 بوده و ہست غفلت عباد و اعمال باطلہ ایشان بصورت بلا یا
 مختلفہ ظاہر شدہ و ارض را احاطہ کردہ نظر بما قدر
 من القلم الاعلیٰ این جہات را نارحروب و دخان بلا یا اخذ
 نمودہ و آن شعہ در بلاد ایران مستور است و البتہ این سر را
 ظور و پروزی از پی مگر بملاحظہ نفوس مقدّسہ ثابتہ را سخہ

مطمئنانه مستقیمه بلایای کبری و زرایای عظمی منع شود آنه علی کلثبی
 قدیر و لکن آنچه از قدم اعلی نازل اکثری ظاهر و مشهود چنانچه اکثری
 دیده اند و مابقی هم البته ظاهر و هویدا گردد غفلت بشانی اهل
 احاطه نموده که لسان و قلم از ذکرش عاجز است.
 و در لوح مهدی نازل:

”یا مهدی عالم منقلب واحدی سبب آنرا ندانسته و نداند
 با ساء و ضراء احاطه نموده ارض آرام نخواهد گرفت مگر بندای
 اسکنی و لکن نظر باسن اسر سیاست الهی و اصول احکام
 ربانی در القای کلمه توقف رفته و میرود از قبل این کلمه
 علیا از قدم اعلی جاری و نازل خیمه نظم عالم بدو ستون
 قائم و برپا مکافات و مجازات نظر بجزای اعمال خلق
 در خسران و وبال مشاهده میشوند...

تفکر در انقلابات دنیا نما لعمری لاتکن بل تزداد فیکل یوم
 هذا ما یخبرک به انخبیر خلق از ندای حق و حلاوت آن محروم بوده

و هستند عجب از آن است که از ندای عالم هم محرومند.
صاحب الزمان و خلیفه الرحمن یغفر لیسئ
 انتظار شیعیان ایسلام این بود که در ظهور مهدی و موجود
 منتظر جمیع اهل عالم اقبال نمایند و امر و فرمانش را بجان و دل
 بپذیرند ولی متأسفانه در ظهور مبارک حضرت اعلیٰ جل اسمی الاهی
 برعکس بر ضدیت و عداوت و ظلم و اذیت و قتل و غارت
 قیام کردند و چون منظر الاهی را بفعل مایشاء ندانستند و بحکم
 ما یرید نشهرند لهذا مشمول مجازات شدند و اگر حکمت های
 قدریة الہیة در آیام ظهور حضرت نقطه اولی سبقت نیافته بود
 ارض جمیع عباد را معدوم مینمود که در این مورد جمال قیوم در کتاب
 مستطاب ایقان میفرماید.

قوله جل جلاله: "سبحان الله جهل و نادانی عباد بمقام و حدی
 رسیده که بعلم و اراده خود مقبل شده از علم و اراده حق جل و عز
 معرض گشته اند حال انصاف دهید اگر این عباد موقن باین

کلمات دُرّیه و اشارات قدسیه شوند و حق را یفعل با ایشاء بدانند دیگر چگونه باین مضرفات تشبث نمایند و تمسک میجویند بلکه آنچه بفرماید بجان اقرار نمایند و ند عن شوند قسم بخدا که اگر تقدیرات مقدره و حکمتهای قدریه سبقت نیافته بود ارض جمیع این عباد را معدوم مینمود و لکن یُوخر ذلک الی میقات یوم معلوم.

بنا بر موصوفه جمالت قیوم لیسخ مجازات عظیم و مهم باراده اکثر بتاخیر افتاب و البته در میقات سقین و در معدوم در حق عالم و خیر است لهم ارض و اول خلا به گرفت و در کتاب مستطاب ایفاخ این آیه قرآن کریم مذکور است:

” وَلَوْ يُؤَاخِذُ الْنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ صَاعًا وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى “
یعنی اگر مواظف کند خدا مردم را آنچه کسب کنند باقر نمازد جنبه شر و لکن بتاخیر اندازد خدا عذاب عباده را بوقت و زمان نامید شده است

و باز هم در قرآن کریم در این باب باین گشته در سوره نوحی صوره فاطر و آل من

و در کتاب فتوحات آثار حضرت بهاء العه مذکور.

قوله جل جلاله: "زود است بساط عالم جمع شود و بساط
دیگر گسترده گردد آن ربک له و اتحن علام الغیوب ص ۱۳
قوله جل جلاله لَعَمْرِي سَوْفَ نَطْوِي الدُّنْيَا
وَمَا فِيهَا وَنَبْسُطُ بَسَاطِهَا خِرَافَةٌ كَانَتْ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا" ص ۱۴

و در لوح ملوک خطاب بجموع سلاطین عالم انذار فرموده اند
قوله جل جلاله: "وَإِن لَّن تَسْتَنْصِحُوا بِمَا نُنصِحُكُمْ
فِيهِذَا الْكِتَابِ بِلِسَانِ بَدِيعِ مَبِينٍ يَا خُدَّكُمْ
الْعَذَابِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَيَا تَيْكُمُ اسْمُ بَعْدَلِهِ
إِذَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَتَكُونَنَّ
مِنَ الْعَاجِزِينَ فَأَرْحَمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَأَنْفُسِ
الْعِبَادِ ثُمَّ احْكُمُوا بَيْنَهُمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ فِي لَوْحِ
قَدْسٍ مَنِيعٍ الَّذِي قَدَّرَ فِيهِ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ

يفعل الله ما يشاء

قوله جل جلاله: "هو القاهر فوق عباده والقائم
 على خلقه وبيده الامر والحق يحيى باياته
 ويميت بقهره لا يسئل عما يفعل وانه على
 كل شيء قدير" وانه هو الغالب القاهر
 الذي في قبضته ملكوت كل شيء وفي يمينه
 جبروت الامر وانه كان على كل شيء
 محيطا له النصر والانتصار وله القوة
 والاقطار وله العزة والاجتبار وانه هو
 العزيز المقتدر المختار" مناقب الشريفي ص ۱۰۷
 حضرت عبد البهاء، جل شانہ فرموده اند:

"علو ورتوبته بمشیت و اراده جناب کبریا چنانچه در انجیل
 مذکور که خداوند مانند کوزه گر قدحی عزیز بسازد و ظرفی ذلیل
 صنعت نماید حال ابریق ذلیل حق ندارد که اعتراض بر کوزه گر

نماید که چرا امر اجماع عزیزناختی که از دست بدست میگردد مفاوضات
 قوله جل ثناؤه: "سلطنت الہی عظیم است و کل درید قدرت
 اسیر بنده بارادہ خود توانائی بر امری ندارد پروردگار مقتدر
 و تواناست." مفاوضات

قوله جل ثناؤه: "سکون و حرکت انسان موقوف بتأیید
 حضرت یزدان اگر مدد نرسد نہ بر خیر مقتدر نہ بر شر توانا
 بلکه چون مدد وجود از تبت جو درسد توانائی بر خیر و شر هر دو
 دارد." مفاوضات

قوله جل ثناؤه: "آنچه کند تأیید الہی کند." خطابات جلد ۱ ص ۱۸۲
 قوله جل ثناؤه: "چه بسیار واقع کہ روح تقدیس جوید و جان
 جانان طلبہ و لکن نفس امارہ مستط شود و انسان را
 مبتلا بجرکتی نماید کہ سبب کہ ورت روح شود در ان مقام است
 کہ ذکر میشود لا حرکتہ ولا سکون الا بالہ." امر و خلق جلد اول
 نفس و ہوی از صمدہ مخلوقات است چنانچہ در

لوح رئیس خطاب با و فرموده اند.

قوله جل جلاله: "همچو بدان که غلام را ذلیل نمودی یا بر او غالبی مغلوب یکی از عبادی و لکن شاعر نیستی پست ترین و ذلیل ترین مخلوق بر تو حکم مینماید و آن نفس و هوی است که لازماً مردود بوده."

و در مناجاتی که موقع بیدار شدن بخوانیم: **بِئْسَ اَعْصَمًا بِاِمْحَبُوبِ الْاِبْدَاعِ وَمَقْصُودِ الْاِخْتِرَاعِ بَعْصَمَتِكَ الْكَبْرَىٰ مِنَ الَّذِيْنَ جَعَلْتَهُمْ مَّظَاهِرَ الْخَنَاسِ وَيُوسُوسُونَ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰى مَا تَشَاءُ.**

و در قرآن کریم نازل: **قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُّوسُوْسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ مِنْ اِحْنَتِهِ وَاَنْتَ اَنْتَ** «
 مثل اینکه وسواس و خناس و نفس و هوی همه از یک فامیلند

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

قوله جل جلاله: "الحمد لله الذي جعل العِصْمَةَ
 الكُبرى دِرْعاً لِهَيْكَلِ امره فيملكوت
 الانشاء وما قدر لاحدٍ نصيباً من هذا
 الرتبة العُليا والمقام الاسنى انما طراز
 نسجته انامل القدرة لنفسه تعالى انه لا
 ينبغي لاحدٍ الا من استوى على عرش
 يفعل ما يشاء من اقر واعترف بما رقم في
 هذا الحين من قلم الاعلى انه من اهل
 التوحيد واصحاب التجريد في كتاب الله
 مالم المبدء والمآب. " اشراقات
 قوله جل جلاله: " سبحانك يا من بيدك جبروت
 العز وملكوت الخلق تفعل ما تشاء بسطانتك
 وتحكم ما تريد بقدرتك " مناجاة شريز ص ١١٧

مسئله مهمه یفعل السمايشاء در قران کریم تصریحاً و تلویحاً نازل
 در سوره عمران نازل: "قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي
 الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتُنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
 وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّكُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ
 الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" آیه ۲۵

یعنی بگو ارفدار صاحب ملک میدهر ملک را بهر در میخلاه و میبیر
 ملک را از هر در میخلاه و عزت میدهر هر در را میخلاه و ذلت نیز
 هر در را میخلاه بدست تو است نیکی بدست تو بر هر چیز قادر و تعالی
 در سوره مائده نازل: "يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن
 يَشَاءُ وَبِئِنَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَمَا بَيْنَهُمَا" یعنی میامزد هر در را میخلاه و عذاب میکند هر در
 را میخلاه و از بهر قدرت ملک آسمانها و زمین و هر چه میسخ این است
 در سوره قصص نازل آیه ۶۸: "وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
 وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ" یعنی پروردگار

تو خلق مکنند هر چه میخواهد و اختیار مکنند بهار رسالت هر روز
میخورد و نباشد کافر نذر اختیار

در سوره انعام آیه ۸۳: "نَزَعَ اَدْرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاةٍ"

یعنی بالا میبریم درجات هر که را هر چه خواهد
نسخ و تفسیر و تبدیل آیات قرآن کریم از خصوصیات
یَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ است که یکی از آن تغییرات بسیار
مهم تفسیر قبله اسلام است که حضرت محمد مدت ۱۶
سال موقع هر نماز بطرف بیت المقدس توجه میفرمودند
اما روزی موقع نماز ظهر بین دو نماز بطرف مکه توجه
فرمودند که در آن وقت جمعی از صحابا اعراض نموده
رفتند.

آیات تفسیر قبله بطور مفصل در سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا آیه
۱۴۴ مذکور که اولش "وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ" است

و اکنون چند آیه که مربوط به یفعل الله ما یشاء است عرض میشود

در سوره ابراهیم آیه ۲۷ نازل: "يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
 فِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ
 يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" یعنی خدا در زندگی این دنیا
 و حیات آخرت ثابت میدارد که شر را در ایمان آوردند
 بقول پابرجا و گمراه میکند خدا ظالمین را و خدا هر چه خواهد میکند
 و اما موضوع دیگر تغییر و تبدیل امری که در مدتی کمتر
 از یک دقیقه از خصوصیات يفعل الله ما يشاء است ذیل آن
 میشود در سوره انفال آیه ۴۴ و قوله تعالى: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
 حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ
 مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ
 وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِأَنَّكُمْ تَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ آلَاتِ
 خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَا مِثْلَهُ
 وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ
 وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. "بعض از پیغمبر و اوستادان که در کفر و مومنین
 در جنگ اگر باشد از شما بیست نفر صبر کنندگان غلبه میکنند و بیست
 نفر و اگر باشد صد نفر غالب میشوند بر هزار نفر از کفر و کافران و سبب
 آنست که کفار قوم نفهم اند و شعور ندارند آن سبب گویند خدا را از
 شما و کم گفته اند خدا و دانستند خدا را در شما ضعف است پس اگر باشد
 از شما صد نفر صبر کنند در معرکه جنگ غلبه میکنند و بیست نفر و اگر
 باشد از شما هزار نفر غلبه میکنند بر هزار نفر باذن خدا و خدا با صابری
 و دیگر آنکه هلاک کردن عده ای از فاسقین را با جمع بجا
 تقصیر در یک قریه و شهر از خصوصیات بفرموده است و است
 خدا تمام شهر را با هر آنچه نابود بفرماید در سوره شعرا آیه هجده
 قَوْلَهُ تَعَالَى: "وَإِذَا رَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا
 مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ

فَدَعَّرْنَا هَاتِدَ مِيرًا "یعز و ہر زمان در بخل ہم ہلاک سازیم

اہم دہر یا شہرہ لہر کنیم و اداریم ما منعمانخ ایشا نلہر منعمانخ فسق

کنندہ در آئینہ سپرہ جب شہہ بر اہر آسہ شہر قول ہر عیدہ و غدار ہر سپرہ

بخی و بنیاد ہر کنیم آئینہ و ہلاک گھلنیم لہر آئینہ

و آیہ ذمیر کی دیگر از خصوصیات یفعدرہ ہا ایشا و کت

در سورہ بقرہ آیہ ۹۹ نازل قولہ تعالیٰ: "مَانْتَسَخُ مِنْ

آيَةٍ اَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا اَوْ مِثْلِهَا اَلَمْ

تَعْلَمُ اَنَّ اَسَدًا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ" یعز ہر چہ

از آیت قرآنہ نسخ کہیم در آئینہ از عمر و اجر آئینہ ختمیم یا فرلا شہر نموجیم

ایہ ہر کریم بہتر از آئینہ یا شہر آئینہ آیانہ آئینہ ہر خدا ہر ہر چیز قرار آ

اسیخ چند فقرہ آیت کہ از یفعدرہ ہا ایشا و ہر چشمہ داشت

بعضوان نمونہ عوض شدہ چون در قولن کریم آیاتہ بسیر نازل شدہ

در ہر ہر طکت بہ یفعدرہ ہا ایشا و نسخ و تبدیر و تجدیدہ و تعویض

آسہ بارادہ ہر کت و در کتابناسخ و نسخ جمیعاً ذکر شدہ.

نقل از کتاب نفحات الرحمن خط حضرت زین المقربین
 قوله جل جلاله: "انك انت الذي كل شيء في قبضة قدرتك
 اسير تحكيم لمن اردت ما اردت وتقضى لمن تشاء ما هو خير
 له عما في السموات والارضين لا اله الا انت العليم الخبير" ص ۱۱۵
 قوله جل جلاله: "انك انت الذي لم تنزل كنت مقدر اعلى
 ما تشاء ولا تزال تكون حاكماً على ما تريد" ص ۹۳

قوله جل جلاله: "لا تضعفك قوة الاقوياء ولا تخذلك
 شوكة الامراء تفعل ما تشاء بسططتك المهيم على الاشياء
 وتحكيم ما تريد بامر المحيط على الانشاء" ص ۴

قوله جل جلاله: "انك انت الذي في قبضتك زمام الكائنات
 وفي يمين ارادتك ملكوت الممكنات تفعل ما تشاء بسططتك
 وتحكيم ما تريد بقدرتك" ص ۱۲۱

از آثار حضرت عبد الجبار جل شانه :

در باره سوايديناقصاخلقه فرموده اند قوله جل شانه "اگر خلقت

بریک منوال بود قدرت محیطه چگونه نمودار شد و حق
 چگونه یفعل یا ثاء و حکم ما یرید سیشث: بشارت النور ص ۱۲۱
 قوله جل ثناؤه: 'تغفر للخطاة وتبذل السيئات
 بالحسنات تدخل من تشاء في جنات
 عدنٍ عالیات و تدخل من تشاء في
 حدائق الملكوت ریاض هبات و افرات'
 بشارت النور ص ۱۳۵

در کتاب مناجات جلد دوم قوله جل ثناؤه: 'توید من
 تشاء و توفق من تشاء و تعلم من تشاء
 و تنطق من تشاء و تنصر من تشاء و توید من
 تشاء بما تشاء انك انت القوی المقتدر المتعال
 و در جلد سوم مناجات قوله جل ثناؤه اللهم يا واهب
 العطايا تختص برحمتك من تشاء من البرايا
 تهدي من تشاء بفضيك الاعظم و توید

من تشاء على ما تشاء

و در کتاب مکاتیب ۱ نشر برزین ص ۳۳ قوله جل ثناء:

”وتختص برحمتك من تشاء وتهدى من

تشاء وتضل من تشاء وما يشاؤون الا

ان تشاء انك انت المؤيد الموفق المحيي

المميت.

در آیات و آثار اینجطور عظیم هیچ موضوع و مطلبی با امر و حکم باندازه

کلمه مبارکه یفعل صیه مایشاء تکرار و تاکید نشده است مثلاً صوم و صدقه

و حج و امثال اینج احکام حکم شریک یا در مرتبه در کتاب آیه نازل و تاکید

شده اما یفعل صیه مایشاء را هنوز نمیتوان بجای آورد مثلاً در کتاب مناجات

نعمات الرحمن خط حضرت زین المقربین متجاوز از پنجاه مرتبه آنقدر علی

مایشاء و یفعل صیه مایشاء و حکم مایرید و امثال این لغات نازل گشته

این کلمه مبارکه یفعل صیه مایشاء در نظر متقدمین حق جبر علیاً از صد حکم و کرم عظیم

ایمان محسوب است که بی در پی متوالیاً در صفحیست الواح منزله در هر لوحی بیایند بیج

نازل در کوزدین و گوشزد دایمراجاء و به قهار گیرد
 و هرگاه بدقت ملاحظه شود مشاهده هرگز همیشه در زندگان روزمره
 عمومیه حکم ماست و بفرمود حضرت عبدالبهاء جبرئیل (نقلابات کونج و
 فارمتاباً جارد حکم تعزین تشاء و تدل من تشاء و تحیرین تشاء و تمیت
 من تشاء سارر) و نیز میفرمانند تغییر احوال و تبدل و انقلاب زمان از لوازم
 ذاتیه ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیا و انفاک ندارد (در اینصورت
 انسان در تمام طول عمر بحالت واحد نیست و افکار و حالات انسان چه در سر
 صورت و چه در علم مغز در طی سنبلت عمر در تغییر و تبدیلی است و از طرفی امر جاری
 دنیا نیز هیچ صحت با شام سلفی نیست و لم یزل در تغییر است و حملات و سوانح
 روزگار را نمیتوان پیش بینی نمود اللهم کن و حتر حتر است و قابع و سلا عنبر خلا
 انتظار رخ گشاید و عرفش به بفتح العزائم و نقض الامم باین مبارک حضرت امیر
 تحقق یابد و یفصد همایش تاء چهره برافروزد و اوضاع زیر دوزیر شود
 در چند سال قبر دختر یکی از منسوبین ما در صفاخ نجیلاست با پسر در این شهر از بعد
 و در دانشگاه صفاخ تحصیل می کند از دواج کند موقع ازدواج را مقرر نموند

و تقریباً بهر ۵۰۰ نفر کارت دعوت فرستادند و اما در از خیابان بوئین هفت
 قبر از جشن ازدواج رفت شیراز که پدر و مادر خود را با صفا داشت بیاد و تا
 ۱۲ ساعت قبر از جشن ازدواج خبر از دامان رسید بعد که نگر افشرد
 پدرش را از بیدار تصادم که وفات شده در آنوقت باید بهتر خبر داد و بهر عین
 نیز اطلاع ده که نیاید گوئید چند نفر نیز از شهرستانها دعوت شده بودند و در
 این گیر و دار باران رحمت پروردگار شدت در نزول است و حمل سراسر همه را بزم زده
 و این نصیب غیر منتظر بوجه آمد که باید گفت بغير حساب، مصداق ^{نیز} ^{نیز}

این است که حضرت عبدالبهاء، جل شانه و سیفر ما یند:

” آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل ما
 یثاء و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم فرود
 توکل بر رب رحیم به “

موضوع توکل و تفویض و تسلیم از اعظم و اعلى و اجلی
 و ایهی صفات شخصیه نظام مقدسه الهیه است و باهل
 بحا توصیه و تاکید فرموده اند که ما بنندگان در گامش

لا زال بحبل توکل برحق متمسک و در جمیع امور بردای تفویض مزین
 و مطر زگر دیم چنانچه همه روزه در لوح احمد بخوانیم: "و ان یمسک
 الحزن فی سبیلی اوالذلة لاجل اسمی لا
 تضطرب فتوکل علی الله ربک و رب ابا
 الاولین." قوله جل جلاله: "اثمار سدره النسان
 توکل و استقامت است تمسک بها امر من لدن
 الامر الحکیم" * قوله جل جلاله "اصبر و افیکل
 الامور و توکلوا علی الله و کونوا من
 المتوکلین" *

مظاهر مقدسه الهیه با اینکه قادر و مقتدر بر هر چیز هستند
 معذک در مقابل اراده بالغه الهیه تسلیم دارند و در جمیع امور
 توکل برحق بوده و هستند و آنچه که قلم تقدیر الهی برای آن
 هیاکل مقدسه در لوح محفوظ ثبت فرموده و بصحه و قبول آن
 مظاهر الهی رسیده همه را بجان و دل مشتاق بوده و هستند
 * امر فین جلد دوم ص ۴۱۸ * منتجب آثار ص ۱۹

چنانچه در قرآن کریم نازل: "لَنْ يَصِيبَنَا الْاِثْمَانُ مَا كَتَبَ اللهُ
لَنَا وَهُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ" ^{سوره توبه}
"وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِنَاصِرٍ وَكِيلاً" ^{سوره احزاب}
"فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ" ^{سوره نمل}
"قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا" ^{سوره سدر}
"إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ" ^{سوره هود}
"وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ" ^{سوره طلاق}
حضرت اعلیٰ جل و علا یفرماید: "وَلَنْ يَصِيبَنِي الْاِثْمَانُ
قَدْ قَضَى اللَّهُ رَبِّي تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ" ^{منتجات ص ۸}

و نیز یفرماید "لَا تَنْ مَآ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيَّ يَقْضَىٰ وَ
لَنْ يَصِيبَنَا الْاِثْمَانُ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْنَا" ^{منتجات ص ۸}
جمالی قدم جل جلاله در کلمات فردوسی یفرماید قوله جل جلاله
"أَنَا تَوَكَّلْنَا عَلَيْهِ وَفَوَّضْنَا الْأُمُورَ إِلَيْهِ وَهُوَ"

حَسْبُنَا وَحَسْبَ كُلِّ شَيْءٍ“

قوله جلّ جلاله: ”لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا عليه

توكلنا في كل الامور“ مجرعه نشر ص ۱۵۹

قوله جلّ جلاله: ”توكلوا في كل الامور على الله

ربكم ورب آبائكم انه يسمع ويرى وهو المقتدر

القدر قل ان اطمئنتوا بفضل الله ورحمته انه

معلم وياخذ من ظلمكم كما اخذ من قبل طوبى

للمتفرسين.“ امر وخلق جلد ۳ ص ۴۰۳

حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه میفرماید: ”توکل سجد کن هر چه

پیش آید خوش است اضطراب جائز نه دنیا تماشاگاه

انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در دنیا

گشایش و سرور و جدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار

رفتار کند.“ امر وخلق جلد ۳ ص ۴۱۷

نصوص مبارکه درباره توکل بسیار و انشاء الله در صفحات آتیه عرض میشود

يَفْعَلُ مَتَى مَا يَشَاءُ

قوله جلّ جلاله: "امروز باید کُل بافق ظهور و حده متوجه باشند و حق را یفعل می‌شآء دانند معتقد این کلمه مبارکه محفوظ است از شرک و شبهات مریدین." امر و خلق جلد ۲ ص ۷۵

قوله جلّ جلاله: "نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و بر رفیق اعلیٰ صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلیٰ استنشاق محبت محبوب نمایند از برای چنین نفسی نباید محزون بود نشهد انه ارتقى الی الرفیق الاعلیٰ و فاز بانوار ربّ العلی الاعلیٰ باید از برای نفوسی که در سخن دنیا مانده اند محزون بود بلکه نوحه و ندبه نمود اگر قدری بطرف فؤاد و حکم بالغه الیه توجه نمایند بعین الیقین مشاهده نمایند که آنچه وارد میشود بر اجزای حق آن بهتر است از برای ایشان از آنچه در آسمانها وزین است." امر و خلق جلد ۳ ص ۱۳۵

در لوح حسین نازل قوله جلّ جلاله: "فوالذی نفسی بیده که

اگر عوالم الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص بآنچه دنیا نزد
 اهلش مشهود است هرگز خود را در بلا یای لا تخصی معذب
 نمی ساختیم فکر در این یای مقربین نما و در ضرر یک بر هر یک در
 سبیل الهی وارد شده قم بقلم قدم که اگر در هر
 نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر
 در این امر ابد آبدنیا اعتنا نماید.

در آثار قلم اعلى جلد ششم مرقوم

قوله جل جلاله: «در بلا یای وارده بر نفس حق و هم چنین آنچه
 بر این یای وارد شده تفکر نما جذب محبت الهی چنان اخذشان
 نمود که بلا یا و رزایای عالم نزدشان مانده فرح و سرور محبوب
 اعراض عالم و انکار امایشان از اقبال منع ننمود و از فرح
 اکبر باز نداشت از حلاوت بیان رحمن و ما قدر لرم عالم را
 معدوم و مفقود مشاهده می نمودند در هر حین با جحّه ابتهاج
 قصد معراج که مقام قرب و لقا است می فرمودند و اگر عوالم

و شئون آنهاش منحصر باین عالم بود هرگز خود را باین ایادی اعداء تسلیم
 ننمودند قسم بافتاب حقیقت که از افق بسمان بجن مشرق و لائحه است
 لازال آن جوهر وجود در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند
 بشأنی که ظلم و تعدی اهل عالم ایشانرا از استقامت بر امر
 بازداشت چون قلب بجز اعظم متصل شد عالم و ما عند الناس
 را بمشابه ظلّ مشاهده نماید که غمگین فانی شود و زوال پذیرد ص ۱۹۷
 و در صفحه ۱۵۹ مرقوم: "حمد مقدس از عرفان اهل مکان
 مقصود عالمیانرا لایق و سزااست که بدارا مخصوص اولیا قرار
 فرموده طوبی از برای مقربین یعنی نفوسیکه بِسَلْمٍ بِلَا بَدْرُو
 علیار تقاء هسته اند ایشانند اولیای حق جلّ جلاله لازال
 بافق اعلیٰ ناظر بوده و هستند باسء ایشانرا از توجه منع
 نمود و ضراء از اقبال بازنداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات
 آن نار محبت را مدد نمود و بر شعده افزود هر نفسی فی الحقیقه بر
 تغیر و تبدیل و فناى عالم آگاه شود او را هیچ شیئی از اشیاء
 سلم - یعنی مردبان

پژمرده نماید و از روح و ریحان باز ندارد فرحش باله است
 و عیشش لله ممدش انالله و مصاحبش انالیه راجعون
 بعد از آنکه قلبی بانوار معرفت منور شد و از ذکر و ثنا و محبت و تود
 حق جل جلاله پرگشت دیگر محل باقی نماند احزان عالم و کدورات
 نازل در آن وارد شود یاد داخل گردد.

”بسم الله الباقي سبحانك يا اظهى لولا البلاء يا
 في سبيلك من اين يظهر شأن عاشقك
 ولولا الرزايا في حبك باي شئ يبين شأن
 مشتاقك وعزتك انيس محبتك دموع
 عيونهم ومولس مر يدك زفرات قلوبهم
 وغذاء قاصدك قطعات اكبادهم وما
 الذسم الردى في سبيلك وما اعز سهام
 الاعداء لاعلاء كلمتك يا اظهى فاشربني في
 امرك ما اردته وانزل علي في حبك ما قدرته

وَعَزَّتْكَ لَا أَرِيدُ إِلَّا مَا تُرِيدُ وَلَا أَحِبُّ إِلَّا
 مَا أَنْتَ تَحِبُّ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَيَكُلُّ الْأَحْوَالُ
 اسْأَلُكَ يَا أَلَهِي بَانَ تَظْهَرُ لِنَصْرَةِ هَذَا الظُّهُورِ
 مَنْ كَانَ قَابِلًا لِاسْمِكَ وَسُلْطَانِكَ لِيَذْكَرَ
 فِي بَيْنِ خَلْقِكَ وَيَرْفَعُ أَعْلَامَ نَصْرِكَ فِي
 مَمْلَكَتِكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ" ص ١٣٦

در کتاب مناجات نشر برزیل در صفحه ٧٧ مرقوم:

"لَكَ الْحَمْدُ يَا مَحْبُوبَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ وَ
 مَقْصُودِ أَفِيدَةِ الْمُخْلِصِينَ بِمَا جَعَلْتَنِي
 هَدَفَ الْبَلَايَا فِي حُبِّكَ وَمَرْجِعَ الْقَضَايَا
 فِي سَبِيلِكَ فَوَعِزَّتِكَ أَنْتَ لَا أَجْزَعُ عَمَّا
 وَرَدَ عَلَيَّ فِي حُبِّكَ وَفِي أَوَّلِ الْيَوْمِ الَّذِي
 عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ قَبْلَتْ كُلَّ الْبَلَايَا لِنَفْسِي

وَفِي كُلِّ حِينٍ يُنَادِيكَ دَأْسِي وَيَقُولُ أَيُّرَبِ
 أَحِبُّ أَنْ أَرْتَفِعَ عَلَى الْقَنَاةِ فِي سَبِيلِكَ وَدَمِي
 يَقُولُ يَا إِلَهِي فَاجْعَلِ الْأَرْضَ مُخْمَرَةً لِي فِي
 حُبِّكَ وَرِضَائِكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنِّي مَا حَفَظْتُ
 نَفْسِي مِنَ الْبَلَايَا وَفِي كُلِّ حِينٍ كُنْتُ مُنْتَظِرًا
 فِي لَوْحِ قَضَائِكَ.

رَشْحِي از مصائب وارده بر میکل تویم

قوله جلّ جلاله: "طوبى للسانٍ نطق بالحق
 وبعينٍ رأّت افقى المنير طوبى لعينٍ بكت
 لمصائبى ولقلوبٍ حنت لبلائى العظيمة
 لعمري لو اكشف الغطاء ليرتفع نحيب البكاء
 بين السموات والارضين كم من عملٍ بهر ذاب
 قلبى ولكن سترته باسمى الستار الكريم كم من
 فعلٍ بهر نوح قلبى وقلمى وحفظته على شأين

ما اطلع به احد من العالمين كم من بلائكم
 اخذني وكم من مصائب احاطتني في هذا
 السجن العظيم واسمى الغفور منعني عن
 ذكرها واسمى الرحيم اخذ ذيلى وقال
 انك انت ارحم الراحمين كذلك نطق
 لسانى لتطلع بما ورد على المظلوم في هذا
 المقام البعيد. ص ۳ آثار جلد ۶

قوله جل جلاله "جرمه نماید تا فی الحقیقه بحلاوت بیان مرزوق
 گردید چه اگر نفسی بآن فائز شود اشارات اهل عالم و سجات
 اعم والواح معرضین والسن مغتین اورا از محبوب من فی
 السموات والارضین منع نماید کعمر الله اگر نفسی این حریق
 اظہر را کہ از ید مالک قدر گشوده شد بیاشاہ خود را از عالم
 و عالمیان در سبیل محبوب امکان فارغ و آزاد مشاہدہ
 نماید بشانی کہ مغتین و معرضین و ملحدین و معتدین را

معدوم صرف و مفقود بخت شمرد و باستقامت تمام بر امر
 مالک انام قیام نماید امروز روزی است که هر نفسی آنچه اراده
 نماید بآن فائز میشود چه که ابواب عنایت مفتوح است و
 بحر کرم در امواج و آفتاب جود در ظهور و اشراق و اگر بعضی
 امور ظهورات عنایت تاخیر شود این نظر بحکمت بالغه الهیه
 بوده نباید از آن محزون شد کذلک یعلّمکم الكتاب الاعظم بما آتانا
 به العالم ان ربکم الرحمن لهو العزيز الودود. ص ۱۸ آثار جلد ۶
 قوله جل جلاله: "اگر بعضی از موحّدین و مقربین و مخلصین بر
 حسب ظاهری را طلب نمودند و بآن فائز نشدند این
 نظر بحکمت نای بالغه الهی بوده باید محزون نباشند چه که
 برای هرامری میقاتی مقرر و مقدر است اذاجاء اکین
 یظهر باحق من لدی الله رب العالمین" اقتدارات ص ۲۷۷
 قوله جل جلاله: "هوامری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی
 معین" مجموعہ نشر مصر ص ۳۷۴

قوله جلّ جلاله . قد انزلنا الآيات واطهرنا البيّنات و
 اخبرنا الكلّ بما ظهر و يظهر في الارض يشهد
 بذلك من شهد بما شهد به الله قبل خلق
 السموات والارض وقبل ذكر الكاف والنون
 .. آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قبل از قلم اعلیٰ جاری
 شده «ص ۱۸۵ آثار جلد ۶»

در لوحی که با فتح حضرت حرم نقطه اولیٰ جلّ اسمہ الاعلیٰ از قلم مبارک
 مالک اسماء نازل گشته قدر و منزلت بلا یای فی سبیل الله مرقوم
 قوله جلّ جلاله: " از مصائب وارده مکرر نباشید چه که لازماً
 بلا یا مخصوص اصفیای حق بوده و خواهد بود پس نیکوست
 حال نفسیکه بما ورد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد
 نمیشود بر نفسی من عند الله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است
 از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض و چون ناس باین
 ستر و سیر آن آنگاه نیستند لذا در موارد بلا یا خود را محزون مشاهد

نمایند انشاء الله لم یزل ولا يزال بر مقراطمیان ساکنان شبیه
 و از ائمه عرفان مرزوق و آینه لیهو خیر الرازقین و خیر الحافظین
 و الروح و البهائم عینک و علی من معک و علی کل عبد نسیب

الحمد لله رب العالمین.

پدیرفتن مظاهر الهیة در ذر عماد عوالم ارواح بلا یای سبیل حق را
 قوله جل جلاله: "چون آن جمال غیبی ناس را با لقطیع کل
 و النفاق کل دعوت مینماید لذا اعراض نمایند و به ایذا و اذیت
 دست درازی نمایند و از آنجا یکه این سلاطین وجود در ذر
 عماد عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلا یار در سبیل حق
 قبول نمودند لهذا خود را تسلیم در دست اعداء نمایند
 بقسبیکه آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضاء و
 جوارح این کینونات مجرده در عالم ملک و شهاده ظاهر سازند
 و چون مومنین و مجتین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه
 هستند لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان

و اوراق وارد آید اینست که در جمیع اعصار اینگونه صدمات
 و بلا یا از برای عاشقان جمال ذواجلال بوده و خواهد بود و
 در وقتی نبوده که اینگونه ظهوراتِ عراضیه در عالم ملکته ظاهر
 شده باشند و اینگونه صدمات و بلا یا و محن نبوده و لکن اگر
 چه در ظاهر اسیر و مقتول و مطرود و بلاد گشتند اما در باطن بعیناً
 خفیه آلهیه سرورند و اگر از راحت جسمانی و لذت جسمیه
 محرومانند و لکن بر راحت روحانی و لذایذ فواکه معانی و ثمرات
 جنت قدسی ملتذ و متنعم گردند و اگر ناس بیدیه بصیرت
 ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلا یا و مشقت و رزایا
 که بر مخلصین و مومنین نازل و وارد است عینِ راحت و
 حقیقتِ نعمت است و این راحت و عزتِ معروضین
 از حق نفسِ مشقت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره
 این بلا یا راحت کبری و علت و وصول بر فریاضِ اعلی است و
 پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقت عظمی است و

سبب نزول در دَرِکِ سُفلی پس در هیچ وقت و احیان
از نزول بلا یا دُخُنِ مَحْرُونِ نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا
مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بَعْرُودَةُ الْوُثْقَايِ صبر باید تمسک
جُست و بحبلِ حَکْمِ اصْطِبَارِ تَشْتَبِهٌ نمود زیرا اجر و ثواب هر
حَسَنَةً را پر در در گار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که بیفزاید
انَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.
مجموعه نه مصرع ص ۳۴۲

قوله جل جلاله: "مشابه در اوراق اشجار نماید که نزد هبوب
ارباح چگونگی خاضع و خاشع و با تسلیم مشاهده میشوند اگر
از جنوب در هبوب است بآن جهت مایل کذلک بجهت
اخری انسان نباید کمتر از اوراق مشاهده شود ان شاء الله
باید کل نزد هبوب ارباح مشیت الهی بکمال تسلیم و رضا ظاهر
شوند یعنی باراده او حرکت نمایند و بمشیت او ناطق و ذاکر
و عامل" آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۴۶

در کتاب هفت وادی نازل

قوله جل جلاله: «گردنی که لعنت الهی ببنده شده بشمشیر افتد و سری که بحب برافراخت البته بیاد رود و قبری که بذر محبوب پوست البته پر خون گردد؟»

راجع به بلا یا در قرآن کریم سوره حدید آیه ۲۱ نازل: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَبْتَئِكُمْ»
یعنی هیچ بلائی واقع نشود در زمین و نه در نفس شما مگر بواسطه علم و اسباب آن در یا معدوم و اسباب بلا را بجا نیاوریم به مصلحت در امور عامه و یا شائبه شوید با اختیار خود در امور خود و چون ما علم داشتیم بآنها تمام در لوح محفوظ ثبت نمیمد قبل از آنکه بیافرینیم ما زمین و نفسها را شامل بدتر در این ثبت استیاء در لوح محفوظ بر خدا است چنین گوئیم تا اندوگین نشوید و غم نخورید بر آنچه از شما فرستاده و خوشحال نشوید

بآنچه در فزادله شامل - ترجمه و تفسیر این آیه از بصیر المکذک

در سوره تغابن آیه ۱۰ نازل: " مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ
لِقَلْبِهِ " بغزیر سید هیچ مصیبتی مگر باذن خدا و هر که ایمان بیاورد
بخدا خدا را درینماید دل او را

و در سوره بقره آیه ۵۵ نازل: " الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ " بغزیر آنها بگویند ما از خدا ایم و بدو بر میگردیم و رحمت
آنها بدو است و بر ایشان است درود ما از جانب پروردگارشان و
آنها بلائی بگویند ما از خدا ایم و بدو بر میگردیم و رحمت
آنها بدو است و بر ایشان است درود ما از جانب پروردگارشان و
رحمت حق بر آنهاست و این نفوس را راه یافته گانند.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب میرزا
محمود فروغی علیه غفران الله یکی از آیات خواجہ حافظ

شیرازی تصویب و تأیید فرموده اند .

قوله جل ثناؤه : " حضرت یحییٰ بن ابراهیم بن یزید بن ابی سہبہ در گاہ احدش
 را بجمہ عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت
 نیافرید . جام می و خون دل ہر یک بکسی دادند در دایرہ
 قسمت اوضاع چنین باشد یکی را ہمدم گل و لاله
 و ساغر و پیالہ نمودند و یکی را مونس آہ و نالہ یکی را پیمانہ
 سرشار ز خشیدند و دیگری را چشم اشگبار لیلے را غمزہ
 دلہ وز دادند و مجنون را آہ جگر سوز پس معلوم شد کہ نصیب
 عاشقان روی دوست تیر جفا است نہ در عطا جا
 بلا است نہ جای صفا سوختن است نہ آسودن آتش
 است نہ آسایش جان باختن است نہ علم افراختن
 مظلومیت است نہ سروریت نیز آفاق را مدت حیات
 در زنان و نفی بلدان و آوارگے و آزر دگے منقضی شد و
 اسیر زنجیر سخن یوسفی بود و در این غربت در نہایت کربت

بافق عزت صعود نمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در
 آتش سوزان چون گل خندان تبسم میفرمود و در سبیل غم
 جناب آسا در حرکت دوریه شوقیه عیش و طرب مینمود
 حال این آوارگان نیز باید بگفتی طمع آسایش و راحت را
 قطع نمایم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر
 دوست پوشیم و از آنچه غیر اوست بریم و با و پیوندیم

صد هزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و
 جمال رحمانی جرعه‌ای از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی
 وفا کنیم یا دمی بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و

نصبت طلبیم « بشارة النور ص ۲۲۸

در لوح سلطان نازل

قوله جل جلاله: "وما مَرَدْتُ عَلَى شَجَرٍ اِلَّا وَقَدْ
 خَاطَبَهُ فُوَادِي يَالَيْتَ قَطَعْتُ لَأَسْمِي وَضَلْبِ
 عَلَيْكَ جَسَدِي فِي سَبِيلِ رَبِّي

تاتى لو يتهكنى اللّغب ويهلكنى السّغب و
 يجعل فراشى من الصّخرة الصّماء وموانى
 وحوش العراء لا اجزع واصبر كما صبر
 اوا الحزم واصحاب العزم
 لم يزل بالبلاء علا امره وسنا ذكره وهذا
 من سنة قد خلت فى قرون الخاليت و
 اعصار الماضيت

لا ابدل ذرة من هذه البلايا بما خلق فى
 ملكوت الاثشاء لولا البلاء فى سبيل الله
 ما لذى بقائى وما نفعنى حياتى ولا يخفى
 على اهل البصر والناظرين الى المنظر الاكبر
 اتى فى اكثر ايامى كنت كعبد يكون جالسا
 تحت سيف علق بشعرة واحدة ولم يدركتى
 ينزل عليه اينزل فى الحين او بعد حين

و فی کلّ ذلک نشکر الله ربّ العالمین و نحمده
 فیکل الاحوال انه کان علی کلّ شیء شهیداً

حضرت عبد البهاء جلّ ثناءه میفرماید:

”از راحت و نعمت و عزّت و ثروت و بزرگواری این جهان
 فانی بگذرید و همت را باقتباس انوار رحمانی و استفاضه
 ملکوت صمدانی بگمارید و اگر بلاهای عظیمه و رزایای شدیده
 رخ دهد و جمیع من فی الوجود بر اذیت و جفای بر شما
 قیام نمایند محزون نشوید مغموم نگردید و جزع و فرج نمایند
 ۰۰ چون بحقیقت ملاحظه فرمائید چه فضیله اعظم

از این فضل و چه حسنی اکبر از این احسان در این
 سبیل رحمن در بلا یا شریک جمال قدم باشید و سهم
 نبر اعظم گردید. بشاره النور ص ۱۲

قوله جلّ ثناءه: ”اگرما از جام بلا قطره‌ای نوشیم جمال مبارک دریا
 بلا نوشیدند چون این را بخاطر آریم هر شقتی راحت شود

و ہر زحمتی رحمت گردد جام بلا بادہ مصفا شود و زخم جفا
مرہم وفا گردد۔" ماخذہ جلد ۲ ص ۶۷

حضرت عبدالبہاء جلّ ثناءہ آرزوی بلا فرمودہ اند

قولہ جلّ ثناءہ: "باقلبی سوزان و چشمی گریان بدرگاہت مناجات
مینمایم ای خدا در سبیلت ہر بلائی را مہیا ہستم و ہر صدقے
را بجان و دل آرزو نمایم۔" منتخبات جلد ۲

قولہ جلّ ثناءہ: "یا ائمتہ الیہ اذا اجبت دعاء فی حق عبدالبہاء
تذللے الی الملکوت الاعلیٰ و ابتریلے و قولے رَبِّ رَبِّ زِدْ فِی
بَلَاءِ عَبْدِ الْبِهَاءِ فِی سَبِيلِكَ وَاَمْلَا لَهُ كَأْسَ الْمَصَائِبِ وَالرِّزَايَا
وَأَمْطِرْ عَلَيْهِ سَحَابَ الْاَسْتِجَانَاتِ وَزَيِّنْ عُقْبَةَ الْبَدَنِ وَالْاَغْلَالَ
فِی السُّجُونِ وَالْقِدَاعِ فِی مَجْتِنِكَ وَاَجْعَلْ دَمَهُ مَسْفُوكًا فِی سَبِيلِكَ
وَأَرْزُقْهُ الْجُلُوسَ عَلٰی سُرِيرِ التَّصْلِيبِ بِمُؤْمِنَتِكَ حَتّٰی تَأْخُذَهُ لَشْوَةٌ
صَرَبَاءِ الْفِدَاءِ وَبَطِيرَ بَحْمَا الِی جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرٰی فِی مَلَكُوتِكَ الْاَعْلٰی
ہذا ہوا اللدعاء فی حق عبدالبہاء لِاَنَّ ہذہ غایۃ القصری وینتہ

الکبری و موهبة العظمی التي یتیمانا فی کلّ حین" مکاتیب نشر برزیل ^{ص ۹۶}
 قوله جلّ شأنه: "حضرت اعلیٰ رومی له فدا میفرماید خدایا اگر بدهای

سبیل تو نبود ابد آس من قبول نمی نمودم که باین عالم آیم و در قمیص
 جسمانی در آیم از خدا بخواهید که در هیچ وقت تأییدات بلائیه

را مقطاع نفرماید" منتخبات جلد ۲ مکاتیب عبدالبهاء ^{ص ۳}

قوله جلّ شأنه: "شما اگر در حق نفسی دعائی کنید این را نخواهید که

ای پروردگار از صدهای بلا جام سرش از خشخوش در انجمن مصائب
 کبری ساغر لبریز نبوشان گردنی که سزاوار است اسیر زنجیر کن

و خجری که لایق قربانی است بتلا بخجیر کن تنی که هوشمند است در

سبیت بر خاک انداز و خونی که مظهر است در محبت بر

خاک فشان این است دعای حقیقی این است نیاز بندگان

الهی" منتخب مکاتیب جلد ۲ ^{ص ۲۲۶}

در صفحه ۹۰ مناجات جلد ۲ حضرت عبدالبهاء دعا فرموده اند

که بر عاشقان و مشتاقان حق بلا نازل شود. قوله جلّ شأنه:

”ای پروردگار عاشقانرا از بلا ساغلب ریز در کام ریز و
 مشتاقانرا در راه محبتت زیر شهید کن و نوش نیش نما
 سر بار زینت سنان کن و دلهارا هدف سهم بے امان نما“
 قوله جلّ ثناؤه: ”از بلا و محن ملول نگردید و از شماتت اغیار
 اشکبار نشوید زیرا در محبت جمال ابھی بلا رحمت کبری است
 و جفا موهبت عظمی تالان و تاراج تاج و خراج است
 و زندان و رنجیر ایوان و سریر فیکب اثر سهم و سنان
 مرہم دل و جان است و ستم قاتل دریاق و درمان“

منتخب جلد ۲ ص ۲۱۹

قوله جلّ ثناؤه: ”اگر چنانچه این عباد همیشه در مرہم امن و امان
 و درمان آسایش دل و جان بیاریم و در بستر پر و پرینان
 بیاسائیم نہ ذنبی باشد و نہ ابن ذنب و نہ ظلّی باشد و
 نہ ظلمتی نہ مشقتی و نہ کلفتی نہ بلائی و جفائی و نہ زحمتی این عباد
 ہم مثل سایر امم گردیم“ منتخب جلد ۲ ص ۲۱۹

قوله جلّ ثناؤه: "از بلا یا و محنتی که بر تو وارد شده مگر در مباحش جمیع
 مصائب و بلا یا از برای انسان خلق شده است تا از
 این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق به دنیا دارد
 چون بزرگوار بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجه
 بخدا نماید و جهان باقی طلبه که از جمیع مصائب و بلا یا
 مبرا است." منتخبات کفایت جلد ۱ ص ۲۳۱

قوله جلّ ثناؤه: "اجتنبای الهی باید در نکھایت مشقت بخت
 پردازند و آلا با راحت جان و آسایش و جان در فاقه
 حال هر کس بنده ذوالجلال است." منتخبات جلد ۲ ص ۱۵۸
 قوله جلّ ثناؤه: "شکر نعماء الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا
 در بجزوه نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد." مائده جلد ۵ ص ۲۴
 قوله جلّ ثناؤه: "بر خوان رنگین و شمشه و انبیین و باده خلدرو
 جام سرشار هر کس بنده پروردگار است عبودیت حق در
 زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود." مائده جلد ۵ ص ۳۷

حضرت عبدالبهّا، مقصود از تحمل بلا یا راسیان فرموده اند
 قوله جل ثناؤه: "مقصود از تحمل این مصائب و بلا یا و شقت
 در زایا اینست که بلکه انشاء الله بیگانه از عالم انسانی زائل
 گردد و جمیع نفوس بشر با یکدیگر در نهایت رافت و محبت
 سلوک نمایند کسی را تعرض بدیگری نماند و نفسی نفسی ضرر
 نرساند آئین و مذهب را سبب بغض و عداوت نمایند
 و طریقت را وسیله زوال حقیقت نکنند." امر و خلق جلد ۲ ص ۸۲
 برای استقرار یک کلمه علیاد در عالم حضرت قیوم میفرمایند:
 "بنام خداوندی که ای اهل عالم بعد از کشف حجاب جمعی
 بآیات متمک آیات نازل نمودیم و بر فی به بینات مثبت
 آنرا اظهار داشتیم و حزبی با حکام متوجه شطری اعظم از
 آن ظاهر نمودیم آنچه خواستند مجری شد و هر چه گفتند
 با صغاء فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد اینک گوشها
 مستعد شود از برای یک کلمه علیا و آن اینست یا ملا الارض

لا تجعلوا دين الله سبباً للبغضاء، و اگر این کلمه در عالم محل
 اخذ نماید کل خود را فارغ و مسترچ مشاهده نمایند بگو عمر الله
 مذهب در پیش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه برای اختلاف
 و نفاق یسره بزرگ ام الكتاب و القوم لا یسعون
 البراءة المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی الذین
 نبذوا الامم متمکین بانوار الیقین. " سخط جناب فاضل ازندران
 اطمینان و ایقان با دام آلهی از فضل پروردگار است
 قوله جل ثناؤه: "نفوس بسیارند ولی نفس مطمئنه قلیل و کمیاب
 زیرا اطمینان فضل و موهبت پروردگار است و ذلک من
 فضل الله یوتیه من یشاء تا نفس بمقام اطمینان نرسد
 سزاوار در گه کبریا و نگردد و مقرب بارگاه جمال ابدی نشود
 شاید نفسی مومن است ولی مطمئن نیست مقبل است
 ولی موقن نیست اگر بتایدات الهمیه اطمینان شایان شود
 و ایقان را یگان گردد باید پنهان شب در روز بشکر آن حضرت

یزدان پردازد. "منتجات جلد ۲ ص ۱۳۶

اگر خدا بخواد مراتب هفت وادی را میتوان در یک نفس طی نمود
 قوله جل جلاله: "سألك منقطعاً إذا أعانت غيبى بره
 وولّى امر مد فرماید این هفت رتبه را در هفت قدم طی نماید
 بلکه در هفت نفس بلکه در یک نفس اذ شاء الله و اراد
 و ذلك من فضله على من يشاء." هفت وادی

شهادت شهدا باراده خداست

قوله جل جلاله: "شهادت را مقامی است بزرگ و شأنی
 است رفیع نصیب هر کس نشود از اکبر اعظم نایاب تر
 و بمشابه عنقا اسم مذکور در رسم ستور بن مفقود لو عرفوا
 لسرعوا ولو شابهوا لآنفقوا انا سترنا هذا المقام عن
 الابصار لحفظ من على الارض انه يمهدى من يشاء
 الى ما اراد لا اله الا هو المقدر القدير" آثار قدم اعلى جلد ۶ ص ۷
 در دعای انت الکافی فرموده اند "یا قاتل عُشاق یا واهبُ فساق"

حضرت عبدالبهاء میفرماید

”خودکشته عاشقان را برخونشان نشسته

و انگار جنازه یک یک نماز کرده «

در لوح ملاحین زنجانی دربارهٔ مقام و سرشهادتِ فی سبیلِ
از قلم مبارک مرکز میثاق نازل:

قوله جلّ ثناءً: ”لَعَمْرُكَ انْ اَطْلَعْتَ بِسِرِّ الشَّهَادَةِ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَسِرِّ الْقُرْبَانِ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ

لَسَرَعْتَ مِنْجِزاً إِلَى مِيْدَانِ الْفِدَا مَنَادِياً

الْوَحَا الْوَحَا إِلَى الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى الْبِدَارِ

الْبِدَارِ إِلَى الرَّحْمَةِ الْعَظْمَى الْعَجَلِ الْعَجَلِ إِلَى

الْغَنِيْمَةِ الْعَلِيَا وَلَكِنْ اسِرْ سِرَّ هَذَا النُّورِ

وَكْتُمْ هَذَا السِّرِّ الْمَكْنُونِ وَالرَّمْزِ الْمَصُونِ

إِجْلَالاً لِأَمْرِهِ وَصَوْناً لِمَقَامَاتِ قُدْسِ

أَحْبَبْتَهُ حَتَّى يَظْهَرَ سِرُّ الْإِخْتِصَاصِ وَيَشْرِقَ

انوار الموهبتة فی مشکاة الخاص انزیهت
 من یشاء و یعطى من یشاء و یمنع عن
 یشاء یختص برحمة من یشاء و یوفق
 علی الاتفاق بفضله من یشاء انه هو
 الکریم الفضال» مآده جلد ۵ ص ۱۶۵

فلا مہ نفا و مضمون بیخ مبالغ انیت کہ اگر از سر جان
 دلون و فدا شدن در راه خدا با خبر و آگاه گویا البتہ با اشتیاق فدا
 و سرور بے پایاں بمیدان جانفشانی شتاب و کف اسرار شہادت ع خدا
 مکتوم و مضمون و مضمون نگاه داشته از بار نفوس مخصوص تا آنکہ تر خفاص
 ظاہر گفد و خدا عنایت مقام جانفشانی عطا فرماید بہرہ العلم حق باشد
 و این مقام بہمہ کسر عطا نمیشود و مقام شہادت فضیلت مخصوص از برای
 نفوسیکہ خلاص خدا باشد در این اتفاق جان در سیر جانانہ فضلًا
 بانواع عطا فرماید بہرحمت حق متوفی گویند

قوله جل جلاله: "وَالَّذِينَ هُمْ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ أَوْلَئِكَ مِنْ أَعْلَى الْخَلْقِ وَكَانُوا
 أَنْ يَذْكَرَ اللَّهُ جَهْرَةً بِحَيْثُ مَا مَنَعَهُمْ كَثْرَةُ
 الْأَعْدَاءِ عَنْ ذِكْرِهِمْ بَارِعًا إِلَى أَنْ اسْتَشْهَدُوا
 وَكَانُوا مِنَ الْفَائِزِينَ وَفِي حِينِ ارْتِقَاءِ
 أَرْوَاحِهِمْ اسْتَقْبَلْتَهُمْ قِبَائِلُ مَلَأُوا الْأَعْلَى
 بِرَأْيَاتِ الْأَمْرِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ بِالْحَقِّ مِنْ
 لَدُنْ مُقْتَدِرٍ حَكِيمٍ" لوح رضوان العدل

در قرآن کریم سوره عمران آیه ۱۶۸ نازل:

"وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحَ
 بِمَا آتَيْتُمُ اسْمَ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِي
 لَمْ يَلْحَقُوا بِكُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خُوفٌ عَلَيْهِمْ
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ

مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ

یعنی و گمان مکن آنرا که شر در گذشته شدند در راه خدا آنها مضموم گانند بلکه

زندگانند در آنوقت پروردگاش شام روز در لقمه می‌شوند شادانند با آنچه دلهم

است خدا بآنها از فضل خود شکر در آزار جانفش آنها و شاکر مانند است

شکر آنرا بعد بدو چه شهادت می‌رسند و از عقب آنها بمقام جانفش می‌روند

رسید در نباشد شکر بر آنها و نه اندوهناک می‌شوند شاکر مانند بسبب

نعمت در از جانب خدا بآنها رسیده و خدا از بین نمی‌برد اجر ایستادن آنها

يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ

قوله جلّ جلاله: "شكّنت که حقّ جلّ جلاله مقتدر است
 وباسمش اعلام یفعل یا شاء، ویکم ما یرید بر اعلیٰ بقاء ارض
 مرتفع و منصوب از مقتضیات حکمت الهی احدی اطلاع
 نداشته و نخواهد داشت لذا محبوب آنکه شاربان کوشتر معانی
 جمیع امور را بحق تفویض نمایند و باراده حقّ جلّ جلاله ناظر
 باشند نه باراده خود." امر و خلق جلد ۲ ص ۳۱۶

قوله جلّ جلاله: "حزن و سرور و فقر و غنا و شدت و رخا
 و عسر و لیسر کلّ در قبضه قدرت او بوده و هست يعطی
 کیف یشاء، لا ارادّ لامره یفعل یا شاء، ویکم ما یرید و
 هو الغالب القوی القدير" لوح خاور
 قوله جلّ جلاله: "شدت و رخا و فقر و غنا کلّ در قبضه قدرت
 حقّ جلاله بوده و هست در جمیع احوال آنجناب مطمئن باشند
 بیده سفاتیح الغنا و فی قبضه زمام الاشیاء، لا اله الاّ

هو الفرد الواحد العليم الحكيم" آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۲۰۳

قوله جلّ جلاله: "لا زال اخذ وعطا از زمین و یسار اراده اش

جاری و ظاهر اخذ نماید آنچه عطا فرمود و عطا فرماید آنچه را

اخذ نمود در اخذش صد هزار حکمت بالغه مستور و همچنین

در عطایش بلندی و علو مقام عطا را از اخذ معلوم نمود

از آردی که سنگ آسیاب بر سرش گشته آدم پدید آرد از

زحمت آن این نعمت حاصل و از شدت آن این رخا

پدیدار انیت که مقربین و مومنین و مخلصین جمیع امور

را تفویض نموده اند و باستقامت تمام بر آنچه وارد شده

صبر نموده اند؛ آثار قلم اعلیٰ جلد هفتم

قوله جلّ جلاله: "انه یغنی من یشاء باسباب السموات والارض"

اقدس

قوله جلّ جلاله: "لانّ الخیر کلاً بیده فسوف یغنیک

بفضلیه اذ شاء الله و اراد و انّ ما من امر الا

بعد اذ نزل الخلق والامر يحكم ما يشاء، وانه ^{لهو}

العلیم الحکیم" بجمعه نشر مصر ص ٢١

قوله جل جلاله: "انت انت مولی الوری وفي قبضتک

زام الفضل والعطاء لا اله الا انت الفضال الکریم" ادعیه

قوله جل جلاله: "انا امددنا المشرکین باسباب

الارض کلها لذا فتحت علی وجوههم

ابواب الخیرات سوف ناخذهم بقهر

من عندنا انت ربک لهو المقتدر القدير"

آثار قدم اعلى جلد ١ خط حضرت زين المعتبرين

در قران کریم سورہ اسرا نازل: "من کان یُرید العاقبة ^{حلیة}

عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ

جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ

ارَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَاُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نَحْنُدُ

هُؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا
 كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا. "بعضی کسها
 این دنیا را لذت و نعمت آخر بخلاف بزرگواران سبب نعمت
 بخلاشتر خشن در دنیا فلان میاوریم هر چه بخلا هم از بلا رسیدی علم
 کنیم مقرر میداریم بلا او جهنم را در آید در آن خیزگنویسند مانند
 و هر چه بخلاف آخرت او سعادت بخلاف تخصیص آخرت در عالم
 او مؤمن با حق پس عمر آن کرده است پسندید هر چه فرقه را گفتیم
 این کرده دنیا خلاه و آن کرده آخرت جور را از عطا و بخشش پروردگار
 و نیست عطا پروردگار تو منع گم شد

و در سوره شوری نازل: "مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
 الْآخِرَةِ فَرِزْ دَلَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ
 حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤِتْ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ
 مِنْ نَصِيبٍ" یعنی هر چه بخلاف کشت آخرت را زیاد کنیم بلا او در
 زراعتش و هر چه از علم نماید کشت دنیا را میدهیم او را از کشت

دنیانیت او را در آخرت هیچ بهره و نصیب
 قوله جل جلاله: "دنیانمایشی است بی حقیقت و نیتی است
 بصورت هستی آراسته دل با و مبنده و از پروردگار خود
 مگسید و مباحثید از غفلت کنندگان" مجموعه نشر مصر ص ۳۲۸
 در لوح سلمان میفرمایند قوله جل جلاله: "اینکه مشاهده
 میمانی که بعضی از ناس بعزت دنیا سرورند و بعد آن
 مغرور این از غفلت آن نفوس است و هر ذی بصرو ذی
 نظری شهادت میدهد که این قول حق است و این بیان
 از مشرق تبیان اشراق نموده چه که کلّ عالمند با نسکیه جمیع این
 امورات غیر معتبر و غیر ثابت است و چون رسول موت
 وارد شود جمیع متغیر لذا معلوم و محقق است نفوسیکه باین
 امور دل بسته اند غافلند و از غفلت است که باین اسباب
 ظاهره مشغول شده اند" مجموعه نشر مصر ص ۱۲۵
 در کتاب عمده نمازل قوله جل جلاله: "ایم الله در شروت

خوف مستور و خطر مکنون انظر و اثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی
الفرقان و یل لکل ہمزة لمزة الذی جمع ما لا
و عدادہ ثروت عالم را وفائی نہ آنچه را فنا خذ نماید و تغیر
پذیرد لایق اعتنا بنوده و نیست مگر علی قدر معلوم.

قوله جل جلالہ : "عالم ظاہری و عالم مجازی ہر دو نیست
محضند در لباس ہستی جلوه نمایند اول راہ زن ساکنان
است و ثانی فتنہ و اصلان بسیار سعی باید تا روح رحمانی
از این دو عقبہ نسانی بقوہ سبحانی بگذرد آنچه در دنیا
مشہود اسباب غفلت عباد است از معبود این تخصیص
بیشی نداشته و ندارد." از کتاب مجموعہ خطی

غفلت و اوهام

حضرت عبدالبہاء میفرماید. قوله جل ثناؤہ : "این خاکدان
فانی چنین است مخزن آلام و محن است غفلت است
کہ انسان را نگہ میدارد و الا هیچ نفسی در این عالم راحت

نیست. "منتجات مکاتیب جلد ۱ ص ۱۹۵

قوله جل ثناؤه: "افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف

او نام است خدا محض عمران دنیا این او نام را در سر تا

انداخته و الا اهمیتتی ندارد." بدایع الآثار جلد ۲ ص ۳۶

قوله جل ثناؤه: "سروری که از امور جسمانی است لابد او را

انقلاب اخذ نماید چه که انسان روزی سالم است

روز دیگر مریض وقتی غنی است و وقت دیگر محتاج

زمانی در راحت است و زمانی دیگر مبتلای زحمت

همیشه فکرش مشوش است و هر آنی روحش بعدابی

مغذب و لکن چون قلبش متوجه بملکوت الله باشد

و سرورش بفیوضات افق اعلی از مهر حزنی آزاد شود."

بدایع الآثار جلد ۲ ص ۳۳

توقیع مبارک حضرت ولی امر الله جل سبطاً که بافتخار جناب

صاحبی محمد خورش سمنانی عزیز صد و ریافته مناسب درج است

از حیفاً بطران جناب حاجی محمد سمنانی خردوش
زید عزه العالی

هو الله تعالی

حبیب محترم عریضه مشروح پراه و اینین که شرح حال آن یار
دیرین بود بمطالعۀ همایون غصن دوحه فیض رب العالمین
فدیت جماله المبین رسید و صدر مژده اصفی بی نهایت
متاثر و غمگین گردید فرمودند قل کل من عند الله
هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانچه در آئینه تصور است
در عالم وجود از برای انسان بصیر عرش اعلائی بهتر از
مقام عبودیت عظمی نه و سدره منتهائی اقوم و ارفع از قیت
صرفه در گه کبریا نیست ماکل بندگان آن آستانیم و پاسبان
آن درگاه فضل و احسان جز این هر فکری او نام است
و هر تصویری اصفیات احلام از جمله معنی عبودیت محضه
آنکه نزد آن اراده مطلقه جز تسلیم و رضا نخواهیم و غیر توکل

واعتماد بآن مشیت محیطه بخوئیم چه سعی و اهتمام قوانین کلیه
 عوالم غیب و شهود تفسیر نیابد و آن مقدرات عظیمه و میزان
 قضای لایتناهی هستی و وجود تبدیل بخوبی پس از برای نوع
 انسان سعی و تدبیر از این دو لازم که اقوال و اعمال خویش را با
 قانون قدرت کامله مطابقت نماید و کمال تدبیر آنکه شخص بصیر
 حرکات و سکنات خود را بآن مصدر مطلق و ناموس عظیم
 معاینه فرماید « نه آنکه غیر آنرا بخواند » تا افکار بر محور اعتدال در آن
 کند و آمال مایه کدورت و ملال نگردد و قلب مبارک حضرت
 انسان و سرور ذاتی و غنای محجوب و مهجور نشود بیگمان بجز از
 نتایج مهمه شرایع الهیه این است که انسان در آنچه دست
 قدرت و نظم الهی با و عنایت فرموده راضی باشد و آنرا بموقع
 و اعتدال بکار برد و در آن خوش ماند و یقین نماید که هر گاه از آن
 مقام مقدر تجاوز خواهد در و بعدم اعتماد و توکل نهد بجای سرور
 کدورت یابد و بعکس اطمینان و سکون اضطراب و فتنه بنده

علیهذا مظاهر التیه امر بتوکل و اعتماد باراده غالبه فرمودند و
 عقلائی امم حکم بگفتار و رفتار معتدلانه نمودند و صیانت و سرور
 عالم انسانی را منوط بر عایت احکام متقنه گفتند چه اگر بغیر
 متابعت قوانین خداوندان دانش و داد عمل شود غلبه افکار
 غیر معتدلانه مزید اضطراب و اضطراب گردد و دل و جان را
 از سکون و قرار بازدارد و از نشاط و انبساط روحی مانع شود
 این است که در عالم خلقت کمال مطلق یافت نشود و هیچ
 مخلوقی از ملال خالی نباشد هیچ تنی از اندوه و کلال فارغ نه
 هر که باش بیشتر برفش بیشتر درویش را غم نانی جهانها ترا غم
 جهانی یکی مبتدای مشاغل سیاسی است یکی دچار رحمت
 تجاری و یاز لرعی بعضی غریق مصائب قومی و وطنی و جمعی
 اسیر انقلابات مذهبی و هر یک را گمان چنان که اگر در آن طریق
 مخصوص سیر و سلوک ننمود بان گونه بلایا مبتلا نمیشد بله نوع
 بشر اگر عموماً مطابق قانون و ناموس جلیل اکبر روش و سلوک

می نمودند بی شبهه هر زحمتی بر رحمت مبدل می شد و هر نعمتی به نعمت
 تبدیل می گشت ولی من دون آن البته وقوع صدمات و مشکلات
 برای هر طبقه یقین است و حدوث ناظایمات و مصیبات
 حتمی سخایت کسایت در سبیل آلهی تحمل بلایا کنند و در اجر
 تعالیم مقدسه قبول رزایا نمایند این تحملات آمان خدمتی به عالم
 انسانی است و سبب ترویج عزت آلهی و اما ابتلای سایرین
 فاقد این مقام جلیل و فیض عظیم پس خوشحال آنزجود با سجود که
 در خدمت عالم انسان صدمات شهیده دیدید و بلایای عدیده
 تحمل فرمودید مطمئن بفیض عالم بالا باشید و دل بر وابطرحمانه
 و عنایات صمدانه بندید و تغیرات آفرینش را مایه وجد و نشاط
 سازید و وسیده طرب و انبساط کنید از فیوضات حضرت
 احدیه استدعای شود که هم عقیدت کامله عنایت شود و هم وسعت
 و برکت آسمانی مبدول گردد تا با سرور جان پرور زندگی از سر
 گیرند و کام جان را شیرین تر از شهد و شکر نمایند و با ایمان عمل

صالح و صبر کامل تثبیت نمایند این بود خلاصه فرمایشات
حضرت ولی امر اله فدیت بیان بالا علی که بامر مبارک تحریر شد
زرقانی

”بنده ممتحن صبور و شکور در گاه رتب غیور را سرور و حور بود
طلبم از حوادث کون مایوس و نالان گردید در آستان مقدس
فرج و گشایش از برای آن صابر در موارد بلا هسته عا نمایم تا
بفراغت بال به ترویج امر غنی متعال پردازید و آنچه مقصود و
مطلوب مقربین است با حسنهما و اکملهما موافق و نائل گردید
بنده آستانش شوقی «

جناب امیرزا محمود زرقانی در معید در دوران مبارک حضرت عبدالبهاء جد شانه از جمله
ناشرین نفعات صیه بودند در الواح از قلم مبارک بافتخارشان نازل شده و در التزام رکاب
مبارک بار و پا و امر یکسا فرت نموده چون خوش خط و سریع العلم بودند نطق های
مبارک را نوشتند و با جان و تصویب مرکز میثاق طبع و منتشر ختمند و در حله سفرنامه
از خاطرات و بیانات مبارک به بنام بدایع الآثار با اذن مبارک بطبع رسانیدند و بعد از

صعوه مبارک مرکز مشاق در سنوات اولیه و ولایت امر کاتب بیانست حضرت ولے امر لیس
 حیدرسلطانه بچوند در توقیعات بسیار بافتخار اجازت فرمایست حضرت ولے امر لیس مرقوم
 نموده اند بعد بامر مبارک برابر نشر نفعات الله بایرون تشریف آوردند و بنشر انوار بقیح در
 ایرون مشغول و در رشت صعوه نموده علیه غفران الله و بهائے و وفقره از جمله
 توقیعات در بخط جناب زرقانی و امضا مبارک است در مانده آسمان جلد سوم
 و ششم درج است که چند سطر نیز بخط مبارک میباشد و با امضا مبارک مزین

در موضوع فقر و غنا و حیات دنیا دنیا آن گناشته میشود
 در قرآن کریم سوره توبه نازل: "فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ
 مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ"
 یعنی پس از دوستی و غنای شما خدا از فقر خود شما را بخوابد
 بدتر از خدا دانا حکیم است

در سوره مدید نازل: "اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
 لَعِبٌ وَطَهْرٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ
 فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ" یعنی بدانید جز این نیست که
 زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده است و زینت و تفاخر است
 میان شما و مباحث گفون در بسیار اسوال و فرزندانی

و در سوره عنکبوت نازل: "وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ
 الدُّنْيَا إِلَّا طَهْرٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ دَارَ الْآخِرَةِ لَطَيِّبَاتُ
 الْحَيَاةِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ" و نسبت این زندگانی
 دنیا بگره و بازیچه و بدتر از خداوند آخرت هر آینه اوست زندگانی

ابدراگر بدانند

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید: "از مقتضیات نظام
عمومی آری در این کون نامتناهی آنست که غنی و فقیر هر دو
موجود باشد اگر کلّ غنی گردند نظام کون بهم خورد و اگر
کلّ فقیر شوند رابطه کائنات از هم بگسند پس این فقر و غنا
از مقتضیات سلسله کائنات در وابط محکمه

موجودات است." مائده جلد ۲ ص ۸۵

قوله جل ثناءه: "اگر قلب تقیّد و تعلقی باین دنیا نداشته
باشد و از حوادث عالم متألّم نگردد نه باثروت عالم از خدمت
نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال
انسان است." مائده جلد ۲ ص ۹۶

کلمه انشاء الله

مظام مقدسه الهیه لازال منظر یفعل بایشاء و حکم ما یریدند اما
برای آموختن بعباد و تربیت نفوس هر کاری را با کلمه مبارکه
انشاء الله (یعنی اگر خدا بخواهد) شروع فرموده و بکلی تسلیم اراده
حق گشته اند در قرآن کریم سوره کاف آیه ۲۴ نازل که خداوند
بحضرت محمد ص دستور اکید فرموده که مگو من فردا این کار را صورت
میده هم مگر اینکه بگوئی اگر خدا بخواهد انجام میدهد

قوله تعالی: "وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ
غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ" وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ
وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا
رَشَدًا. "یعنی مگو تو را محمد در موضوع هیچ چیز را البته من فردا
این کار را انجام میدهم مگر اینکه بگوئی اگر خواست خدا باشد این
کار را صورت میدهم و اگر فراموش کردی که کلمه انشاء الله را بگوئی
ذکر کن پروردگار خود را به تسبیح و استغفار و بگو میداست هدایت

کند مرا پروردگار من آنچه که نزدیک میکند مرا بحق و صواب
 اما در باره عتاب و خطاب الهی که با نبیاشده حضرت
 عبدالبهاء جل ثنائه در مذاکرات فرموده اند آن عتاب و
 خطاب بامت است

قوله جل ثنائه: «هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو
 بظاهر با نبیاء است ولی بحقیقت آن خطاب توجه بامت
 دارد و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر
 نگردند و خطاب و عتاب گران نیاید لهذا بظاهر خطاب
 با نبیاست پس هر چند بظاهر خطاب به نبی است ولی در
 باطن خطاب بامت است نه پیغمبر... در قرآن خطاب
 بحضرت محمد میفرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ
 لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» یعنی ما
 برای تو فتوح آشکار نمودیم تا گناهایان پیشین و پسین تو را بیا مرزیم
 حال این خطاب هر چند بظاهر خطاب به حضرت محمد بود

ولكن في الحقيقة این خطاب بعموم ملت و این محض حکمت
 بالغه الهیه است . . . چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر
 ظهور کله در مناجات اعتراف بر قصور و گناه نموده اند این من
 باب تعلیم با نرفوس است و تشویق و تحریص بر خشوع
 و خضوع و اعتراف بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدسه پاک
 از هر گناهند و منزله انهم خطا.

در لوصی بجناب و حیه کشفی فرموده اند قوله جل ثناؤه: "وَلَا تَقُلْ
 لشيءٍ اِنِّي فاعِلٌ، ذَلِكْ عَدَا اِلَّا اِنْ يَشَاءُ اللهُ."
 یعنی مگو برابر چیز بدتر من فرد این کار را میکنم مگر آنیکه بگویی اگر
 خدا بخواهد فرد این کار را میکنم

کلمه مبارکه انشاء الله مهم است و در اول یا اواسط آیات
 نازل شده چنانچه در لوح مقصود در ده نقطه آن لوح کلمه مبارکه
 انشاء الله نازل و در کتاب آثار قلم اعلى جلد ۶ در پنجاه و شش
 نقطه الواح کلمه انشاء الله مذکور آمد و در تمام آثار مطبوعه و خطی

کلمه انشاء الله نزول یافته محقق میگردد اگر خدا بخواهد خواهد
 شد و این یک تعلیمی است از برای ما اجتناب که در هر کاری
 کلمه مبارکه انشاء الله را بگوئیم و تسلیم بما اراده الله باشیم
 در کتاب آثار قدم اعلى جلد ششم مسطور:

”انشاء الله باید جمیع دوستان از نفعات آیام الی قسمت برند
 و بما تزل فی الکتاب عمل نمایند“ صد ۱۵۱

”انشاء الله کل بفرح اعظم موفق شوند یعنی با آنچه الیوم از افق عالم
 ظاهر و هویدا است“ صد ۱۵۱

”انشاء الله باید کل نزد هبوب اریح مشیت الی بکمال تسلیم و
 رضا ظاهر شوند یعنی باراده او حرکت نمایند و بمشیت او ناطق
 و ذا کرو عامل“ صد ۱۴۶

”انشاء الله جمیع در کل حین از کوشش رعایت رحمانی بیاشامند
 و بند کرد دست مشغول باشند“ صد ۲۵۴

”انشاء الله باید بعنایت رحمن ساقی خمر عرفان باشیده که

شاید نفوسِ میته از این خمِ باقیه سجیاتِ ابدیه فائز شوند «^{ص ۲۴۸}
 "انشاء الله بقسی بر امر الله ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شود
 که جمیع عالم قادر بر منع نباشد و خود را عاجز مشاهده نمایند^{ص ۱۶۸}
 انشاء الله بحق ناظر باشید و بجز این امرش متمکک و بذیل عنایتش
 مثبت هر عملی که امروز از اولیای الهی ظاهر شود از اعظم
 اعمال لدی الغنی المتعال مذکوره^{ص ۱۷۰}
 "انشاء الله کل بما یجبه الله قیام نمایند و بکمال روح و ریجان
 در تبلیغ امر محبوب عالمیان جهد بلیغ مبذول دارند^{ص ۱۹۲}
 "انشاء الله باید بشأنی بر امر الله ثابت و راسخ مشاهده شوند
 که احدی قادر بر تکلم نباشد تا چه رسد بمنع^{ص ۱۸۱}
 در کتاب آثار قلم اعلی جلد هفتم
 "انشاء الله باید بکمال همت در ارتفاع کلمه مبارکه جهد نمایند
 تا از نار محبت الله جمیع اهل آن دیار مشتعل گردند و بکمال اتحاد
 و اتفاق بذر سلطان حقیقی مشغول شوند."

”انشاء الله حق جميع را تأیید فرماید تا از اراده خود بگذرند و به

ارادة الله ناظر باشند.“

”انشاء الله در کف احيان با قلب طاهر و صدر منیر و لسان

مقدس و بصر حدید بذكر حق و تفکر در آیات او مشغول باشید

انشاء الله دوستان حق در هر حین تفکر نمایند و باستقامت

تمام بر امرش قیام کنند.“

”انشاء الله بعنايت الهی فائز باشند و از دریای محبت

قدح قدح بیاشامند.“

در کتاب منتخبات آثار حضرت بجهاء الله :

”انشاء الله آفاق بنور اتفاق منور شود و درجهین من علی الارض

نقش خاتم الملك لله منطبع گردد.“

”انشاء الله باید در این ایام روحانی از نسائم سبحانی و

فیوضات ربیع رحمانی محروم نمانند.“

”انشاء الله کل موفق شوند بما اراده الله و مؤید گردند بر عرفان

مقامات اولیای او که بخدمت قائم و ثناء تا طغند.

”انشاء الله از بهمت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بجا نیفعم
آگاه شوند غفرت تا که اعتراف تا که انقذاب و اختلاف تا که
انشاء الله باید بمنظر اکبر ناظر شد و توجه را از جمیع این اختلافات
و اذکار برداشت.“

در لوح مقصود نازل :

”انشاء الله حق جل جلاله عنایت فرماید و جمیع من علی الارض
را بجا یحج و یرضی هدایت فرماید.“

”انشاء الله نور انصاف بتابه و عالم را از اعتداف مقدس فرماید.“
”انشاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز
الهی اند با نیمی مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ
دارند.“

”انشاء الله نفوس عالم موفق شوند و شرح بیانات مشفقانه
را بمصایح حکمت حفظ نمایند.“

« حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای همیگنِ عالم انشاء الله
 ارض از این دو عطیة کبری محروم نماند و ممنوع نشود. »
 « انشاء الله از همت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بجا بینفعم
 آنگاه شوند. »

« یا مقصود ندایت را شنیدیم و ناله و حنیت را در شوق و اشتیاق
 اصغاء نمودیم احمد لله که عرف محبت از هر کلمه ساطع و متصور
 بود انشاء الله این مقام پاینده بماند. »

در قرآن کریم نیز کلمه انشاء الله در سوره های بقره کوفی یوسف
 قصص صافات و فتح مکرر و متنوع نازل و فعلاً از درج
 آن آیات خود داری شد.

و اکنون از آثار حضرت عبدالبهاء جل ثناء چند فقره از آثار
 مبارکشان که کلمه انشاء الله را بیان فرموده اند ذکر میشود
 قوله جل ثناء: «عالم مانند شخص انسان است مریض و ضعیف
 و ناتوان گشته دیده نابینا شده و گوش ناشنوا گشته حتی

قوای حسی بتمامه بتخلیل رفته یاران الهی باید طبیبِ حاذق
گردند و بموجبِ تعالیمِ الهیه این بیمار را پرستار شوند و علاج
کنند شاید انشاء الله صحتی حاصل گردد و شفای ابدی یابد“

منتجات کفایت جلد ۱ ص ۲۳

”پرواز انسان اینست که توجه بملکوت ابی داشته
باشد پرواز انسان اینست که تعالیم بجهاء الهه را بتمامه اجرا
دارد امیدم این است انشاء الله جمیع شما پرواز کنید
روحتان فکرتان قلبتان پرواز کنند اینست آرزوی
من انشاء الله بان موفق شوید.“ خطابات نشر المان ص ۲۳

”زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و
باز و کبک در یک لانه آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو
در یک چمن چرانمایند بلکه انشاء الله عالم انسانی راحت جوید“

خطابات نشر المان ص ۲۵۹

”انشاء الله در دبستانهای الهی اطفال نورانی با شرف

کلمات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران

بلکه عموم امکان شوند“ منتجات مکاتیب جلد ۱ ص ۱۳۳

”انشاء الله از افاق ثبوت و رسوخ بقسمی بارخی تابان و جبینی

رخشان ظاهراً گردید که ظلمات تنزل و اضطراب بکلی

محو گردد و انوار یقین از افاق مبین طالع شود.“ منتجات جلد ۲ ص ۸

”در حق ستمکاران و جفاکاران دعا نمائید و عدل

و ایمان و صفاجوئید بلکه انشاء الله این کلفت عالم

انسانی با لفت رحمانی مبدل گردد و این درندگی به

محبت و بندگی تبدیل شود.“ منتجات جلد ۲ ص ۱۱۷

”بتر بیت نفوس پردازید تا انشاء الله این احزاب مفتریه

طیور حدیقه عدل و انصاف شوند و این ذناب کاسره

اغنام الهی گردند و این کلاب خاسره غزالان صحرا می محبت

و داد شوند.“ منتجات مکاتیب جلد ۲

”انشاء الله باستان مبارک و فاداشته باشیم نوعی کنیم

که سبب نورانیت امر و علویت امر و روحانیت امر مبارک
شوم تا جلوت تعالیم جمال مبارک مذاقمارا شیرین کند»

انتهای خطابات نشر المان ص ۳

”صد ما کلمه مبارکه انشاء الله در مواضع امور مهمه نازل شده
و در بعضی از الواح نفوس خدوم و معروف را بکلمه
مبارکه انشاء الله متذکر و انداز فرموده اند از جمله در لوحی
بحضرت زین المقربین میفرمایند قوله جل جلاله: ”انشاء الله
امید داریم که از بدایع الطاف لایزالی و عنایات ابھائی
از صراط امر نلغزی و در کنف عصمته الله مسترج شوی و الله
بقول الحق و بیدای السبیل“ مجموعه نشر مصر ص ۳۳۸

قوله جل جلاله: ”انشاء الله باید چشم دل را از اشارات آب
و گل پاک نمود تا ادراک مراتب مالا نهائیه عرفان نماید و حق
را اظهر از آن بیسند که در اثبات وجودش بدلیلی محتاج شوید یا
بحجتی تمسک جوئید“ ایقان

« انشاء الله امید داریم که از شاطی بجز الهی لب تشنه و محروم بر

نگردید و از حرم مقصود لایزاله بے بهره راجع نشوید ایقان
و در لوح سلمان میفرمایند انشاء الله سعی کن که از تو
اعمال حق ظاهر شود و بناری مشتعل باشی که جمیع از تو
کسب حرارت کنند.» مجموعه نشر مصر ص ۱۲۶

« انشاء الله باید از ما محبت ربانی که عین نور است در این ظهور
عزیمدانی بشانی مشتعل شوی که جمیع آفرینش از حرارت آن
بحرکت و اهتزاز آیند و بحق توجه کنند.» مجموعه نشر مصر ص ۲۳۸
« ای رستم انشاء الله بعنایت حسن مرد میدان باش تا از این زمره
ایزدی افسرده گان را بر افروزی و مردگان را زنده و پشردگان را
تازه نمائی.» مجموعه نشر مصر ص ۲۵۷

در تمام آثار کلمه مبارکه انشاء الله تذکر آورده و باید با اجتناب
اقدام و فعالیت نمائیم تا بفضل الهی خواسته های خداوند را
در اعمال خود بظهور رسانیم.

يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ

”سبحانك يا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ زَمَانُ أَفْئِدَةِ
 الْعَارِفِينَ وَفِي يَمِينِكَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِينَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِقُدْرَتِكَ وَتُحْكِمُ
 مَا تُرِيدُ بِأَرَادَتِكَ كُلَّ ذِي مَشِيئَةٍ مَعْدُومَةٍ
 عِنْدَ ظَهُورَاتِ مَشِيئَتِكَ وَكُلَّ ذِي أَرَادَةٍ
 مَفْقُودٍ لَدَى شُؤْنَاتِ أَرَادَتِكَ أَنْتَ الَّذِي
 بِكَلِمَتِكَ اجْتَذَبْتَ قُلُوبَ الْأَصْفِيَاءِ عَلَى
 شَأْنِ النُّقْطَةِ فِي حُبِّكَ عَمَّا سِوَاكَ“ مناجاة شريفة
 ”وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِقُدْرَتِكَ وَتُحْكِمُ
 مَا تُرِيدُ بِأَرَادَتِكَ لِأَمَانِحِ مَا قَضَيْتَ وَلَا أَرَادِمَا
 أَمْضَيْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَنَّانُ“ مناجاة شريفة
 ”أَنْتَ الْأَسْمَاءُ هِيَ بِجَنَّةِ الْأَثْوَابِ نَزِينَ بِهَا مَنْ
 نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُرِيدِينَ وَنَنْزِعُ عَنْ نَشَاءُ

امرًا من لَدُنَا وَأَنَا الْمُقْتَدِرُ الْحَاكِمُ الْعَلِيمُ وَمَا تَشَاوَرُ
 عِبَادِنَا فِي الْاِنْتِزَاعِ كَمَا تَشَاوَرُنَا هُمْ حِينَ الْاِعْطَاءِ
 كَذَلِكَ فَاعْرِفْ امْرُوتَكَ وَكُنْ عَلَى يَقِينٍ
 مبين: " امر وخلق جلد ۲ ص ۷۵

در باره مقام و منزلت مومنین میفرمایند

قوله جل جلاله: "تربیت هم دو قسم است یک قسم آن
 محیط بر کل است و کل را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه
 خود را رب العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوس است
 که در ظل این اسم در این ظهور اعظم وارد شده اند و لکن
 نفوس خارجه از این مقام محروم و از ماده احدیه که از سماء فضل
 این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را
 مع این نفوس لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءُ لَيَنْصَعِقَنَّ مِنَ الْاَكْوَانِ
 من مقامات الذين توجهوا الى الله وانقطعوا في حبه عن العالمين."
 منجیات آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲۵

قوله جل جلاله: "هر نفسی که بکلمه بلی موفق شد بکل خیر فائز قسیم
 بحرین جمال ذواجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده
 که اگر اقل من ستم ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود
 جمیع از شوق هلاک شوند اینست که در حیات ظاهری مقامات
 مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده و هر نفسی که موقن نشد بذكر
 بلی عند الله غیر مذکور فنعود بالله عما قدر له من عذاب الّذی
 لا عدل له" مجموعه نشر مصر ص ۱۵۵

قوله جل جلاله: "اگر الیوم مقامات نفوس موقنه ذکر شود
 بیم آنست از فرط سرور بعضی هلاک شوند" منتخبات آثار صالح
 قوله جل جلاله: "معلوم آنجناب بوده که کل اسماء و صفات
 در جمیع اشیا از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و
 غیر مشهود بعد از کشف حجابات عن وجههالن ببقی منها الا
 آیه الله الّتی اودعها الله فیها و هی باقیة الی ما شاء الله ربک و
 رب السموات و الارضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از

آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول
 لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و بهم چنین مومن باقی وحی
 بوده و خواهد بود و لم یزل و لایزال طائف حول مشیتة اله بوده
 و اوست باقی بقاء اله و دائم بدوام او و ظاهر بطور او و باطن
 با مراد و این مشهور است که اعلیٰ افق بقا مقرر مومنین باله و
 آیات او بوده ابد آفتاب آن مقعد قدس راه سجود کذلک نقلی
 علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبک و تکون من
 العارفين. "مجموعه نشر مصر ص ۳۵۵"

قوله جل جلاله: "این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی
 است چنانچه در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم
 لا یسعی ارضی و لا سمانی و لکن یسعی قلب
 عبدی المومن و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی
 رحمانیت باشد که از مجلی غافل است در حین غفلت از
 حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحق

نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه
 نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه
 علمیه حق لازال محیط و اشراق تجلی شمس مجلی ظاهر و مشهود
 لذا البته او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط
 و انسان غافل و از اسرار با خلق فیہ محبوب. "نتجات آثار ص ۱۲۳
 قوله جل جلاله: "اگر نفسی الیوم تارک باشد جمیع اعمال را و
 عارف بحق باشد نجات از برایش باقی و لکن نعوذ بالله
 اگر از حق محتجب باشد و بتمام اعمال مشغول مفری از برای
 او نه و عند الله از اهل سجین و نفی و نار مذکور" امر و خلق جلد ۲ ص ۱۹
 قوله جل جلاله: "قلم اعلی لازال بر اسم اجتای خود متحرک
 و جاری و آنی از فیوضات لایبایات خود ممنوع و ساکن نه
 و نسیم فضلیه از مکن احدیه بر کمال اشیا در کمال حین در محبوب
 بوده و خواهد بود... لحاظ الله در فوق رؤس ناظر واحد
 بان ملتفت نه و ملکوت الله مابین یدی مشهود و نفسی

بآن شاعر نه بانسانم رحمن که از مکن عز سجان در سحر
 گان بر محتجان مرور نموده و کل را در غفلت از جمال منان بر
 بستر نیان غافل یافته و بمقر عز فردوس اعظم که یمین عرش
 ربانی است راجع گشته هرگز فیض از مکن جودم منقطع نشده
 و فضل از مخزن کرم سد و دنیا مه بدر حمت منبسطه ام بسی
 بسوط و محیط و در قبضه اقدارم کل اشیا مقبوض و اسیر
 و لکن این فضل لانهایه و کرم لابدایه کسائی اخذ نماید که در
 ظل تربیت بیده ملکوت کلتی درآیند و در فضای روحانی
 سبقت رحمت کلتی مقرر نمایند. مجموعه نشر مصر ص ۱۶۸

قوله جل جلاله: "کم من قریب لانتقله القرب و کم من بعید و
 نفس الحیب انه هو القریب .. کم من قریب هو الغریب
 و کم من بعید هو القریب طوبی لغریب و قریب .. کم من
 حیب صار حباباً و کم من موانس و جدناه موانس و کم من قریب
 نشده بانه فی مقام بعید اگر چه معلوم است که هیچ فضلی

و فیضی و مقامی و رتبه‌ای بقاء اله در ظاهر ظاهر معادله نمود
 و ننماید قسم بافتاب عزت و توحید که از شرق تجرید اسم قدیرم
 طالع است معادله ننماید بحضور بین یدی العرش فی ظاهر
 الظاهر و لو فی آن ما خلق فی السموات و الارضین بعضی از
 ناس از ضخانۀ معنویة الهیه محروم شده اند اینستکه تأثیرات
 این امور و ثمرات آن از نظر مستور مانده لذا با و نام خود مشغول
 از مالک انام محبوب مانده اند مقصود آنکه بسا از نفوس در
 عین قرب از وصال محرومند و بسا از نفوس که در بُعد
 ظاهره بگوشت لقا فائزند اما من فضل ربک العزیز الکریم
 طوبی از برای نفسی که بهر دو فائز باشد منقطعاً عن رضاه
 و فائزاً فی رضاه رتبه تالیله لا یعادله عمل من الاعمال اگر
 این حجاب با صبح اراده رتب الارباب خرق شود مشاهده
 بینائی کل من علی الارض را من الاعزّه و الاذله یضعن الفقر
 و الغنا ثم السلطنه و العزّه عن ورائهم و یسرعن الی مقام

الذی یسطق ذرات تراه انه لا آله الا هو المقتدر العزیز المختار

امر وخلق جلد ۴ ص ۱۳۸/۱۳۹

قره جل جلاله: "چه بسیار از عباد که تلقاء وجه فائز شدند و قلم اعلیٰ تصدیق نفرمود و امضا ننمود و چه مقدار که بر حسب ظاهر فائز شدند و قلم اعلیٰ گواهی داد بر توجیه و اقبال و حضور و صفاء و لقاء و وصال جلت عنایت و عظمت الطافه و بعضی برود فائزند از من فضل لا یعادلہ شیئی فی العالم" آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۲۲۱

قره جل جلاله: "هر نفسی را الیوم بمثل این عالم خلق فرمودیم چنانچه در عالم مدن مختلفه و قراء متغایره و هم چنین از اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افغان و سجا و جبال و کل آنچه در او شهود است بمین قسم در انسان کل این اشیاء مختلفه موجود است پس یک نفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مومنین شئونات قدسیه مشهود است مثلاً سماء علم و ارض سکون و اشجار توحید و افغان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان

و از هر حجب جمال رحمن و بحر علمیه و انکهار حکیمه و لنالی
 عزیمتیه موجود و مومنین بهم دو قسم مشاهده میشوند از
 بعضی این عنایات الهیه مستور چه که خود را بحجابات نالایقه
 از مشاهده این رحمت منبسط محروم داشته اند و بعضی به
 عنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات اله
 در آنچه در انفس ایشان و دیعه گذاشته شده تفرس
 مینمایند و آثار قدرت الهیه و بدایع ظورات صنع ربانیه را
 در خود بصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسی که باین
 مقام فائز شد بیوم یعنی اله کلاً من سعته فائز شده و
 ادراک آن یوم را نموده و بشأنی خود را در ظل عنای رب خود
 مشاهده مینماید که جمیع اشیا را از آنچه در آسمانها و زمین
 مخلوق در خود مشاهده مینماید بلکه خود را محیط بر کل اشیا^ه
 کند لویطر بصر اله و اگر نفسی از نفوس به ثبوت راسخ متین
 در امر اله قیام نماید هر آینه غلبه مینماید بر کل اهل این عالم^{۱۸۳}

قوله جل جلاله: "وهم چنین در شرکین بزمین بصر ملاحظه
 نمایند و لکن در این نفوس ضد آنچه مذکور شد مشهود آید
 مثلاً سماء، اعراض و ارض غلّ و اشجار بغضا و افنان حسد
 و اغصان کبر و اوراق بغی و اورد فحشا این چنین تفصیل
 دادیم از برای شما بسان مختار که شاید در سحر حکمتیه و معارف
 الهیه تغمس نمایند و بر فلک ابهی که بر سحر کبریا الیوم جاری
 است تمسک جست از واردین او محسوب شوید." مجموع نشر ص ۱۸۴
 سیفاری شات حضرت نقطه اولی جل و علا
 در اطاعت از حضرت من ینظهره الله.
 قوله الاعلی: "هر کس اعتصام و رزد بطاعت او در کل عوالم
 نجات یافته و خواهد یافت ذلک من فضل الله یوتیه من
 یشاء والله ذو الفضل العظیم." نتجات آثار ص ۹
 قوله الاعلی: "چین ظهور من بظهره الله اگر کل اعمال از برای
 نقطه کنی که لدون الله میشود زیرا که نقطه بیان آن روز همان

من یطرده الله است نہ دون آن . . این است کہ در نزد
 ہر طوری خلق کثیر بگمان آندہ لہہ میکنند غرق میشوند و لدون الله
 میشوند و خود ملتفت نمیشوند الا من شاء الله ان یھدیہ . .

خداوند دوست میدارد کہ کل را ہدایت کند بکلمات من بطرہ لہ

ولی نفوس مستکبرہ خود متمدی نمیشوند بعضی باسم علم و بعضی

بعز و ہر نفسی بشری مجذب میگردد کہ در نزد موت هیچ نفع

نمی بخشد اورا کھمال دقت نموده کہ از صراطِ احد من السیف

و ادق من الشعر بھدایت نادمی کل متمدی گشته لعل آنچه

از اول عمر تا آخر لہہ میشود بیکہ فعلہ لدون الله نشود و خبر نشوی واللہ

یھدی من یشاء الی صراطِ حق یقین. "منتجات آثار ص ۶۷"

قولہ الاعلیٰ: "ہو الذی یدبع ما یشاء بامرہ و ہو اللطیف المنیع

قل ہو الغالب علی امرہ ینصر من یشاء بجدہ انہ لا آتہ الا

ہو العزیز الحکیم. "منتجات آثار ص ۱۱۷"

و در قران کریم در بارہ مومنین نازل: "اولئک کتب فی

قلوبهم الايمانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَرَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. سورة مجادلہ آیه ۲۱ یعنی نوشته است
 خدا در دلہای مومنین ایمان را و تقویت کردہ خدا مومنین را بروحی
 از خود راضی است خدا از مومنین و راضی ہستند مومنین از خدا
 "اُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِكَ وَأَنَّهُ قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى
 لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ" یعنی ایشان کس ہستند
 و امتحان کم ہستند خدا در دلہای ایشان نلہا بہرہا پرہیز کار و آمرزش
 و مزد بزرگے دارند سورة حجرات آیه ۳

"وَمَا جَعَلْنَا اسدًا إِلَّا بَشْرًا لَّكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ
 بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ" عمران آیه ۱۲۵
 یعنی و نگویید خدا را مدد دلاگرانیکہ ملائکہ دلاگرانیکہ مٹمہ باشد بہرہا شاماتانیکہ
 مطمئن شوید دلہا شاماسبب فرشتگان و نیست نصرتے مگر از جانب خدا
 آیات بسیار جمع بمقام مومنین در قرآن کریم نازل شدہ و فعلاً
 باین مختصر التفاسیر و دربارہ معروضین نیز آیات کثیر نازل و مختصر عرض ہستند

سورہ مائدہ آیه ۴۱: "اولئك لم يُردِ اسدُ ان يُطهَّرَ

قلوبهم لهم في الدنيا خزي و لهم في الآخرة

عذاب عظیم" یعنی آن گروه که نرسند در دنیا خزی است

خدا در پاک گویند دلها را ایشانند از بهر ایشان است در دنیا خوارا

و در آخرت عذاب بزرگ

در سورہ توبہ آیه ۱۱۰: "ويبت في قلوبهم إلا ان تقطع

قلوبهم" یعنی شکست در دلها شایسته مگر اینکه پاره شود دلها شایسته

در سورہ نساء آیه ۴۹: "ألم تر إلى الذين يزكون

أنفسهم بل الله يزكي من يشاء" یعنی ای بندگان

بلکه منزه جلوه میدهند خودشانند در صورتیکه خداوند منزه میکند هر

در اینجمله

يفعل انت ما يشاء

”معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بکلمه مبارکه یفعل ما یشاء
 هر نفسی باین کلمه علیاً تمسک نمود و از کوشش بیان مودع در آن
 آشا میداو خود را مستقیم مشاهده نماید بشانیکه کتب عالم او را
 از اتم الکتاب منع نکند جز اذالمقام الاعلی و الترتبه العلیا
 والغایة القصری!“ تجلید دوم

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله جل ثناؤه: ”قضا و قدر عبارت
 از روابط ضروریه است که منبعت از حقایق اشیاء است و
 این روابط بقوه ایجاد در حقیقت کائنات و دیرینه گذشته
 شده است و هر وقوعات از مقتضیات آن روابط
 ضروریه است مثلاً رابطه خدا در میان آفتاب و کره زمین
 ایجاد فرموده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین
 برویاند این روابط قدر است و قضا ظهراً آن در حیز وجود
 و اراده عبارت از قوه فاعله است که این روابط و این

وقوعات در تحت تسلط اوست این مختصر بیان قضا و قدر
است. "منتجات مکاتیب جلد اول ص ۱۹۲"

در لوصحی بکمال وضوح فرموده اند قوله جل ثناؤه: "ای بنده الهی
در مقابل تقادیر ربانی جز تسلیم و رضا چارهئی نه تدبیر اگر
موافق تقدیر آید ثمر و نتیجه بخشد اما اگر تقادیر با تدبیر مقیده
انسانی مطابق نیاید بنده ضعیف چه تواند برگ کاہی در
مقابل عواصف و قواصف چه کند و پشه ضعیف چون در دست
گرد باد افتد چه تواند پس بهتر و خوشتر آنست که سبیل رضا پوی
و آنچه خدا خواسته است جوید دل تنگ نگرده و سنگدل نشود."

منتجات مکاتیب جلد ۲ ص ۱۲۴

در کتاب بدایع الآثار جلد ۱ ص ۳۱ مندرج است که در مورد تقدیر
یکی از حضار از محضر مبارک سؤال نمود. که چرا آمال بعضی در عالم
مجرمی میشود و بعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک این بود: "آنچه
با تقدیرات موافقت نماید محقق میگردد"

حضرت ولی امر الله جل سطره میفرمایند "تقدیر است الهیة راجز
آن عالم غیب و شهود دیگری نداند و آنچه را آینده از چیز غیب
بجیز شهود رساند هیچ نفسی از پیش واقف نگردد."

مانده جلد ۳ ص ۳۲

جمال قدم جل جلاله میفرمایند: "در هر عالمی از برای هر نفسی امری
مقدر و مقرر" امر و خلق جلد اول ص ۲۸

مناجاتی در کتاب نفحات الرحمن بخط حضرت زین المقربین در
صفحه ۲۴۲ درج است که باید با اجتهاد تلاوت نمائیم و آنچه که
از قلم تقدیر برای هر یک از ما رقم گردیده راضی باشیم

قوله جل جلاله: هو المجیب

قل سبحانك اللهم يا ارحم الراحمين اسئلك باسمك اللهم
على الاسماء بان تجعلني متميلاً بارياح مشيتك
ومتحركاً بسطان ارادتك ثم اجعني راضياً بما
قدرتلى بجزودك وفضلك ومستقيماً على امرك

بین خلقك انك انت المقتدر المتعالی العلی العظیم .
 در کتاب نفحات الرحمن در ۱۸ مناجات ذکر تقدیرات الهیه
 نازل و در صفحه ۶۹ در او اخر مناجاتی میفرماید: "قدس لی یا
 الهی خیر الدنیا والآخره وما ینفعنی فیکل عالم
 من عوالمک لانی لا اعلم نفعی وضرری وانک
 انت العلیم الخبیر"

حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه از جانب ما فرموده اند
 قوله الاعلی: "وما انا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً
 الا ما شاء الله ربی انه هو الغنی وکان الله مولی
 بكل شیء محیطاً" اثر منجیه ص ۴۳

و در قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۸۸ و یونس آیه ۴۹ نازل:
 "لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً الا ما شاء الله"
 یفر مالک نیستم من زبیرم خرم هیچ نفع و هیچ ضرر را مرا نچ

له خدا بخواب

در لوصی بافتخار میرزا یوسف بروجدی حضرت عبدالبهاء میفرمایند
 قوله جل ثناؤه: "مَسْدُ قِصْرِ عَمْرٍو قَلَّتْ اَوْلَادُ وَتَنَگَ رِزْقُ
 حَکْمَتٍ بِالْفِعْرِ" است که آن مصدر تقادیر الهیه است و تقادیر
 الهیه روابط قویة صحیحیه که در بین اجزاء کائنات است
 هرامری مرتبط با جمیع امور است و هر قضیه از روابط ضروریة
 جمیع قضایا " امر و خلق جلد ۱ ص ۸۳

در باره تنگی رزق و توسعه معیشت در قرآن کریم نازل
 سوره سبا: " قُلْ اِنَّ رَّبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَ يَقْدِرُ وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَعْلَمُوْنَ "
 یعنی بگو ای پیغمبر بدینترص بروردگار است که بهن کند روزیله برک
 هر ص خواهد و تنگی کند روزیله بهر هر خواهد و لکن بیشتر مردم نمیدانند
 سوره سبا: " قُلْ اِنَّ رَّبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ
 عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا اَنْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ
 يُخْلِِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِيْنَ " یعنی بگو بدینترص بروردگار

پس کند روزیله بهر هر که خله در از بندگانه خود و تنگ کند بهر
 و خله در آنچه اتفاق کنند سپردا عرض در اول و خدا بهترین
 روز در بندگت

سوره شوری: "وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ
 لَبَغَوْنَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنَّ يَتْرُكُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ
 اللَّهُ لِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ"

یعنی اگر خدا بتراند و زما فرماید رزق را از بهر بندگان شمر آینه
 فلا کنند در زمین و کنگ فرم فرستد خدا روزی بندگان همانند
 آنچه خله در و صلاح بدانند بدتر در خدا به بندگان خود آگاه و بیناست
 سوره عمران: "وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ"

و روز میدهد خدا هر را میخاید بغیر حساب
 سوره فرقان: "وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا"
 سوره طلاق: "قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا"
 یعنی به تحقیق قلم در کت خدا بر هر چیز اندازه ای و تقدیر

در مقام راضی بودن بقضای الهی

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله جل ثناؤه: "ای طالب رضای
 الهی در حدیث است من لم یرض بقضائی
 فلیطلب رباً سوائی رضای بقضا عبارت از
 اینست که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بچوئی و هر مصیبتی را
 بکمال سرور تحمل نمائی ستم نقیص را چون شهید لطیف
 بچشی و زهر بلا اهل را چون عسل مصفی بطلبی زیرا این
 بلا اگر چه تلخ است ولی شیرین دارد و حلاوت بی منتهی
 بخشه این است معنی من لم یرض بقضائی فلیطلب
 رباً سوائی." مائده جلد ۵ ص ۲۶۲

قوله جل ثناؤه: "از مقتضیات روح رضای تسلیم و انقیاد بسلطان
 قضا و محویت تامه و فقای محض در رحمت کبریا." منتجات جلد ۲ ص ۱۳۴
 قوله جل ثناؤه: "ای طالب رضای حق مقام رضا بسید اشکال
 واعظم آرزوی اهل بها سالک در این مقام بکلتی از خود بخبر

است و آنچه واقع در دوش را درمان و زخمش را مرهم سرب
الالتیام است در این مقام جفا را و فایا بند و بلا را اعظم
الاء شمارند مصیبت را موهبت دانند و کربت را سرت شمرند.

امر مخلق جلد ۲ ص ۴۰۴

قوله جل ثناؤه: "ای بنده راضی بقضا حقیقت رضا اعظم موهبت
جمال ایهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت
عالم انسان است شکل است چه که بسیار صعب و
سخت است حین امتحان معلوم و واضح گردد."

منجیات جلد ۲ ص ۱۲۴

قوله جل جلاله: "ان لا یصیبک البلاء فی سبیلی کیف
تسلک سبیل الراضین فی رضائی وان لا تمسک المشقة
شوقاً للقاء کیف یصیبک النور حباً الجمالی
لکل شیء علامته و علامته الحب الصبر فی قضا
والاصطبار فی بلائی." کلمات مکنونه

مولوی عیبه الرحمۃ در مثنوی راجع بقضا و قدر نظریه خود را چنین فرموده :
 هر کجا خواهد خدا دوزخ کند اوج را بر مرغ دام و فتح کند
 هم زدند انت بر آید دردها تا بگوئی دوزخ است و اژدها
 یا کند آب دمانت را غسل تا بگوئی که بهشت است و حلل
 از بن دندان برویاند شکر تا بدانی قوت و حکم قدر
 نیل را بر قبطیان حق خون کند سبیطیان از بلا محصور کند
 تا بدانی پیش حق تمیز هست در میان هوشیار راه و مست
 نیل تمیز از خدا آموخت است که گشاد این را و آنرا سخت بست
 لطف او عاقل کند منیل را قدر او ابله کند قابیل را
 در جمادات از کرم عقل آفرید عقل از عاقل بقدر خود بُرید
 در جمادات از لطف عقلی شد پدید و زنگال از عاقلان دانش رسید
 عقل چون باران با ما آنجا بریخت عقل این سوخشم حق دید و گریخت
 همچو آب نیل دانی وقت غرق گویمان هر دو امت کرد فرق
 هیچ دندانی نخندد در جهان بی رضا و امر آن فرمان روان

گفت این باری یقین شد پیش عام که جهان در امر یزدان است رام
 هیچ برگه بر نیفتد از درخت به قضا و حکم آن سلطان بخت
 از دمان لقمه شد سوی گلو تا گوید لقمه را حق کا دخلوا
 میل و رغبت کان ز رام آدمیت جنبش آن رام آن غنی است
 در زمین و آسمانها ذره نئی پر سخنانند نگرده پره نئی
 جز بفرمان قدیم نافذش شرح نتوان کرد و جلدی نیستش
 اینقدر بشنو که چون کَلِّی کار می نگرده جز با مر کردگار
 چون قضا آید شود تنگ اینجهان از قضا حلوا شود رنج دمان
 گفت اذا جاء القضا ضاق القضا تجب الابصار اذا جاء القضا
 چشم بسته میشود وقت قضا تا نه بیند چشم کحل چشم را
 گر شود ذرات عالم حیده هیچ با قضای آسمان همچند هیچ
 افکن این تدبیر خود را پیش دست گرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست
 چون گرانیها اساس راحت است تلخ ما هم پیشوای نعمت است
 چون قضا بیرون کند از چرخ سر عاقلان گردند جمله کور و کر

ماهیان افتند از دریا بُرُون دام گیرد مرغِ پَران راز بون
 غیر آنکه در گریزی در قضا هیچ حیلند همت از وی را
 چرخ گردون را قضا گمراه کند صد عطار در قضا ابله کند
 تنگ گرداند جهان چاره را آب گرداند حدید و خار را
 حکمتی کز شادیت مانع شود آن بامر و حکمت صانع شود
 این قضا ابری بود خورشید پوش شیر و اثر در ما شود زو و همچو پوش
 گر قضا پوشد سید همچون شبت هم قضا دستت بگیرد عاقبت
 گر قضا صد بار قصد جان کند هم قضا جانست دهد درمان کند
 این قضا صد بار اگر راهت زند بر فراز چرخ خرگامت زند
 از گرم دان اینسکه می ترسانند

تا بملکِ ایمنی بنشانند

در آثار مقدسه آیه نظریه مولوی علیه الرحمه تصویب و تأیید گردیده
 چنانچه میفرمایند: "بلائی عنایتی ظاهره ناز و نغمته"
 باطنه نور و رحمت."

حافظ شیرازی نیز درباره قضا و قدر نکاتی شیرین و دلپذیر
در ادبیاتش سروده که چند فقره از آن نوشته میشود

بیا که تاتف میخانه دوش با من گفت که در مقام رضا باش و از قضا مگریز
هر از ازل عشق شد سر نوشت قضای نوشته نشاید سترد
آنچه سعراست من اندر طلبش بنمودم اینقدر هست که تغیر قضا نتوان کرد
گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مده بغیر که اینها خدا کند
ساقی می ده که با حکم ازل تدبیرت قابل تغیر نبود آنچه تعیین کرده اند
در کار گلاب و گل حکم از لای این بود کان شاهد بازاری این پرده نشین باشد
رضای داده بده و ز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگذاشت
چگونه شاد شود اندرون غمگینم با اختیار که از اختیار بیرون است
در خرابای طریقت نیز هم منزل شویم کاین چنین رفت است در عهد ازل تقدیر
می خور که عاشقی نه برب است و اختیار این موهبت رسیده ز دیوان قسمتم
بنوش باده که قسام صنع قسمت کرد در آفرینش از انواع نوش دارد نوش
چو قسمت از لای بے حضور ما کردند گر اندکے نه بوفیق رضا سو خرده بگیر

مرار و زازل کاری بجز رندی نفرمودند هر آنقسمت که آنجا شد کم و افزون نخواهد
 من ز مسجد بخرابات نه خود افتادم اینم از روز ازل حاصل فرجام افتاد
 جام می و خون دل هر یک بکسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد
 بآب کوش و زمزم سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
 ز قسمت از لے چهره سینه بختان بشت و شومی نگردد سفید و این مثل است
 کنون بآب می لعل خرقه می شوئیم نصیبه ازل از خود نمیتوان انداخت
 نقش مستوری دستی نه بدست من نیست آنچه استاد ازل گفت بکن آن کردم
 مکن در این چمنم سرزنش بخود روئی چنانکه پرورش میدهند می رویم
 در پس آینه طوطی صفتم داشته اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم
 بروای زاہد و بردر کشان خورده میر که ندادند جز این تحفه بجا روز است
 آنچه اور بخت به پیمانہ مانوشیدیم اگر از ضمیر بدشت است و گراز باد است
 من اگر خارم اگر گل و عین آرائی هست که از آن دست که می پرورد می رویم
 بدرد و صاف ترانیت حکم درش که هر چه ساقی مار بخت عین لطافت
 حافظ مکن ملامت زندان که در ازل مارا خدا ز زهد دریا بے نیاز کرد

خدا به حافظ علیه الرحمه مهر منقطع و سلیم النفس و عارف فردا شکر
 و خدا پرست و متوکل بر حق بجهت چنانچه تقوی و دانش و هنر و در راه وصول
 بمقصود کافی نداشته و توکل بر حق به بهترین زلف و توشه از هر حق دانسته
 و بدعا و توجیه بخدا دراز و نیاز بدرگاه تعالی علامه و تسک خاطر داشته چنانچه
 ابیات در این باره سر صبر در عجزالتی و بیت آن ذیالدرج میشود

حافظ و طبیف تو دعا گفتن است بس در بند آن مباش که نشنیده باشی
 خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد بآب دیده و خون جگر طهارت کرد
 غالباً خواهد گشود از دولتتم کاری که دشواری من همی کردم دعا و صبح صادق میاید
 هر گنج سعادت که خداداد حافظ از زمین دعای شب و در سحری بود
 دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود بدین راه دروش میرو که باد لدار پیوندد
 تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکنند
 دعای جان تو در زبان مشتاقان همیشه تا که بود متصل سآ و صبح
 بصفای دل رندان صبوحی زده گان بس در بسته بمفتاح دعا بگشایند
 از هر کرانه تیر دعا کرده ام رهها شاید از این میان یکی کارگر شود

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

حضرت عبد البهاء جلّ ثنائه میفرماید: "مظاهر مقدسه الهیه
یفعل ما یشاء، و حکم ما یریدند آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود و ابداً
شک و شبهه بخاطر نیارد که این حکم بطاهر موافق عدل و انصاف
است یا نیت این ذهول فکری منتهی بعصیان و طغیان گردد."

امر و خلق جلد دوم ص ۲۱

حضرت بهاء اله جلّ جلاله میفرماید: "همچو بدانید که ظهور حق مخصوص
است باطهار معارف ظاهره و تغیر احکام ثابته بین بریه بلکه
حین ظهور کُلّ اشیا، حامل فیوضات و استعدادات لائحه
شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر

میشود." امر و خلق جلد ۲ ص ۳۷

قوله جلّ جلاله: "شهد الله انه لا اله الا هو والذی یطق انه لهو الکثر
المخزون یفعل ما یشاء و حکم ما یرید و هو الفرد العزیز الحمید."

امر و خلق جلد ۲ ص ۳۷

تفاوتِ عقول و ادراکات

باراده خالق کائنات

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید: "عقول و ادراکات در اصل و در فطرت نیز متفاوت است و این امر بدیهی است قابل انکارنه چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی بهم تن و هم وطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت یکدیگر ترقی سریع نماید و یکی پر تو تعلیم بطی بگیرد و یکی در نکھایت درجه تدنی ماند خرف هر چه تربیت شود لؤلؤ لا لا نگرده و سنگ سیاه گوهر جهان تاب نشود و حنظل و زقوم بتعلیم و تربیت شجره مبارکه نگرده یعنی تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند."

منجات کتایب جلد ۱ ص ۱۲۸

قوله جل ثناءه: "واضح است که حقایق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احاسات متفاوت این تفاوت

آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان

منبعث از لوازم ذاتیت زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات

از لوازم وجود است که منحل بصورتهاست. امر خلق جلد ۲۵۴

قوله جلّ ثناؤه: "خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً" سنگ خارا یا قوت حرا

نگردد و خرف و صدق لؤلؤ لاء لاء نشود. امر خلق جلد ۲۵۴

قوله جلّ ثناؤه: "اختلف احزاب عالم از تفاوت ادراکات

است مادام قوای ادراکیه مختلف البتّه آراء و افکار مختلف شود"

نتیجات جلد ۱ ص ۱۶

قوله جلّ ثناؤه: "در اصل فطرت تفاوت درجات موجود

و تفاوت قابلیتات و استعدادات مشهود ولی این تفاوت

نه از روی خیر و شر است مجرد تفاوت درجات است یکی

در درجه اعلی است یکی در درجه وسطی و یکی در درجه ادنی"

مفاوضات

قوله جلّ ثناؤه: "در ایجاد بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلمند

* قران سوره نوح آیه ۱۴

و بعضی متوسط و بعضی کفّی از عقل محرومند" خطابات جلد ۱۷

در بیانات الهی نور و رحمت موجود

کلام حق برای بعضی نعمت و برای برخی نعمت است

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید: " هَذَا يَوْمٌ جَعَلَهُ

نِعْمَةً لِلْأَبْرَارِ وَنِقْمَةً لِلْأَشْرَارِ وَرَحْمَةً لِّلْمُقْبِلِينَ

و غَضَبًا لِّلْمُنْكَرِينَ وَالمُعْرَضِينَ " اشراقات

قوله جل جلاله " منعمین بجز بیان باید در کل حین با و امر و نواهی

الهی ناظر باشند او امرش حسن اعظم است از برای حفظ

وصیانت امم نوراً لمن اقر و اعترف و ناداً لمن

ادبر و انکر " تجلیات

قوله جل جلاله: " بدء كل من الله بوده و عود

كل الى الله خواهد بود و لكن بعضی الى حجة

و رضائه و بعضی الى سخطه و ناره " مجرّه نیر صفا

و در قران کریم سوره اسراء آیه ۸۲ نازل: " وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ

ما هو شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنين ولا يزيد الظالمين
 الا خساراً. یعنی فرمود فرستیم ما از قرآن آنچه شفا و رحمت است
 مؤمنین و بطلانین فایده نگیرد مگر خسارت و ضرر

و در سوره سجد آیه ۳۳ نازل: "وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
 عَجْمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فِصْلَتْ آيَاتُهُ وَعَجْمِيٌّ
 وَعَرَبِيٌّ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ
 وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ
 عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ"
 یعنی اگر هر گاه نیدیم قرآن را قرآن بزبان عجم هر آینه هر گز گفتند کفار عرب
 چه بیان نشدست لایست قرآن بزبان عربی آیا کلام عجم و مخاطب عربی؟
 بگوای محمد آنگاه قرآن بهار آنگاه ایمان آوردند راه نماند و شفا دهند است
 و آن کس نماند مگر گردند در گوشه های سنگین است و قرآن بر پیش پوشتین
 است آنگاه آمده آواز گم میوند از راه هر بعضی چنانچه صد او ندا و آواز از راه
 در شنیدند غیبی ابلاغ و ندا کردن بگفته شمر سر نخورد است و ندا آنگاه را نخواهند شنید

حضرت عبد البہاء عالم بشریت باین صفات
 و حالات معرفی فرمودہ اند کہ ذیلًا عرض میشود
 قولہ جلّ شأنہ: "عالم بشر جو لا نگاہ و حشیان درندہ گردیدہ
 و میدان جاہلان نادان نفوس یا گرگ خو خوارند یا حیوان
 بی ادراک یا ستم قائمند و یا گیاه عاطل و باطل مگر اندکی
 از نفوس کہ فی الحقیقہ فی الجملہ مقاصد خیرتہ دارند و در فکر
 راحت و آسایش عالم انسانی ہستند" منتخبات جلد ۱ ص ۷
 قولہ جلّ شأنہ: "ملاحظہ میشود بعضی بشر ب صفت بقر ہستند
 حیوان محضند ابدًا از حیوان امتیازی ندارند" خطبات جلد ۱ ص ۱۶۸
 قولہ جلّ شأنہ: "جہانیان عموم حیوان متحرکند و ذی روح بی
 فتوح مگر جانی کہ سبحان رسد و جہانیکہ پر تو معترتابان
 گیرد" منتخبات جلد ۲ ص ۹۳

در قرآن کریم نیز صمّ کلم عمیٰ فہم لا یعقلون نازل و جملات
 اولئک کالانعام ولا یعرفون ولا یعلمون ولا یفقهون مگر نازل

الانسانیت با ایمان و عمل پاک و خالص است

در قرآن کریم سوره تین آیه ۳ نازل: "لَقَدْ خَلَقْنَا
 الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
 سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ"
 یعنی هر آینه تحقیق آفریدیم ما انسان را در بهترین ترکیب در میان جانداران
 با استقامت قامت و تناسل صورت است پس باز گفلا ندیم ما او را
 در پائین طبقات وضع باز شدت ترین قیافه مگر آن کس که شکر با ایمان
 فائز شدند و در دنیا کارهای شایسته گفتند پس به لایزال است در بهشت
 مزد پر پیوسته ترجمه از بصیر المکمل است

حضرت عبد البهاء آیه فوق را در لوحی تفسیر فرموده اند
 قوله جل ثناؤه: "ای آما، رحمن مانند سایر زمان همت را
 پست ندارید و بعالم ترا بے قناعت ننماید توجه بملکوت
 ابهی ننماید و تو تسل بر رب اعلی جوئی تا از آلودگی هوا حس
 امکانیه مقدس و مبرا شویید و در هویت قلب حاسا

روحانیه و سنوحاتِ رحمانیه جلوه نماید از عالم بشر قدمی
 پیشتر بنماید و از ظلماتِ این عالم تنگ و تاریک نجات
 یافته بجهانِ وسیع فصح نورانی راه یابد بمقامی رسید که
 هر چند بر ارض خراب نشسته اید و لکن بملا اعلی پیوسته و روی
 زمین مشی و حرکت مینمائید و لکن روح در ملکوت ابدی
 در سیر و تماشا تا بانیمقام انسان نیاید در هیچ مقامی
 نباید مردم هوسا رخ دهد و در هر نفسی فکری پیش آید
 حصول این مقام بسبب ثبوت و استقامت است که
 لا یتغیر و لا یتبدل است مگر غَضَبِ آلِی احاطه نماید
 و ثم رَدَدْنَاهُ اسْفَلَ سَافِلِیْنَ تَحَقُّقٌ یَابِدٌ اَعَاذَنَا اللهُ وَ
 اَیَّاکُمْ مِنَ السُّهُوِّ بَعْدَ الصُّعُوْدِ وَ مِنَ الْاِخْمُوْدِ بَعْدَ الْوُقُوْدِ وَ
 مِنَ الظُّلُمَاتِ بَعْدَ الْاِنْوَارِ وَ مِنَ الْاِحْجَابَاتِ بَعْدَ ظُهورِ الْاَسْرَارِ

يفعل الله ما يشاء

قوله جل جلاله: "انك انت الذي لا يعجزك
 شئونات الخلق تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد و
 في قبضتك ملكوت السموات والارضين
 ای اهل دیار آلهی انشاء الله ثابت و مستقیم باشید شما از عتبات
 قویة قدریة غالبه فیهمنه محیطه ظاهر شده اید این مقام بلند
 اعلی را از دست مدهید بحسب قدرت متمک باشید و بذیل
 عنایت مثبت امروز باید شان هر صاحب وجودی ظاهر
 و هویدا گردد چه که امروز روز حشر اکبر است و نشر اعظم هر
 مکنونی بشهود آید و هر مستوری ظاهر و آشکار گردد امروز آن
 روزی است که لسان رحمن از آن خبر داده یابنی اتحسان
 تک مثقال ذرة من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات او
 فی الارض یاتی بها الله. آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۶۸
 قوله جل جلاله: "ای نبیل حلم حق بمقامی است که بعضی از عباد

خود را عالم و عاقل و حق ^{تعالی} غافل شمرده اند و از خسران مبین
 حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نینماید در قلوب
 امری مگر آنکه حق با و محیط و عالم و خیر است. «خط جناب سمندی
 قوله جل جلاله: "ترا وصیت مینمائیم آنچه سبب ارتفاع
 امر اله است مابین عباد و امام ندای دوستان را می شنود
 و اعمال مشاهده میفرماید آنه هو السميع البصیر" ^{مجموعه نثر المان ص ۱۶۱}
 قوله جل جلاله: "لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و
 امکان مفتوح بوده و لایزال اسطر عنائیت و مکرمت
 از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقایق اعیان تراکم
 و مفیض خواهد بود این است سنت خدامن الازل الی
 الابد." ^{مجموعه نثر مصر ص ۲۴}

یکی از سنن مهمه الکصیه و اراده ما ^{محموده} سلطان اصدیه که همواره
 اسطر عن پیشتر بر مومنین شامد و ناظر بصر و خلا ^{بهر} امتحانات
 آهر است که ذکر شد در آیات قبر و بعد مکرر نازل و بعناوین

متعدده متوالیه ما تجارتا انداز و بیدار و اخبار فرموده اند که
لازال مواظب و مراقب رفتار و کردار و افکار و گفتار خود
باشیم و قلوب خویش را محل نزول جلال و اجلال حق قرار
دهیم و در هر آن تا نفس اخیر آماده و همشیر امتحان باشیم
حضرت بجهاء اله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند.
قوله جل جلاله: "تصدیق نمائید که امتحانات الهیه همیشه
در مابین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق
از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت
از شقاوت و خارا از گل ممتاز و معلوم شود چنانچه فرموده
أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * ایقان ص ۷۷
قوله جل جلاله: "در کل حین امتحانات منزله
از جانب رب العزیز چون غیث ها طل جاری

است. ایقان ص ۷۷

* قران سوره عنکبوت آیه ۲

و در قرآن کریم سوره انبیا آیه ۳۵ نازل: «وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُجْعَلُونَ» یعنی امتحان می کنیم ما شما را بیدر خوبی و بدیایا و نعمت نازل می شود و بوی ما برگشته می شود.

سوره بقره آیه ۱۵۵ نازل: «وَلَنَبَلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» یعنی و هر آنکه امتحان کنیم شما را بچیز از ترس و گرسنگی و کم شدن از مالها و اشخاص و ثمرات زندگانه و ثمین بد صبر کنندگان.

و در سوره انفال آیه ۲۸ نازل: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» یعنی بدانید جز این نیست مالها شما و اولاد شما آزمونها و امتحان است و بدرست که اجر بزرگ نزد است

سوره انفال آیه ۵۲ نازل: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمُ

بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنِ عَلَيْهِم مِّنْ بَيْنِنَا

أَلَيْسَ اسْمُهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ. یغر

و این طور امتحان گویم بعضی از شما فراموشی را بفرستید

که با بر و غینا یا این گروهند و منت گذارند خدا بر ایشان

ما بسبب نعمت هدایت آریانیت خداوند دانای تر بشکر گذارند گانه

سوره محمد نازل آیه ۲۹: "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ

الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُواْ اَخْيَارَكُمْ"

یغزویم هر آنکه امتحان کنیم شما را از اعمال حسنه و افعال قبیحه

شناخته شوند صبر کنندگان و جهاد کنندگان

حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرماید: "امتحان از برای

صادقان موهبت حضرت یزدان است زیرا شخص

شجاع بمیدان عرب شدید بنهایت سرور و شادمانی

بشتابد ولی جهان به ترسد و بلرزد و بجزع و فرع افتد

و همچنین تلمیذ ما هر دروس و علوم خویش را به نهایت

مهارت تتبع و حفظ نماید و در روز امتحان در حضور
استادان در نهایت شادمانی جلوه نماید و همچنین زهد
خالص در آتش امتحان باروی شکفته جلوه نماید پس
واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدّسه موهبت
حضرت یزدان است اما از برای نفوس ضعیفه بلای
ناگهان. " امر و خلق جلد اول ص ۹۳

قوله جلّ ثناؤه. " ایتها المنشرحة الصدر بانوار
الملکوت اعلیٰ ان الحکمة الالهیة اقتضت
ظهور الامتحان والافتتان فی عالم الامکان
ولایکاد یتّم امر فی الوجود من غش و ثمینہ
و حقیرہ و خطیرہ الا بالامتحان فلو کان
ابواب الراحة والغنی مفتوحة علی وجه حوار
المسیح من این کان یظهر خلوص بطرس
الحواری من خباثتہ یهودا اسخر یوطی

انما ظهر فضائل الاول و در ذائل الثاني بسبب
 الامتحان والافتتان فهذا من جملة حكم
 ظهور الامتحان في عالم الامكان^ن امر مطلق لا صلاح
 قوله جل ثناؤه: "مهر چند جمیع دوستان در میدان عرفان
 سند الهام برانندند ولی نفوسیکه در امتحان افتادند
 و در آتش افتتان چهره افروختند و قدم ثبوت و استقامت
 نمودند آنان را مقامی دیگر و موهبتی دیگر است در ایام
 خوشی و آسایش هر نفسی خود را مظهر بخشش خداوند
 آفرینش بیند ولی روز آزمایش معلوم و واضح گردد
 یکی مانند ذهب ابریزد در آتش امتحان جلوه نماید و رخ
 بگشاید و دیگری مانند نحاس منجوس افسرده و پشمرده
 و سید رو گردد یکی چون شمع شاهد انجمن شود و دیگری
 مانند بوم شوم در گوشه گلخنی حفره ناامنی جوید یکی فریاد یا
 بهاء الابهی بلند کند دیگری نعره اتی بری من الله

زند یکی سر مست شه مات کبری شود دیگری مخمور خسر
 غرور گردد و باهل شرور پیوسته گردد. "بشارة النور ص ۱۴۱
 قوله جل ثناؤه: "ارياح افستان شدید و عواصف
 امتحان ریشه کن هر دور و نزدیک و بنیاد براندازیم
 قریب و بعید." بشارة النور ص ۲۵۹

قوله جل ثناؤه: "قسم بالطاف رحیم رحمان که استخوان
 عبد البهائم از خوف امتحانات جمال اهی میگدازد و
 روح و قلب و جانش مضطرب." ماده جلد ۵ ص ۳۷
 حضرت عبد البهائم در جواب یکی از اکتها در لوصی فرموده اند
 قوله جل ثناؤه: "سؤال فرموده بودید از نفوس سیکه وقتی اهل
 ایمان بودند بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه
 است این نفوس در بدایت مؤمن بودند ولی بسبب
 افتتان و امتحان منحرف گشتند آن اسحق یبدل النور
 بالظلمة و یبدل الظلمة بالنور احتیاج منبعت از اخلاق

واعمال است و احق یدل التبیات باحسنات و
 احسنات بالتبیات مثلاً سراج روشن بوده ولی از
 ارباب امتحان و افتتان خاموش شده صحیح و سالم
 بوده ولی از بادِ خزان گرفتارِ عللِ مزمنه گردیده جسم ترونازه
 بوده عظامِ ریم گشته ذلک بما کسبت ایدیم و الا
 حق مهربانت و مالک ملکوتِ غفران و آنچه از پیش
 ذکر امر خیری از آنان صادر عرضی بوده اساسی نداشته
 و لاجرة فی الاعراض حبطت اعمالهم. امر خلق جلد ۲ ص ۸۳

سعادت و شقاوت

قوله جل ثناؤه: "پسر سعید است و پدرشقی یخرج الحی من
 المیت و یخرج المیت من الحی لا تدر و اریزة و زراخری"
 امر خلق جلد اول ص ۲۹۹

قوله جل ثناؤه: "چون ببدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات
 کائنات در موقع امتحان است تا چه رسد بانسان علی

انخصوص اهل ایمان تفاوت در این است که از امتحانات
 وارده نوربین در جبین مخلصین برافروزد و ضعف چون در
 دام بد گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد
 هزار شبیه گردند. مائده جلد ۹ صفحه ۱۲۸

قوله جل ثناؤه: "صبح صادق از جیب لیده ظلما طلوع نماید و نور
 جهان افروز روز از خیمه تار و تاریک شب بدرآید گل رعنا
 از شاخ خار برود و انواع ریاحین از خاک غمناک انبات
 شود ثمره شمیمه از چوب خشک نابت شود و یخرج اکتی من
 المیت و یخرج المیت من اکتی تحقی یابده حضرت امیر به محمد
 ابن ابی بکر میفرمودند که تو از نسل منی معلوم شد که ابوت و بنوت
 جسمانی را حکمی نه کنعان پسر نوح و ابراهیم پسر آذر آن پدر
 پیغمبر بود و پسر عاق و ابتر و این پدرت پرست بود و پسر
 خلیل جلیل اکبر از این درج بی صفا لولؤ لالا ظاهر شد و از آن
 صدق نفیس پر بها عرف خیس پر غش و جفا" مائده جلد ۹ ص ۱۲۸

۱۹۲ عنصر جان و دل عنصر آب و گل

قوله جل ثناؤه: "نسبت برد و قسم است میان آباء عظماء
نجباء اسلاف و اولاد و احفاد نسبت جسمانی که متعلق
عنصر آب و گل است و نسبت روحانی که از خصائص
عنصر جان و دل است آن را نسبت مجازی خوانند
و این را نسبت حقیقیه شمرند پس اگر حسن اخلاق تأیید
شرف اعراق نماید نسبت حقیقیه تحقق یابد و جمال
الولد سرا بر رخ بگشاید و اگر سوء اخلاق مخالف شرف
اعراق آید نسبت مجازی حکم ندارد بلکه نسبت بالکلیه منقطع
گردد چنانچه میفرماید آنه لیس من اهلک آنه عمل غیر صالح
پس بکوشید و بجوشید که زاده عنصر جان و دل باشید
نه منحصر نسبت در آب و گل." مائده جلد ۹ ص ۷۱

چند بیت از مثنوی مولوی درباره امتحانات

جمله ذرات زمین و آسمان شکرِ حقیقتند گاه امتحان
 آن خدا را میرسد کوا امتحان پیش آرد هر دمی با بندهگان
 ای ندانسته تو شر و خیر را امتحان خود کن آنکه خیر را
 امتحان خود چو کردی ایفکان فارغ آئی ز امتحان دیگران
 گرتو نقدی یافتی مگشادان هست در ره سنگمای امتحان
 سنگمای امتحانرا نیز پیش امتحانها هست در احوال خویش
 گفت یزدان از ولادت تا بچین یفتنون کلّ عام مرتین

امتحان بر امتحانهاست ای پدر

هین بکتر امتحان خود را مخز

در نصوص الهی بیانی زیادت نشده که امتحانات عباد از چه
 سستی شروع میشود شاید بعد از پانزده سالگی که صد تکلیف دینی
 و سن بلوغ شرعی است بجرایان آید و آنچه در این دنیا مشهود
 و محسوس و معقول است اسباب و وسائل امتحان است

حضرت بهاء الله جل جلاله میفرماید: "قَدْ قَدَرْنَا
 لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَاعْطَيْنَاهُ اثْرًا كُلَّ
 ذَلِكَ مِنْ تَجَلِّيِ اسْمِ الْمُؤَثَّرِ عَلَى الْأَشْيَاءِ
 أَنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا يَشَاءُ" مجموعه نثر ص ۲۲۴
 قوله جل جلاله: "لَا تَشْتَغَلْ بِالْأَدْنِيَّاتِ بِالنَّارِ
 فَمَتَّحِنِ الذَّهَبَ وَبِالذَّهَبِ نَمْتَحِنِ
 الْعِبَادَ" کلمات مکنونه

آنچه که استخوان را بوجود می آورد همیشه درد دنیا موجود است
 و در هر آن با کمال زیبایی جلوه گراست و در جلوه اش رمزها
 پنهان و مخفی که عبارت است از افکار اراده نظریه
 رفتار گفتار سود زیان منصب عنوان فقر غنا طمع طغی اهو
 امیال جهل عناد غیض غضب حرص حسد کبر کذب فسق
 فجور نخل نفاق طلاق ازدواج اولاد افترا غیبت و سلام کلام
 با مردودین و لجاجت در امور و امثال ذلک بزرگ نامختلف

امتحان سازاست و شخص امتحان دهنده هرگز ملتفت و مشعر
 نیست که با چه چیز در چه موضوع با کدام مسئله مشغول امتحان
 دادن است و حتی نمیداند موقع امتحانش در لیالی و ایام در چه
 ساعت و دقیقه و ثانیه است و چون عقول و ادراکات در
 اصل خلقت متفاوت است و حسنات الابرار سیئات
 المقربین نیز در بین است لهذا امتحان هر نفسی نوع بخصوصی
 خواهد بود و امتحانات بعضی در این دنیا افشا میشود و امتحان
 برخی را حضرت ستار بصر فاضل ستر فرموده و در سجّل
 ملکوت و رقی محفوظ ثبت است چنانچه از قلم جلی جمع
 اعمال ما ثبت گشته حتی فرموده اند جمیع آنچه در قلوب مسرور
 نموده اید نزد ما چون روز واضح و ظاهراً هوید است و لکن ستر
 آنرا سبب جود و فضل ما است نه استحقاق شما
 اصولاً دنیا دار الامتحان است و امتحانات الهی همیشه در
 طول زندگانی در هر آن با ما همراه است که بعد از ۱۵ سالگی

تا آخرین دقیقه زندگی باید مشغول امتحان دادن باشیم چنانچه
 تذکر فرموده اند: «حُسن خاتمه مجهول است ای بسا عاصی
 که در هر حین موت بجزو ایمان موفق شود و غم بقا چشد و
 بملأ اعلی شتابه و بسا مطیع و مومن که در وقت ارتقای
 روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقریابد»
 «خدایا امتحانت شدید است و افتتانت مادم بنیان زبر
 صدید ما را حراست فرما»

راجع بحسن خاتمه در رقیه این صفحه چند بیستی از حافظ نگاشته میشود:
 حکم مستوری دستی همه بر فائز است کس ندانست که آخر بچه حالت برود
 عیبستان مکن ای خواجهر کزین کهنه ربا کس ندانست که رحلت بچسان خواهد بود
 مباش غره بعلم و عمل فقیه مدام که هیچ کس ز قضای ضای جان نبرد
 هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کس را و قوف نیت که انجام کار است
 نا امید مکن از سابقه لطف ازل توجه دانه که پس پرده که خوبست و کز است
 گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند ما و چراغ چشم در ره انتظار دست

يفعل الله ما يشاء

”أنت أنت الذي في قبضتك ملكوت الأشياء
 وفي يمينك زمام الاسماء، تفعل ما تشاء بسلطانك
 وتحكم ما تريد باقتدارك كل ذي قدرة يا
 اظهر اعتراف بالعجز عند ظهورات قدرتك
 وكل ذي غناء اقر بالفقر عند شئوننا
 غنائك.“ نفحات الرحمن ص ١٤١

قوله جل جلاله: ”قل لك العطايا منزل العطاء
 ولك الفضل يا مالك العدل اشهد أنك
 مصدر الخيرات ومطلع البركات تنزل
 لمن ارادك ما هو خير له وتقدر لمن يحبك
 ما ينفعه في كل عالم من عوالمك.“ نفحات الرحمن ^{ص ١٤١}
 قوله جل جلاله: ”اشهد ان في قبضتك زمام
 الامور تبدطها كيف تشاء لا اله الا انت

القوى الامين انت الذى بامرک تبدل
 الذلّة بالعزّة والضعف بالقوّة والعجز
 بالافتادار والاضطراب بالاطمئنان
 والتریب بالایقان لا اله الا انت العزيز المنان
 ادعیه محبوب

در لوح آحین جوانِ روحانی درخشی نازل
 قوله جلّ جلاله: "ای رحیم عبادت را از سماء فضل و
 دریای کرم محروم نما بیک اراده ناز را بنور و جمل را
 بعلم و ظلم را بعدل تبدیل نمائی."

تخصیص صواب و خطا اعمال عباد به بفرستد مایشا بگردد
 در لوح عید صیام نازل قوله جلّ جلاله: "لَا تَتَّاعَمَلُ
 كُلَّهَا مَعْلُوقَةً بِقَبُولِكَ وَمَنْوُطَةً بِأَمْرِكَ لَوْ
 تَحَكَّمْنَا مِنْ أَفْطَرِ حَكْمِ الصَّوْمِ إِنَّهُ مَنْ صَامَ
 فِي أَنْزَلِ الْأَزَالِ وَلَوْ تَحَكَّمْنَا مِنْ صَامِ حَكْمِ

الافطار انّه ممن اغبر به ثوب الامر وبعده
 عن زلال هذا السلسال انت الذي بك
 نصبت رايت انت المحمود في فعلك وارتفعت
 اعلام انت المطاع في امرك.

يفعده ما يشاء لك خطا وكناه عبارلا عفوه صفر ما يد

حضرت بهاء الله جل جلاله سيفر ما يند:

”قل يا الهى ومحبوبى ومحررى ومجذبى
 والمنادى فى قلبى ومحبوب سرى لك
 الحمد بما جعلتنى مقبلاً الى وجهك ومشتعلاً
 بذكرك ومنادياً باسمك وناطقاً بشانك
 ايرب ان لم تظهر الغفلة من آين نصبت
 اعلام رحمتك ورفعت رايات كرمك و
 ان لم يعلن الخطا كيف يعلم بانك الستا
 الغفار العليم الحكيم نفسى لغفلة غاها

الفدا بما مرّت عن ورائها نسيمات وحرّة اسمك
 الرحمن الرحيم ذاتي لذنب مذنبك الفدا
 بما عرفت به ارياح فضلك وتضوّعا مسك
 الطافك كينونتي لعصيان عاصيك الفدا
 لاق به اشرق شمس مواهبك من افق
 عطائك ونزلت امطار جودك على حقايق
 خلقك“ منتخبات آثار ص ۱۹۹

در مناجاتهای فارسی نازل. قوله جل جلاله: ”توئی آن
 کریمیکه اعمال بندگان بخشش را منع ننمود. توئی آن
 جوادیکه کثرت خطا تو را از عطا باز ندارد. توئی آن
 کریمیکه عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع
 نمود. یک قطره از دریای غفرانت عصیان
 عالمیان را محو نماید. توئی کریمی که احدی از اولین و
 آخرین از سما، فضلت محروم برنگشت.“

حضرت عبدالصّام میفرماید

قوله جلّ ثناؤه: "هر چند نفوسی ایام زندگانی بسا دایسر برده اند
 بیگانه بودند و خود کاسه ولی دریای بخشایش بموی گنه کاران
 را آزادگان نماید هر که را خواهی محرم نمائی و هر که نخواهی محرم
 فرمائی اگر بعدل معامله فرمائی جمیع گنه کاریم و سزاوار حرمان
 و اگر فضل مجری داری هر گنه کار پاک جان گردد و هر بیگانه
 آشنا شود." بشارت النور ص ۲۰۳

قوله جلّ ثناؤه: "ما گنه کاریم و تو آمرزگار و ما مقصریم و تو بزرگوار
 هر چند عصیان مانند دریای بی پایان ولی عفو و غفران تو اعظم
 از آن چون نوزخشتت بدرخشد ظلمات عصیان هر چند
 تاریک و حالک باشد ظل زائل گردد و چون ماء طور از
 ملکوت ای رب غفور نازل شود او ساخ خطا هر چند عظیم
 باشد مفقود گردد و سیئات بدل بحسنات موفور شود."

مناجات جلد ۲ ص ۹

حالک: یعنی شب بسیار سیاه

قوله جل ثناؤه: "ای پروردگار هر چند گناه کاریم ولی غفران تو
 اعظم از هر گناه هر چند ظلمت عصیان ظاهر و عیان ولی
 کوکب رحمت درخشنده ترازمه تابان پرتوی آن ظلمت را
 محو نماید و موجی آن خس و خاشاک را زایل کند ای پروردگار
 ای آمرزگار بخشش آفرینش را حیات جدید بخشید و خورشید
 احسانت از افق امکان بدرخشید با وجود این مولا هب
 عاصیان آنچه غم و چه باک جمیع ملتجی بکرمف منبع ولأند بجلاد
 رفیع موهبتی فرما که سراج قلوب بنور هدی روشن گردد و
 حدائق نفوس بیمار دائمی گلشن شود." مناجات جلد ۳ ص ۱۰۸
 قوله جل ثناؤه: "بزرگواری ادا اعظم از گناه کاری بنده گان
 و نورانیت بخشش کاشف ظلمات طغیان حقیقت ظلم
 را ردا عدل پوشاند و طغیان صرف را تاج عطا بر
 سر خمد بر تصرف فی ملکة کیف یثاب." مائده جلد ۹ ص ۱۰۸
 حضرت بجا آید الله جل جلاله میفرماید: "هر کس اقرار نمود و

اقبالِ حُجَّتِ حَسَنَاتٍ اَوْ بِرَسِيَّتَاتٍ زِيَادَتِي نَمُوْدُ وَ جَمِيْعَ خَطَايَا
 اَوْ مَعْفُوْشَدُ وَ مَغْفُوْرًا مَكْذُوْلِكَ يُصَدَّقُ فِي شَأْنِهِ اَنْهُ سَرِيْعُ
 اِحْبَابٍ وَ كَذَلِكَ يَبْدُلُ اِلَهَ التَّسِيَّتَاتِ بِاِحْسَنَاتٍ لَوْ اَنْتُمْ فِي اَفَاقِ
 الْعِلْمِ وَ اَنْفُسِ اِحْكَمَةِ تَتَفَرَّسُوْنَ. " اِيْقَان

نظیر این بیان که در کتاب مستطاب ایقان نازل شده در قرآن
 کریم در سوره عمران نازل گشته و در صفحه ۱۱ این کتاب مسطوراً
 در قرآن کریم سوره رعد آیه ۶ نازل: "وَ اَنْتَ رَبُّكَ لَذُو
 مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ". و بدستور پروردگارتو هر آینه
 صاحبِ آمرزشی است از برار مردم و ظلم و ستم مرتکب شده اند
 و در سوره زمر آیه ۵۳ نازل: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِيْنَ
 اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَتِيْ اِنَّيْ
 اِنَّ اَنْتَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ"
 یعنی بگو اربابندگان من که آنرا بر سر لاف گوید بر خود در عصیت و نافرمانی
 نا امید نشوید از رحمت خداوند بدستور خدا میامزد گناهای

تماماً بدتر و او آرزنده مهر بانست

یغدر همه مایشاء است در ظلم محض را در آء عفو مپوشاند و قوه
ذیبره مطالعه فرماید تا بخل است خدا و لطف گوید.

در جلد سوم خطابات مبارک نشر المان صفحه ۷۰ سطور است
در حضرت عبدالبهاء جل ثناء فریم راند: "شخص از اهل قفقاز
از قطاع طریق بود نفوس بسیار را کشته بود چون به اسر شد
بدرجه مظلوم گوید در ششلول باوانداختند و لے او دست باز
نگذرد چنان شخص در زندان چنین انسان مظلوم شد."

در جلد اول بدایع الآثار صفحه ۱۷۴ ذکر آقا مشهد امیر قفقاز میر
فرمودند در قبر از ایمان بدرجه لے بے پاک ویریم بود در نفوس
کثیره را بقتل رسانید بود و لے بعد از ایمان بقدر خلق جدید
شد در کلوله بر او انداختند ابد است بدفاع کشود در نظر ایمان
نفوس را بگونه تربیت میشوند.

شخص در در باکو به مشهد امیر را ملاقات گم بود گفت مشهد امیر

مکه بلند قد و تنومند و شجاع و در قتل نفوس و سرقتِ اموالِ ناس
 مشهور و همه مردم از او میترسیدند و لے وقتربهائے شد خلق جدید
 گشت و شرح ایمان خود را در اکثر مجالس حضور یاری و اختیار اظهار نمود
 او میگفت روزی در بیرون منزلم رود و سگوشسته بوم دیدم تمام
 مردمانی در از خیابان عبور میکنند در نگاه کردن به من حالت ترس و
 عجز از صورت و سیما آنها نمایان است و از من میترسند. در آن حال
 خودم بخودم گفتم آیا این همه قتل و غارت و جور و قساوتی که تا حال
 مرتکب شده ام بس نیست؟ و آیا من باید تا آخر عمر از ظالمین باشم
 آیا من نمیتوانم من بعد کوچکترین خطائی نکنم و با چنین فکر از روی
 سکوی منزلم برخاستم و بطرف منزل یکی از علمای اسلام رفتم و
 دق الباب کردم و اجازه ملاقات خواستم و مجتهد مرا با ترس و
 لرز پذیرفت و احرام گذاشت و با او گفتم من تاکنون چندین نفر
 از مردم را کشته ام و اموالشان را برده ام آیا راه امیدی هست که
 توبه کنم و دیگر مرتکب قتل و سرقت نشوم یا راه سخاقتی برایم نیست

واز دوزخیان میباشم مجتهد در جوابم گفت من چنین راهی
 سراغ ندارم که خدا از اینهمه قتل و غارتی که مرتکب شده‌ای صرف
 نظر فرماید و ترا ببخشد. در آنوقت که مأیوس شدم فکری کردم و
 به مجتهد گفتم من تا حال چندین نفر را کشته‌ام تو هم روی آنها و
 دست بردم بهفت تیر که او را هم بکشم مجتهد خدی مضطرب
 شد و گفت یک راه هست و آن اینست که اگر بکنی بھائے را
 بخشی خدا از تمام معاصی کبیرہ تو میگذرد و ترا میبخشد از مجتهد
 پرسیدم بھائے کیست و کجاست؟ او مرا برای اینکه هر چه
 زودتر از منزل خود بیرون کنی گفت آنها مشهور و معروفند در
 بیرون از هر کس پرسی آنها را بتو نشان میدهند.

من از منزل مجتهد بیرون شدم و بسراغ پیدا کردن بھائی رفتم
 تا آنکه خانہ ئے را به من نشان دادند و گفتند ساکنین این خانہ
 عموماً بھائے هستند من به درب آنرا رفتم و دق الباب کردم
 یک نفر مرد موقر و خوش قیافتی در را باز کرد به محض اینکه

چشمش به من افتاد گفت به به خوش آمدید و خید خوش آمدید
 بکبه فقر اقدم نهادید و قدم بر چشم ما گذاشتید و مراد را خوش
 گرفت و بوسید و بداخل جیاط آورد دیدم کسان دیگر هم در آن
 خانه سکونت دارند آنرا هم از اطاقهای مسکونی خود بیرون
 آمدند و با تبسم و لطف به به گفتند و از دیدار من خید خوشحال
 شدند و مراد بداخل اطاقی مها سخانه بردند و از محبت های
 خالصانه و مراحم عاشقانه آنها قلبم قوت گرفت و اطمینان
 حاصل نمودم بطوریکه نظریه و نیت خود را که کشتن بهائی بود
 بکلی فراموش نمودم و شیفته کمالات و روحانیت آنان بشدم
 و شب شد و شام مفصیله در سفره مهیاسا ختند یعنی هر کدام
 برای خود و خانواده شان هر نوع غذائی برای شب تدارک
 دیده بودند در روی میز گسترده و همه نوع خوراک و خورش
 در آن سفره مهیاسا مهیا بود و قبل از شروع مناجاتی خواندند
 که در قلب و جان من اثری عجیب گذاشت و بعد شروع

بخوردن نمودیم و در ضمن حکایات شیرین و مسرت آور می گفتند
 که این لطف محض و حرارت محبت شان مرا اسیر و مفتون و
 دل داده آنان ساخت و چند نفر دیگر نیز بعد از شام بان
 منزل آمدند که بزم را بزم عاشقان نمودند و خواندند و حکایات
 دلپذیر و سخنان روح پرور گفتند بطوریکه آن بان در قلم نور
 محبت و احسانان جای می گرفت و مناجاتهای که با صوت
 جذاب میخوانند همه از بخشش و عطای خدا گواهی میداد و
 من در همان شب بهائی شدم ولی اظهار نکردم و برای
 خواب مرا نگاه داشتند و صبح از صدای مناجات و دعا
 آنها بیدار شدم و اظهار خضوع و ایمان و سرور قلبی نمودم
 و بعد از خوردن صبحانه از آن منزل با سرمایه ابدی اجازه
 مرخصی خواستم و هفت تیر خودم را با تمام فشنگ بایش در
 چاه مزبئه انداختم و قلب و جان و روحم قوت گرفت و
 بعفو و غفران و بخشش خداوند رحمن امیدوار گشتم و از وقتی

که بهائی شدم تو می بازار و خیابان که گذر میکنم نوجوانان بدنبال
 من میایند و به من سنگ پرتاب میکنند تا سزا بگیرند و فحش
 میدهند و سخره ام میمانند و من با آنها رو میکنم و می ایستم و میگویم
 بروید و بحضرت بهاء الله پناه بیاورید و آنحضرت پاس گویند که
 هفت تیر را از کف من بیرون کرد و الا من دمار از روزگار تان
 بر میاوردم آنحضرت قلب مرا رؤف ساخت و الا از دست
 من امان نداشتید.

در عالم امر امثال این واقعه های حیرت انگیز فرادان واقع
 شده که خاطین و ظالمین بوسائل و وسائلی عجیب در
 ظل امر الله در آمد و خدمت ناکرده اند و معفو و مغفور
 گردیده و سیماتشان بحسنات مبدل گشته. بقول حافظ

نصیب ما است بهشت ای خدا شناس برو

که مستحق کرامت گناه کارانند

یفعل الله ما یشاء چه کار ما در عالم کرده و خواهد کرد

حقّ جلّ جلاله هرگاه اراده فرماید نفسی را قبل از صعودش
 بِخَلْعِ غُفْرَانٍ مُخْلَعٍ فرماید ابواب فضل را بر او مفتوح مینماید
 و او را قبل از صعودش میامرزد و در ضمن تأییدات غیبیه اش
 را از عالم بالا فضیلت شامل او میفرماید و او را تعلیم میدهد و باو
 میاموزد که خطا نکند بطوریکه در ایام حیاتش لازماً بحق تقرب
 داشته باشد و خطائی مرتکب نشود چنانچه جدّ بزرگوار بنده
 جناب امیرزا محمد باقر نائی که لقب نائی نیز از قلم اعلیٰ بایشان
 عنایت شده و الواح عدیده از قلم و لسان مالک احمد بافتخارش
 نازل گردیده عریضه لے سخاکهای مبارک عرض واستدعای نمایم
 که مورد مغفرت حقّ جلّ جلاله قرار گیرد لوصی از قلم اعلیٰ بافتخار
 ایشان نازل که در انتهای آن این بیانات نازل قوله
 جَلّ جلاله: "قَدْ اَرَدْتَ الْغُفْرَانَ مِنْ رَبِّكَ اِنَّهُ
 غَفَرَكَ فَضْلًا مِنْ عِنْدِ وَعَلَّمَكَ مَا يَقْرَبُكَ
 اليه ان اشكره بهذا الفضل العظيم و قل

لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَارِفِينَ وَمُحِبَّوَالْمُقَرَّبِينَ

مرحوم مغفور معظم له مدت سی سال بعد از حصول

این غفرانِ الهی در این دنیا حیات داشت و در سال ۱۳۰۷

هجری قمری در عکابشرف لقا فائز و مدت ۹۵ روز از کاش

وصال نیز آفاق شربت تقرب آشامید و در مراجعت با برآ

کما فی السابق بشر نفحات مسکینه الهیه مفتخر می بود و آمرزیده

شده از دنیا بعالم عقبی صعود نمود.

ارادة الله لا زال غالب وقاهر و میهن بر کل من فی السماء

والارض است قبلاً در صفحه ۱۶۴ این کتاب بیان مبارک

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درج شد که فرموده اند «هر امری

مرتبط بجمع امورات و هر قضیه‌ای از روابط ضروریه

جمع قضایا» میونها امور از یک امر واراده اش در عالم

ظاهر میشود و از یک قضیه و قضی میونها قضایا در دنیای

کون و فساد بطور میرسد عالم دایم و زمین و زمان را برهم

خواهد زد تا اراده مکنونه اش در عالم وجود تحقق پذیرد و انجام شود
 ملاحظه فرمائید حضرت عبدالبهاء چه میفرمایند. قوله جل جلاله؛
 ”میخواستم اسبابی فراهم آید که به کنوشته بیایم اجباب را
 ملاقات کنم خدا زمین و زمان بهم زد تا من با مرکیها و کنوشته
 بیایم دو سلطنت را تفسیر داد تا من روی شما را بینم.“

خطابات نشر المان ص ۲۴۴

هیچ امری از حکمت های بالغه الهیه و اسرار مستوره حق بدو
 سبب و علت و مبدء و موجود نشده مثلاً فرعون زمان
 که باین عالم آمده کفر در او مستور بوده و احدی از خبیث طینت
 و ناپاکه فطرت او اطلاع نداشته اما حق جل جلاله آن کفری
 که در باطن فرعون پنهان بوده بوسیله مال دنیا و ثروت عالم
 آشکار و ظاهر فرموده. در لوح سلمان میفرمایند

قوله جل جلاله: ”در اسم مغنی الاهی ملاحظه نما که این اسم
 در ملکوت خود واحد بوده و لکن بعد از تجلی در مریای وجود

انسانی در هر نفسی باقتضای او اثر آن تجلّی ظاهر میشود
مثلاً در کریم کرم و در بخیل بخل و در شقی شقاوت و در سعید
سعادت ظاهر میشود چه که در حالت فقر نفوس و آنچه در
اوست مستور است مثلاً نفسی که غلبی نژاد او موجودند
کرم و بخل او مستور است و هم چنین سعادت و شقاوت در این
مقام غیر مشهود و بعد از غنا در هر نفسی آنچه در اوست
ظاهر و مشهود میگردد مثلاً نفسی آنچه را مالک شد فی
سبیل الله اتفاق بینماید و نفسی اسباب محاربه برترتیب
میده و با حق بمعارضه و مجادله قیام بینماید و نفسی جمیع
را حفظ بینماید بشأ نیکه خود و دون او از مال او محرومند
حال ملاحظه کن از یک تجلّی چه مقدار امور مختلفه متغایره
ظاهر میشود و لکن قبل از تجلّی جمیع این نفوس در اماکن خود
مخمود و افسرده بوده و بیک تجلّی شمس اسم مغنی این
نفوس را چگونه محشور نمود و آنچه در باطن مستور بود ظاهر
و مشهود فرمود و اگر بچشم بصیرت در این بیان ملاحظه

نمایی بر اسرار مستوره مطلع شوی ملاحظه در فرعون زمان
کن که اگر خنا و قدرت ظاهر نبود ابد آماج ربه با جمال حدیه
قیام نمی نمود چه که در فقدان اسباب عاجز بوده و خواهد
بود و کفر در استور» مجمره نثر مصر ص ۱۴۷

فرعون در زمان حضرت موسی را خدا ثروت و مال ملک
داد که هرگز بدگر حق نپردازد. مولوی علیه الرحمه در شتوی فرموده:
دادم فرعون را صد ملک مال تا بگرد او دعوی عز و جلال
در همه عمرش ندید او در دسر تا ناله سوی حق آن بدگر
داد او را جمده ملک اینجهان حق ندادش درد و رنج آند
درد آمد بهتر از ملک جهان تا بخوانی مر خدا را در نهمان
خواندن بے درد از افسرده گیت خواندن با درد از دل بزد گیت
آن کشیدن زیر لب آواز را یاد کردن مبه و آغاز را
آن شده آواز صافی و حربین ای خدای مستغاث و امین
جان جاهل زین عاجز دور چو نکه یارب گفتش دستور نیت

بر دمان و بر لبش قفل است و بند

تا سناله با خدا وقت گزند

در صفحه ۹۰ این کتاب وعده دادیم که مجدداً دربارهٔ مقام

توکل و تفویض از نصوص آیه بنگاریم

حضرت بگناه الله جل جلاله میفرمایند:

”مَنْ كَانَ يَدِيهِ كَانَتْ اسْدُلَةً وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ

عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ يَجْرُسُهُ عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُ وَ

عَنْ شَرِّ كُلِّ مَكْرٍ لَسْتُمْ“ نتجیات آثار ص ۱۵۱

دربارهٔ کسب و شاغل مشروع و تا بهین معاش و امور

ضروریّه زندگانی در کتاب مستطاب اقدس نازل

قوله جل جلاله: ”قَدْ قَدَّرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

مِنْ عِنْدِنَا تَتَّسِكُوا بِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَيَّ الْحَكِيمِ

الخبیر“ بقول مولوی:

رو توکل کن طرزان پا و دست رزق تو بر تو ز تو عاشق تراست

همه میدانیم توکل بر حق و سعی و جدت در جمیع امور و امانت و درستکاری و صحت عمل در هر شغلی از الزم اسباب محبوب باید بآن تمسک داشت و بکار پرداخت البته هر کس هر چه برای او مقدر است با و عنایت خواهد شد قوله جل جلاله: "باید متوکلاً علی الله مشغول بکسب باشید انذیرنزل علیکم من سماء الطافر ما قدر لکم"

مجموعه نشر آلمان ص ۱۷۴

حضرت عبدالبهاء جل ثناء فرموده اند: "توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسان را بجائی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور آرزوئی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش می آید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل و اراده خود بیند و مروج غرت و آسایش خویش شرد." بدایع الآثار جلد ۲ ص ۲۳۲

قوله جل ثناء: "انک انت المعطى لمن تشاء بیدک"

الخیر و انک لعلی کلشی قدیر" مکاتیب نثر بزرگیل^{۱۸}
 قوله جل جلاله: "در جمیع امور متوسل بچی قیوم شو و متوکل بر رب
 و دود قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان نماید راحت و
 آسایش نیابد بلی سعی و کوشش و جهد و ورزش لازم و واجب
 و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدوح بلکه شب و روز آنی
 مهمل نباید بود و دقیقهئی نباید از دست داد و چون کائنات
 سائره باید لیلماً و نهاراً در کار مشغول شد . ولی باید اعتماد
 بر تأییدات نمود و التکاء و التکال بر فیوضات کرد زیرا اگر
 فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد زحمت
 ثمره نبخشد کوشش فایده ندهد .^{۱۹} امر و خلق جلد ۱ ص ۹

حضرت بھاء اللہ میفرمایند

قوله جل جلاله: "باید فقر اہمت نمایند و بکسب مشغول شوند
 و این امر سیت کہ بر ہر نفسی در این ظور اعظم فرض شدہ و
 از اعمال حسنہ عند اللہ محبوب و ہر نفسی عامل شود البتہ اعانت

غیبیه شامل او خواهد شد آنرا یعنی من یشاء بفضله. منجیات آیات ۱۳۳

قوله جل جلاله: "ای بندگان من شما اشجار رضوان قدس

منید باید با شما ربه بیده مینعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما

منتفع شوند لذا بر کل لازم که بصنایع و کتاب مشغول گردند

این است اسباب غنا یا اولی الالباب و آن الامور معتقه

با سببها و فضل الله یعنی بجهت کلمات مکنونه

قوله جل جلاله: "بنام خداوند دانا نامرات رسیدند ایت

را شنیدیم در سخن اعظم از مالک قدم آنچه مصلحت

است از برای تو خواستیم انسان خود بر نفع و ضرر خود آگاه

نه علم غیب مخصوص است بذاته تعالی بسا میشود انسان

امری را که نظرش پسندیده است از حق جل جلاله مستنت

مینماید و بعد کمال ضرر از او حاصل لذا قلم اعلی مقام توکل

و تفویض را القافر بود بر هر صاحب بصیر و ادراکی معلوم و

واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات

حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند
 البته آنچه مصالحت اوست ظاهر شود باید با سبب تمسک
 نمود و متوکلاً علی الله مشغول گشت قل الهی الهی قد
 اقبلتُ الیک و توجَّهتُ الی بحرِ جودک و
 سماءِ عطاءیک و مشرقِ فضلیک اسئلك بان
 تکتب لی من قلمک الاعلی خیر الآخرة والاولی
 ایرب انا الذی توکلتُ علیک و فوضتُ
 اموری الیک اسئلك بان تقدر لی ما
 ینفعنی فیکلّ عالمٍ من عوالمک ثم اجعلنی
 یا الهی مُستقیماً علی امرک بحیث لا تمنعنی
 صفوف العالم و ضوضاء الامم انک انت
 المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القوی
 الغالب القدیر. خطّه شیخ محمد علی قاینر
 قوله جل جلاله: "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم

و این ثروت اگر از صنعت و اقراف حاصل شود نزد اهل
 خرد محدود و مقبول است مخصوص عبادیکه بر تربیت
 عالم و تحذیب نفوس اعم قیام نموده اند طرازات
 قوله جل جلاله کَلِمَا یَمْنَعُکُمَ الْیَوْمَ عَنِ حَبَّاسِ
 الْخَطَا لَمْ ی الدّٰنِیَا ان اجتنبوا منها لتکونن من
 الْمُفْلِحِیْنَ اِنَّ الَّذِیْ لَنْ یَمْنَعَ شَیْءٌ عَنِ
 لَابَاسٍ عَلَیْهِ لَوْ یَزِیْنُ نَفْسَهُ بِجَلَلِ الْاَرْضِ
 وَ زَیْنَتِهَا وَ مَا خُلِقَ فِیْهَا لِاِنَّ اَسْرَ خَلْقِ کُلِّ
 مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لِعِبَادَةِ الْمُوَحِّدِیْنَ“
 آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ ص ۱۱۳

بیانات مبارک درباره ثروت دنیا در صفحات
 آثار بسیار زیارت شده و در صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۶ ششمه
 درج گشته که در ثروت خوف مستور و خطر مکنون و مقبیلین
 بقیل قانع و از طلب کثیر فارغ اند

و در این صفحه اخیر مفاد و مضمون بیانات مبارک در مورد دنیا
 و ثروت و غنا اینست که ثروت برای تهذیب و تربیت
 عباد است که در سبیل اجرای او امر الهی مصرف شود و هر گاه
 کسی خدا را فراموش نکرد و همیشه عمر بپای خدا بود و بحسب خدا
 تمسک داشت بطوریکه هرگز در هیچ وقت از حب خدا و یاد
 خدا و ذکر خدا و توجه بخدا غافل نبود برای او مانعی نیست و میتوان
 ثروت مند شود تا بتواند با آن ثروت و مال که بدست میآورد همواره
 بیاد خدا باشد و بحسب خدا پردازد و بامر خدا خدمت کند و آلاد دنیا
 و مال دنیا انسان را از حب خدا باز میدارد و از خدا غافل میکند و لذا
 باید از داشتن چنین ثروتی اجتناب کرد و رستگاری در بند داشتن
 چنین ثروتی است که آن ثروت انسان را از خداوند غافل نماید
 یکی از اجناسیکه از جمال قیوم ثروت خواسته تا بامر خدا
 خدمت کند و حتی جل فضل با و ثروت عنایت فرموده اند ولی
 دنیا او را از خدا غافل کرده بطوریکه از امر تبری نموده و لذا اثر و تش

بباد رفته بعد تنبئه شده و توبه کرده و مجدداً از حق ثروت
 خواسته که در سبیل امر خدا خدمت کند و حق تعالی فضلہ باز
 باو ثروت عنایت فرموده اند ولی در این دفعه ہم غفلت زیاده
 تری اورا احاطه کرده و دوستان اورا نصیح و انداز نموده اند و
 اعتنا نکرده و انما اوتیتہ علی علم عندی گفته در این وقت
 حق جل جلالہ آنچه باو عنایت فرموده بودند از او اخذ
 فرمودند بطوریکہ فلسفہ برایش باقی نماند آنوقت با حال فقر بخدمت
 پرداخت این حکایتش شنیدنی است و جناب حاجی
 میرزا حیدر علی علیہ غفران اللہ کہ حاضر و ناظر این قضیہ بوده
 در کتاب ببحث الصدور مرقوم فرموده کہ واضحاً عرض میشود
 قوله علیہ الرحمہ (چون اول ظهور اشراق نیر آفاق بود (ادرنہ)
 از حال و ایمان و اقبال اجاب طہران و قزوین و زنجان
 و تبریز کہ مرور نموده ام سؤال فرمودند فانی عرض نمود
 چون مرخص شدیم و بہ محل مہیاس شدہ خود آمدیم فرستادند

که شرح حال اجاب را بعرض رسانم از هر نفسی هر چه
 میدانستم عرض نمودم از جمله حضرت متصاعده الاله فاطمه
 محمد باقر قزوینی بود که از تجار شهر معروف و در ایمان
 و ایقان و اشتعال و انجذاب بر کل تقدم داشت و قائم
 بخدمت و نصرت و جانفشانی بود عرض شد.

واسطه رفت و بعد از دقایقی بالوح بدیع منبع مفتخری
 بنام حاجی مذکور مراجعت نمود که این شخص (یعنی حاجی
 محمد باقر) در دارالسلام مشرف شد و بعرضه مسئلت
 ثروت و غنا نمود که نصرت امر اله و خدمت اجاء اله نما
 و این لوح مبارک بدیع منبع در حقیقت نازل که مسئلت قبول
 شد و ابواب عزت و غنا از هر طرف برایت باز میشود و لکن
 بهر میزان و ترس که غنا سبب غفلت و احتیاجت نشود.

و حاجی میرزا حیدر علی فرموده اند و تو مشرفی و خواهی دید
 که خوف این شخص (حاجی محمد باقر) را ایشان غلبه

نماید که از خدا و امر اله بگذرد و چیزی نمیگذرد ضرر کلی مینماید
 و عریضه میکنند و توبه و انابه مینماید خداوند ضررش را تبدیل
 به نفع میفرماید و در تجارت فوق العاده ترقی مینماید و
 اول تاجر علیّه (اسلامبول) و تبریز میشود این مرتبه بیشتر
 مغرور و غافل و محجوب میشود و چون قارون انمار و تیتة
 علی علم میگردد در این مرتبه جمیع اموالش میرود و دستش
 از کسب و تجارت کوتاه میشود و از تدارک عاجز و تائب و
 راجع میشود و بفقر و قناعت راضی و ایام عمرش را در فدا
 امر اله صرف مینماید و عاقبتش خیر و موفق بتوفیقات
 عظیم میشود.

جمالقدم جل جلاله بجای میرزا حیدر علی فرموده اند آنچه
 فرمودیم نظر دار که کل واقع خواهد شد و خواهی دید و
 مشرف بودیم که خبر رسید جواد برادر کوچک حاجی محمد باقر
 را در تبریز گرفتند و حبس کردند و حاجی مذکور هزار تومان داد

و برادرش را خلاص نمود و حاجی از تبریز ب سرعت حرکت
 باسلامبول میاید و بعد از ورود باسلامبول میرود خدمت
 مرحوم مشیرالدوله سفیر کبیر ایران و از امر تبری میاید.

جمالی قدم جل جلاله بجای میرزا حیدر علی سفیر مایند ملاحظه
 کن اولین ظور افتسان اوست و امر فرمودند عابری
 و اجاب در اسلامبول اورا ملاقات نمایند و فانی از ادرنه
 مرخص شد و ۱۴ ماه در اسلامبول بودم و در آنجا

شنیدیم حاجی محمد باقر قطن زیادی خریده است و
 قطن بشارتی تنزل نموده که علاوه بر تمام شدن دارائی
 خودش دین کلّه هم میماند و تومانی پنجاه ریال بطلبکارها
 میرسد لذا عریضه میکند و توبه و انا به میاید و لوح مقدس
 مبارکے بافتخارش نازل میشود و بشارتش میفرمایند بر حج
 عظیم و نفع جیم و در مصر بودیم مسوع شد قطن فوق
 العاده شرفی نموده و ثروت حاجی ده مقابل و اعتبارش
 قطن یعنی پنبه

صد مقابل و هزار. و در سودان و خرطوم شنیده شد که
 غافل و مغرور شده و یاران او را موعظه و نصیحت نموده اند
 که (فاتبغ فيما تاک الیه الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من
 الدنیا و احسن کما احسن الیه الیک*) و لے او بمان قسمی که
 جمال قدم خبر فرمودند انما او تینة علی علم عندی گفته و بعد
 خبر شدیم که لوح منبع رحمتی در باره اش نازل و صراحتاً
 باو فرموده اند آنچه خدا بتو داد از زخرف و زینت حیات
 از تو گرفت لترجع الیه و تكون من الراشخین الشاکرین.

و بعد از هفده پیچده سال در تبریز خدمتش رسیدم فرمود
 بعد از نزول آن لوح مبارک کائنہ منج دیوار و پرده اطاق
 گوش داشتند و اطاعت کردند و آنچه پیدا کرده بودم
 از اول تجارت هم رفتم و این خانه از خیال است و
 این لباس که پوشیده ام از خیاطی اطفال است اینجا
 * در قرآن کریم در سوره قصص نازل و شرح و تفصیل آن را مینگارم

این آیه قرآن راجع بقارون است کہ او از منسوبین یا عمومی حضرت موسی بوده کہ کلیدهای خزائن ثروتش را چهل نفر شتر حمل میکردہ و وقتی خویشان او بقارون از راہ دلالت و نصیحت گفتند بدست بیاور خانہ آخرت را و فراموش کن بہرہ خود را از دنیا کہ فقط کفنی خواهد بود و سیکوئی کن ہمچنانکہ خدا بتو نیکے کرده است قارون در جواب بانہما گفت انما اوتیتہ علی علم عندی یعنی خدا بہ من احسان نکرده و این ثروتی کہ دارم از علم و کفایت خودم میباشد

جمالقدم جل جلالہ سبحانہ میرزا حیدر علی فرمودہ اند کہ بالآخرہ حاجی محمد باقر قزوینی ثروتی عظیم خواہیم داد و وقتی یاران اورا نصیحت کنند ہمین انما اوتیتہ علی علم عندی را خواہد گفت و خداوند تمام ثروتی کہ باو داده از او خواہد گرفت۔

و در صفحہ ۱۲۱ ہمین کتاب بیان الہی را در بارہ اخذ و عطا نوشتہ ایم کہ سائر الواح نیزانہ یُعطي و یؤخذ و یؤخذ و یُعطي نازل

مہر مشغل مشروع بالتوکل بہر حق عبادتست

مشاغل و اکتساب و صنایع و اقراف و تجارت و فلاحت
 ہزاران نوعش در عالم موجود و ہمہ طالب منافع و عواید
 و درآمد و فواید و مشتاق ثروت میباشند و ہر کس مشغلی
 رامی پسندد و بان متمک میشود و لے از نفع و ضرر و عاقبت
 آن مشغل بی خبر است کہ در مناجات نیز میخوانیم "لائی لا اعلم
 نفعی و ضرری وانک انت العیلم الخیر" چه با دیدہ شدہ
 کہ دو نفر بیک مشغل مشغول شدہ اند و ہر دو در نہایت درجہ
 ہمت و فعالیت نمودہ اند و لے یکے بسیار عواید بہ دست آورد
 و دیگری خسارت دیدہ و ہر چہ فعالیت کردہ بالمال بجائی
 نرسیدہ این جا است کہ میرسیم باصل بیان خدا کہ در
 صفحہ ۲۱۶ ہمین کتاب در سطرہ ۵ درج گردید کہ فرمودہ اند:
 "متوکللا علی اللہ مشغول کتب با شید انہ نزل علیکم من سماء الطافہ
 ما قدر لکم" و در صفحہ ۲۱۷ حضرت عبدالبہا بطور واضح و روشن

مفصلاً بیان فرموده اند و اکنون بیان دیگر را ذکر می‌کنیم
 قوله جل ثناؤه: «چه بسیار که انسان از امری گریزان و با
 دیگر در نهایت آرزو و امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود
 که امر مرغوب ضار و مضر و امر منفور نافع و موافق پس
 ره تسلیم به پیمای و خود را تفویض کن از هیچ محنتی دل
 تنگ نشو و هیچ منجی امیدوار نگردد آنچه خدا خواهد بآن
 راضی و سرور باش تا راحت دل و جان یابی.»

منتجات جلد ۲ ص ۱۲۳

در قرآن کریم نیز نازل: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا

شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا

شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»

سوره بقره آیه ۲۱۵

جو بر موضوع در جدت کردن و فعالیت نمودن و توکل

داشتن بر حق است که لازماً متوجه سجد و بیاد خدا و ذکر خدا باشیم

حضرت ولی امر الہ جلّ سلطٰنہ در ابلاغیہ مبارک ۹ نومبر ۱۹۲۷
 فرمودہ اند: ”توکل و تفویض و اطمینان و ثبات و تمسک
 بآنچہ لوازم ضروریہ این ایام است لازم و واجب“

مولوی عبد الرحیمہ در مثنوی ذکر کردہ ہر کاری را کہ با اشتیاق و
 وجدیت بسوی آن میشتابی یا ہر فکر و آرزوی کہ در طلب
 آن دوئندہ گے داری عیب و ضررش را خدا بر تو پوشانیدہ
 است اما ہر کاری کہ ضرر و عیب آنرا بدانی ہرگز بسویش نشتا بجے
 پس دعا و توجہ بخدا کن کہ خدا عیب ہر کاری کہ بسوی آن
 دوانی بر تو کشف نماید و بتو بفہماید تا بآن کار نپردازی یا اگر
 پرداختی بقضایای الہی راضی باشی۔

قولہ علیہ غفران اللہ:

گاؤگرواقف ز قصابان بُدی کے پی ایشان بآن دکان شدی
 یا بخوردی از کف ایشان سبوس یا بادی شیرشان از چاہلوس
 و بخوردی کے علف بضمش شدی گرز مقصود علف واقف بُدی

پس ستون اینها خود غفلت است چیت دولت کین دوا دو بالست
 آتش دو دو با غفلت بخر جز در این دیرانه نبود مرگ خمر
 تو بجد کاری که بگرفتی بدست عیش انیدم بر تو پوشیده شد است
 زان همی تانی بدان تن بکار که پوشید از تو عیش کرد گار
 هم چنین هر فکر که گرمی در آن عیب آن قدرت شد است از تو نما
 بر تو گر پیدا شدی زو عیب دشین زور میدی جانت بعد المشرقین
 حال کاخر زو پشیمان میثوی گر نبود این حالت اول که دوی
 پس پوشیده اول آن بر جان ما تا کنیم آن کار برو فی قضا
 چون قضا آورد حکم خود پدید چشم داشت تا پشیمانی رسید
 این پشیمانی قضای دیگر است این پشیمانی بهل حق را پرست
 در کنی عادت پشیمان خورشوی زین پشیمانی پشیمان تر شوی
 نیم عمرت در پشیمانی رود نیم دیگر در پشیمانی شود
 ترک این فکر و پشیمانی بگو حال و یار و کار نسکو تر بگو
 در نزاری کار نسکو تر بدست پس پشیمانی ت برفوت از چه است

گره‌های دانی رَه نیکو پرست در ندانی چون بدانی کین بد است
 بد ندانی تا ندانی نیک را ضد را از ضد توان دیدای فتی
 چون ز ترک فکر این عاجز بند از گنه انگاه هم عاجز بُدی
 چون بُدی عاجز پشیمانی چیست عاجزی را باز جو کز جذب کیت
 عاجزی بی قادری اندر جهات کس نندید است و نباشد این بد

همچنین هر آرزو که میری ~~تو~~ تو ز عیب آن صجایی اندری
 و ر نمودی علت آن آرزو خود ر میدی جان تو از جستجو
 گر نمودی عیب آن کار او ترا کس نبردی کش کشان آن تو ترا
 و آن دیگر کاری کز او هستی نفور ز آن بُود که عیبش آمد در ظهور
 ای خدای رازدان خوش سخن عیب کار بد ز ما پنهان مکن

عیب کار نیک را بنما بما

تا نگریم از روش سرد و مہبا

اینکه جناب مولوی از خدا خواسته که عیب کار نیکی را که ما شروع
 کرده ایم یا بنخواهیم بعد شروع کنیم آن عیب را بما بنمایاند که ما

بآن کار نپردازیم معلوم میدارد با وجودیکه ما کار شروع و عوام
پسند را شروع کرده و در توسعه و ترقیات آن سعی و کوشش
وافر بکار برده ایم معذک ضرر بوجود آورده پس لابد سبب
و علتی داشته زیرا کسی کارنا شروع و مضر شروع نمیکند
که بالمال ضرر کند

در مکاتیب حضرت عبدالبرهآء جلد سوم صفحه ۲۷۰ لوصی
مسطور که فرموده سبب و علت ضرر برای تنبه است
قوله جل ثناء: " بگو ضرر اول انشاء الله سبب انتباه
گردد و سبب این ضرر چه و علت زبان که."

چه با جرم و خطائی واقع شده که سبب ضرر شده
و چه با سوء تدبیر سبب ضرر گشته مولوی علیه الرحمه در ثنوی
مفصلاً شرح داده که سزا و جزای جرم و خطا مثل جرم و
خطا نیست بل جزا برای تنبه است.

و اما بسی از زبانها بتقدیر الهی و اراده الهی است که در باطن

نفع و خیریت و مصلحت ما در آن ضرر مکنون است
 و ما بحکمت های بالغه آن پی نمیبریم و بالمآل باید بر آنچه واقع
 شده و برخلاف انتظار ما ایجاد گشته صابر و شاکر باشیم
 مولوی میفرماید جزای خطاشل خطاینست . قوله علیه الرحمة
 راز ما را میکند حق آشکار چون بخواد رست تخم بد مکار
 آب و ابر و آتش این آفتاب راز ما را می برآرد از تراب
 در بهار این ستر ما پیدا شود هر چه خورد است این زمین رسوا شود
 بردمان از دمان و از لبش تا پدید آرد ضمیر و مذمبش
 ستر بیخ هر درختی و خورش جمگی پیدا شود آن بر سرش
 هر غمی کز وی تو دل آزرده می از ضماری می بود کان خورده لے
 لیک کے دانی کہ آن رنج و غمار از کد امین می برآمد آشکار
 آن غمار اشکوفه آن دانه است آن شناسه کاگه و فرزانه است
 شاخ و اشکوفه نماند دانه را نطفه کے مانند تن مردانه را
 نیست مانند امیولا با اثر دانه کے مانند آمد باشجر

لطفہ ازمان است کے باچونا
 مردم از لطفہ است کے باچنان
 جتی از ناراست کے ماند بنار
 از بنجاراست ابرو نہو د چون بنجار
 آدم از خاک است کے ما بنخاک
 ہسچ انگوری نمی ماند بتاک
 کے بو د دزدی بشکل پای دار
 ہسچ اصلے نیست مانند اثر
 کے بو د طاعت چو خلد پایدار
 ہسچ اصلے نیست مانند اثر
 پس بدانی اصل رنج و درد سر
 لیک بی اصلے نباشد این جزا
 بیگناہی کے بر خباند خدا
 آنچہ اصل است و کشند آئشی است
 کرنی ماند بوی ہم از وی است
 پس بدان رنجت نتیجہ زلتی است
 آفت این ضربت از شر تو است
 گر ندانی آن گذرا ز اعتبار
 زود زاری کن طلب کن غتفا
 سجدہ کن صد بار میگوا ای خدا
 بنست این غم غیر در خورد و سزا
 ای تو سبحان پاک از ظلم و ستم
 کے دہی بجرم جانزاد درد و غم
 من معین می ندانم جرم را
 لیک ہم جرمی بیاید گرم را
 چون پوشیدی سبب را ز اعتبار
 دائماً آن جرم را پوشیدہ دار
 کہ جزا اظہار جرم من بو د
 کز سیاست دزدیم ظاہر شود

ملاحظه فرمودید که جناب مولوی با ذکر ائمه متعدد چگونگی
 جرائم و خطایا را شرح دادند که سزا و جزا بشکل جرم و خطایت
 کی بود دزدی بشکل پای دار کی بود طاعت چو خلد پایدار

دنیا و آنچه در اوست جلوه دهند فریبده غافل

کننده بازیچه بیوده و امتحان آورنده است باید به

علی قدر معلوم قانع بود و از طلب کثیر فارغ و زیاد در پی

کامرانی و عیش نوش دنیوی فعالیت نکرد و آرامی از

کنار این دنیای فانی بارضای الهی بعالم باقی سفر کرد

در صفحه ۲۲۹ همین کتاب بیان مبارک حضرت عبدالبهاء

و آیه قرآن در سوره بقره ذکر شد که معنی آیه اینست

شاید چیز را شما پسند ندارید و آن خوب و خیریت شما

باشد و شاید چیز را دوست دارید و آن بد و شر باشد

برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید

پس آنچه که خدا فرموده همان برای ما خوب و خیر خواهد بود

و اگر کسی قادر و توانا باشد که در طول عمرش گول دنیا را نخورد
 و لازماً بذكر خدا و حجت خدا و متوجه و ناظر بجد باشد البته
 هستی دنیا برای تأمین آخرتش مفید خواهد بود.

چند فقره از اموریکه در اختیار انسان نیست و خیر
 است حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند.

قوله جل ثناء: "اموریت که انسان بر آن مجبور و مجبور
 است مثل خواب و ممات و عروض امراض و
 اسخاط قوی و ضرر و زیان این امور در تحت
 اراده انسان نیست و مسؤل از آن نه زیرا مجبور بر آنست"

مفاوضات

در خصوص ممات حضرت بهاء اله میفرمایند:
 "موت هر نفسی در کتاب الهی مقدر شده و آنی مقدم
 و مؤخر نخواهد شد."

و در قرآن کریم سوره عمران آیه ۱۴۴ نازل: "وَمَا كَانَ

لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اسْرِ كِتَاباً
 مُّوَجَّلاً يُعْزِمُكَ أَنْ تَمُوتَ بِمَرَدِّ مَرَدِّ مَرَدِّ مَرَدِّ
 ر در لوح محفوظ نوشته شده و موعده آن معین است و تقدیم
 و تأخیر در آن نیست ترجمه و تفسیر از البصیر المکمل

عروضِ امراضِ جبر است و شفا دهند هم خداوند است
 حضرت عبد البهّا، جلّ ثناءه فرموده اند: "کلّ ما مور بمعاجله
 و متابعت حکما هستند این محض اطاعت امر اله است
 و الا شافی خدا."

اختیاراتِ عباد در چیست

اعمالی که حق ^{جل} جلاله در اختیار ما گذاشته که باید هر یک از ما
 در تمام طول عمر بآن فرائض عامل باشیم عبارت از
 نه تعلیم آسمانی است که اصل الاصول و جوهر تعالیم
 مطهر مقدسه الهیه است و در کتاب منجیات آثار
 حضرت بهّا و اله جلّ جلاله در صفحه ۱۸۶ درج است

قوله جل جلاله: "اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه
 در جمیع کتب سماویہ نازل و مسطور مثل امانت
 و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضا
 بما قضی اللہ و القناعت بما قدر له و الصبر فی البلیا
 بل الشکر فیہا و التوکل علیہ فیکمل الاحوال این امور
 از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر
 مابقی احکام فروعیہ در ظل آن چنان مذکور شد بوده و خواهد بود."

هر گاه این نه تعلیم آسمانی که جوهر اجزای

تعالیم مظاہر مقدسہ الہیہ است بخط بسیار جلی مرقوم

شود و در هر منزلی از بیوت اجبار دیوار مقابل چشم

نصب گردد البته سبب تذکر و تنبه شود و اثراتش

در روح و اعمال انسان تجلی خواهد نمود و برای تربیت

اطفال و جوانان نیز سفید و مؤثر است

و اما در باره حب و اتحاد بین اجزا در ادعیه محبوب

صفحه ۴۱۰ چنین مسطور قوله جل جلاله: "باید بر شریعت
 حبّ الهی مجتمع شوند بقسمیکه بیسبب وجه راحه
 اختلاف در میان اجباب و اصحاب نوزد کل ناظر
 بر حبّ بوده در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه
 خلافتی مابین احدی ملحوظ نشود در خیر و شر و نفع و
 ضرورت و شدت و رخا جمیع شریک باشند."
 اما درباره مقام و منزلت انسانیت در مجموعه بشر
 صفحه ۳۰۴ این لوح مبارک مرقوم: "بسم الله الاهی
 مقصود از کتابهای آسمانی آنکه مردمان بر راستی و دانایی
 تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود
 هر امری که قلب را راحت نماید و بزرگی انسان
 بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود
 مقام انسان بلند است اگر با انسانیت عزیز و آلا
 پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود بگواید وستان امروز

را غنیمت شمرید و خود را از فیوضات بجز تعالی محروم ننمایید
از حق می طلبیم جمیع را بطراز عمل پاک و خالص در
این یوم مبارک مزین فرماید آنه هو المختار.

و اما درباره شمول و نزول تأییدات الهی شامل همه کس
نیست در مجموعه الواح خط حضرت زین المقربین صفحه ۲۶۹
در لوح جواد نازل قوله جل جلاله: "تأیید الهی منقطعین
و مریدین و مخلصین را اخذ نموده و می نماید لازال لحاظ
رحمت رحمانی متوجه ذاکرین بوده و هست طوبی لهم
ولهم حسن مآب."

حضرت عبد البهاء جل ثنائه میفرماید: "آنچه از این خالکان
است اگر ثمراتش منتهی سیرمان آسمان نگردد آلوده و ناپاک
بهر چه از حق دور شوی و از یار مبحور کردی مذموم و منفور و
بهر چه بدوست نزدیک شوی مقبول و مدوح." ^{ص ۷۵} منجیات
قوله جل ثنائه: "همیشه متذکرند که الهی و مقننه و مبتهصل و متضرع

بملکوتِ رحمانی شوید تا آسایش جان یابید و راحت
 وجدان و ممکن نیست انسان بغیر از ذکر الهی در حالتی از
 حالات راضی شود تذکر است که سبب اطمینانِ قلوب
 است توکل است که سبب الشرح صدور است
 تضرع است که سبب تقرب بدرگاه کبریاست متبل
 است که سبب روشنائی جانست. "منتجات جلد ۲ ص ۹۸"

غفلت و احتجاب اغیار

در باره غیر مومن از قلم اعلیٰ چنین نازل.

قوله جل جلاله: "هر نفسی از این کوثرِ اطهر که از شطرِ منظر
 اکبر جاری است محروم ماند او عند الله موجودنه تا چه
 رسد بآنکه از اهل توحید مذکور شود." امر و خلق جلد اول ص ۱۷۴
 قوله جل جلاله: "آن نفوسیکه از طینِ حرص و نارِ کبر و
 هوا، نفس و ماء غفلت خلق شده اند البتّه بآن مقرر
 اقدسِ اطهر که مقدّس از عرفانِ کلّ من فی الملک بوده

وخواهد بود نتوانند تقرب جست! کتاب بیع
 قوله جل جلاله: "فَانظُرُوا فِي النَّاسِ وَقِيلَةَ
 عَقُولِهِمْ يَطْلُبُونَ مَا يَظُرُّهُمْ وَيَتْرَكُونَ
 مَا يَنْفَعُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْطَّاعِينَ." اقدس
 قوله جل جلاله: "لَا تَلَّا النَّاسَ يَمْشُونَ فِي سُبُلِ
 الْوَهْمِ وَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ بَصَرٍ لِيَعْرِفُوا اللَّهَ
 بِعِيُونِهِمْ أَوْ لِيَسْمَعُوا نَجْمَاتِهِ بِأَذَانِهِمْ وَكَذَلِكَ
 أَشْهَدْنَا هُمْ إِنْ أَنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ." لوح محمد
 قوله جل جلاله: "لَا يَنْفَعُ النَّاسَ مَا عِنْدَهُمْ مِنْ
 الْآثَاتِ وَمَا يَنْفَعُهُمْ غَفَلُوا عَنَّا." اقدس
 در قرآن کریم سوره بقره آیه نازل: "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
 يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى
 سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ" یعنی سزای بزرگی که کافر شدند مساوی است بر آن
 در سیم کفر آنها را یا سیم نمر آنها را ایمان نمر آورند هر که خدا بر دلها بر آنها
 و بر گوشهایشان و بر چشم آنها چشم است و از بهر ایشانست عذاب بزرگ
 و در سوره انعام آیه ۱۰۷ و ۱۱۳ نازل: "لَوْ شَاءَ اَسَدُ مَا اشْرَكُوا
 وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ
 بِوَكِيلٍ وَمَا شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَ
 ذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ" یعنی اگر خدا بخواهد مشرک نمیشوند
 از محمد قرار ندادیم ما مثل نگهبان مشرکین و تو و کید آنها نیست و اگر
 میخواهی پروردگارتو با پیغمبران دشمن نمیکند پس و ابگذار
 از محمد ایشان را بدروغ بافتن شان

و در سوره دهر و تکویر نازل: "وَمَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اَللهُ"
 یعنی و نخواستید شما کفار راه طاعت کردن خدا را بخواهید مگر
 آنست که بخواهد خدا را با جبار شما را بخواهد پس و ایمان و ادراک کند
 و مجبور شوید. ترجمه ما از بصیر الملک است

يفعل انت مايشاء

نظر بانیکه میخواهیم این کتاب را پایان دهم بدعا و مناجات
میپردازیم و در موضوع کلیه ادعیه و مناجاتهای نازله مطالب
لازمه را یاد آور میشویم که انجام مهم امور و خواسته های مانده گان
درید اقدار حق جل جلاله بوده و خواهد بود یعنی هر مناجات
و دعائی که تلاوت میکنیم باید خدامد فرماید و مستجاب شود و هر

امری میقاتش باراده خداست ولو بکمتی تاخیر شود

چنانچه حضرت عبدالهیا، جل ثناءه میفرماید: "نفوسیکه

در ظل عنایت جمال مبارکند یقین بدان که مؤید و موفقند

ولو بکمتی اند که تاخیر افتد و نفوسیکه متزلزلند البتہ بخران مبین

افتند و لو اند که طول کشد." مائده جلد ۵ ص ۱۸۸

البتہ اگر دعا و مناجاتهای اجابت نمیشد این مناجاتها

نازل نمیشد که فرموده اند: "اگر کرم نبود دست ابرتفاع را

نمیآموخت آیا مثل توغنی مثل منی فقیر را محروم مینماید

حاشا وکلا آثار کرمت از قبل در دانی وقاصی و مطیع

وعاصی مشاهده شد و حال موجود و شهود.

قره جل جلاله: "فَوَعْمَرِي لَوْ يُرْفَعُ الْيَوْمَ آيَادِي
 كُلِّ الْمَمَكِّنَاتِ خَالِصًا عَنِ الْإِشَارَاتِ إِلَى
 شَطْرِ الرَّجَاءِ مِنْ مَلِيكَ الْأَسْمَاءِ وَيَسْأَلُنَّ
 خَزَائِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيُعْطِيَنَّهُمْ
 بِفَضْلِ الْعَمِيمِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَنَّ آيَادِيهِمْ
 إِلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ رَحْمَتُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ
 مَحِيطًا قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ
 فَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ وَمَنْ يَمْنَعْ أَنْتَ عَلَى
 خُسْرَانٍ عَظِيمٍ" مجموعه نشر مصر ص ۲۱۲

در قران کریم سوره غافر آیه ۵۹ نازل: "وَقَالَ رَبُّكُمْ
 ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ" وگفت پروردگار شما دعا کنید
 تا بپذیرم دعای شما و در سوره بقره آیه ۱۸۲ نازل:

"وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
 دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذْ دَعَا." وقرئ سهل کنندندگان
 من از من پس بدرستی که من نزدیکم اجابت میکنم دعای دعا
 کننده را و در سوره ق نازل: "وَلَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
 مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ." یعنی من از رگ کردن او باو
 نزدیکترم. این دعا و مناجات تا برای ما نازل شده و بزبان
 و دمان ما گذاشته اند و بما آموخته اند که بخدا عرض کنیم: ای
 کریم غافلان را بجز آگاهی راه نما و هدایت فرما" و فرموده اند: آن
 جناب و اولیای حق سئلت نمایند که شاید بر وجه غافلین
 ابواب دانائی با صبح قدرت مفتوح شود. ^۱ و فرموده اند: در
 باره غافلین و طاعین دعا نمائید و از حق جل جلاله هدایت
 ایشانرا بخواهید. ^۲ البته میدانیم که دعا و مناجات باید مستمر
 باشد و بعضی از خواسته تا اجابتشانند که طول خواهد کشید مانند
 بذرافشانی است هر دانه تا بلافاصله ثمرند به میقتاتی مخصوص دارد
^۱ آثار قدم علی جلد ۱ ص ۱۰۷ ^۲ امر و خلق جلد ۳ ص ۲۳۷

حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید: "دعای اشخاص مخصوص
در بعضی خصوص استجابت گردد .. مناجاتنامه که بجهت طلب

شفا صادر شده شامل شفای

هر دو بوده

لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمایند اگر مریض

را شفا مناسب و موافق البسته عنایت گردد ولی بعضی از مریضها

شفا از برایشان سبب ضرر ثانی دیگر شود اینست حکمت اقتضای

استجابت دعای نماید .. قوه روح القدس امراض جسمی و روحانی

هر دو را شفا دهد. "منتجات جلد ۱ ص ۱۵۸"

روح القدس تائیدات الهی است که نفوسی را با خواست خدا با ایمان

فائز میفرماید حضرت عبدالبهاء جل ثناءه میفرماید: "پروردگارا

یارانِ غرب را بنفثاتِ روح القدس مشام معطر فرمودی و این

غرب را بنور هدایت روشن نمودی دوران را نزدیک کردی و اغیار

را یار مهربان فرمودی خفته گان را بیدار کردی و غافلان را هوشیار

فرمودی." منتجات جلد اول ص ۷۲

اینکه بخدا توجه نموده مناجات می‌کنیم! ای خداوند دل‌های مرده
 را زنده کن و نفوس خواب را بیدار نما! یا برای خودمان عرض می
 کنیم: «أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ أَيْدِيَّ نَبِيِّ عَلِيٍّ مَا يَتَضَوُّعٌ بِهِ عَرَفَ
 رِضَائُكَ» هر چند بصورت ظاهر بخدا دستور میدیم ولی در باطن
 رجا و تمنا داریم که ما را نصرت فرماید و از قصور ما درگذرد. همین که
 فرموده اند: آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظری
 صد هزار حاجات روانمایه! ما را شجیع و دلیر و امیدوار میفرماید
 که حسنات را از حق طلب نمائیم چه که در دنیا و آخرت جز رب
 رحمن کسی داد رس مانیت که در لوح سلطانی فرموده اند:
 «إِنَّهُ مُجِيبٌ لِمَنْ دَعَاهُ وَ قَرِيبٌ لِمَنْ نَادَاهُ»
 اکنون باختصار چند جمله از مناجات‌های نازل شده نگاهشده میشود
 تا یقین کنیم اجرا و انجام مهام امور بار آده رب غیور است
 حضرت نطق اولی روح ما سوا فدا میفرماید: «وَلْتَدْخُلَنَّ
 اللَّهُمَّ كُلَّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فِي جَنَّةٍ دِينِكَ

أَلَا يَكُنْ شَيْئًا فِي دُونَ رِضَاكَ؟ مُتَّجَمَاتٌ ص ۱۳۴
 حضرت بھاء اللہ جل جلالہ میفرماید: "فِيَا اَلْهٰی اسئَلْكَ
 بِذِكْرِ اسْمِكَ الْعَلِيِّ الْاَعْلٰی بِاَنَّ تُشْرِبَ كُلَّ الْعِبَادِ
 رَحِيْقَ عِنَايَتِكَ وَاَفْضَالَكَ لِيَعْرِفَنَّكَ كُلُّ
 بَعِيُوْنِهِمْ وَيَدْخُلَنَّ فِي ظِلِّ سِدْرَةِ التَّوْحِيْدِ
 يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوْتُ التَّقْدِيْرِ عَزِيْزُ عَلٰی بِاَنَّ
 تُجْعَلَ اَحَدًا مِّنْ خَلْقِكَ مَحْرُوْمًا عَن رَحْمَتِكَ الَّتِي
 اَخْتَصَّصْتَهَا بِاَيَّامِكَ فَوَعَزَّتْكَ اِنَّ عِبَادَكَ
 اَرَادُوْا ضَرِيْ وَاِبْتَلَانِيْ وَاِنِّيْ اُرِيْدُ تَقَرُّبَهُمْ اِلَيْكَ
 وَدَخُوْلَهُمْ فِي جَنَّتِكَ الْاَبْهٰی" تسبیح تہبیل ص ۵

در مناجاتھامی فارسی فرمودہ اند:

"دستِ قدرت از جیبِ قوت برآر و این نفوسِ در گِل مانده را بجاتِ
 اسباب آسمان وزین در قبضہٴ قدرت تو امر را عدل

عنایت فرما و علما را انصاف

آنچه لایق آیامت نیست اخذ نما و آنچه قابل است عطا فرما.

حضرت عبدالبهاء، جلّ ثناءه فرموده اند:

”ای پروردگار این عالم ظلمانی را جهان انوار فرما و مظاهر

شیطانی را ابرار و اخیار کن ...“ مناجات جلد ۳ ص ۶۷

”مردگان را سحیات ابدیه زنده کن کوران را بینا

فرما و کوران را شنوا کن و گنگان را گویا نما و افسرده گان را

برافروز غافلان را هشیار کن و خفته گان را بیدار نما.“

منتجات جلد اول

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه فرموده اند:

”دول و ملل عالم که در بهیما و ضلالت نائم و در تولید

ینفاق و کشتن بذرشقاق مداوم و در تسعیر نار حرب و

قتال ساعی و جاهد هدایت فرما

قوة بازو بنما و ید بیضا از جیب اقدار برون آر قدرت

و صولت دیرینه آشکار کن و صفوف اهل شهبات

را در هم شکن.

در خاتمۀ یکے از مناجاتهای نازلہ کہ ہر فرد بہائی میتواند بچمتہ
 حصولِ حاجتش آمالِ خود از خدا بخواہد نگاشتہ میشود تا
 نمونہٗ از مستدعیات ما را نشان دہد کہ از خدا چہ بخواہیم :

”بوالہ ای یزدانِ مہربان غریقِ بحرِ عصیانم طریقِ غفران
 بنما سراسر قصورم از دامِ غرورِ رمانی بخش جسمانیم
 روحانی نما امکھانیم رحمانی کن تشنہٗ ما و معینم بعینِ تسنیم
 دلالت فرما مشتاقِ دیدارم شاہدہٗ انوارِ قیصر فرما از خود
 بیزارم گرفتارِ خویش کن و از عالمیان در کنارم نفع و زلفِ
 مشکبار بمشام آر سرگردانم سر و سامان بخش بیچارہ ام
 آوارہ ام پناہ دہ مشتاقم بوصول در آرد در احتراقم نور
 اشراق ببار ضعیفم توانانما فقیرم کثرِ غنا عطا کن درد مندم
 درمان دہ جریمم مرہم عطا کن گرفتارم رمانی بخش ہر گناہم
 از ذلتِ عصیان برہان در ظلِ عنایت مسکن بخش

و بصرفِ سوہبتِ معاملہ فرمائی بچہانِ دیگر برم و بکشور
 دیگر رہبر شوم از کاسِ طور سرست کردم و در پیمانہٴ محبت
 می پرست شوم توئے قادر و توانا و تویی کریم و رحیم و پر عطا ع

کار نامی خدا و اختیارِ عباد

نصوصِ آئینہ کہ در صفحہٴ قبل ذکر شد یفعل اللہ ما یشاء
 را محقق ساخت کہ علو و دلتو و ہدایت و ضلالت
 و عزت و ذلت و عزل و نصبِ سلطنت و اخذ و عطا
 و فقر و غنا و شدت و رخا و انحطاطِ قوی و امراض و شفا
 و مصیبت و بلا و شہادتِ شہد او امتحانِ او داء و عفو و خطا
 و تبدیلِ سیئنا بہ حسنات و حسناتِ بسینات و تبدیلِ نور
 بظلمت و ظلمتِ بنور و ضعفِ بقوت و ظلمِ بعادل و جہل
 بعلم و اضطرابِ باطمینان و ریبِ بایقان و عجزِ باقتدار
 و وفورِ رزق و تنگیِ رزق و قصرِ عمر و قلتِ اولاد و موالیہ
 ناقص و ضررِ روزیان و حیات و ممات و تفاوتِ عقول

و ادراکات و قضا و تقذیرات و حلال و حرام و خیر و برکات
 باراده خالق کائنات بوده و خواهد بود و قل کل من عند الله
 را شامل اما آنچه را که ما بندگان باید عمل کنیم جداست و اختیاراً
 ما در اطاعت و اجرای او امر الهی و احترار از مناهای است
 زیرا اختیار در اعمال ما و آزادی در افکار ما باید مقرون و منضم
 بخشیته الله و رضاء الله باشد و در هر عملی مختار نخواهیم بود
 و این موضوع در این کتاب کاملاً تشریح و تفکیک و تجزیه
 گردید و در سابقه تقریب بحق کسانی برزنده شده اند
 که باین بیان مقدس و عظیم قدم اعلی که مکش اختتام آیات
 است فائز گشته اند قوله جل جلاله: "لو كشف الغطاء
 لينصعق من في الالکوان من مقامات الذين توجهوا
 الى الله وانقطعوا في حبه عن العالمين" متجات انا ص ۱۲۵

عرفان نیز گفته اند:

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت گشتی همه چیز از تو گشت
 چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

گر باہمہ ٹی چو بی منی بی ہمہ لے
گر بی ہمہ ٹی چو با منی با ہمہ لے

پایانِ جلدِ اول

- ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲
 ۴۳ - ۴۴
 ۴۷ - ۴۸
 ۴۱ - ۴۹
 ۴۶
 ۱۱ اگر آنکه مدد حق قطع شود کُل معدومند
 ۱۱ اطاعتِ رسول اطاعتِ خداست
 ۱۱ از اطاعتِ رسول گناه عفو میشود
 ۷۳ زود است بساطِ عالم جمع شود
 ۷۲ مواظده شدنِ ناس در موقعِ معین
 ۷۳ خطابِ حق بسلاطینِ عالم
 ۷۱ صاحبِ الزمان یعنی یفعل یا ایشاء
 ۷۶ نفس و هوای مخلوق است
 ۷۶ وسواس و خناس

- ۷۳ - ۷۴ موالید ناقص باراده خداست
 ۱۱۳ - ۱۱۴ استقرار کلمه علیا در عالم
 ۱۱۴ اهمیت اطمینان قلب
 ۱۱۵ هفت وادی در یک نفس طی شود
 ۹۱ مقام مومن و صعودش به عالم بالا
 ۷۴ علو و دنو باراده خداست
 ۸۷ - ۸۶ - ۸۵ اهمیت یفعل الله ما یشاء
 ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ مقام و منزلت مومنین
 ۱۵۹ - ۱۵۸ ذکر مومنین و مسکین در قرآن
 ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰ قضا و قدر
 ۱۵۷ - ۱۵۶ سفارشات مقدسه حضرت اعلی
 ۱۳۴ غنی و فقیر هر دو باید در عالم باشند
 ۱۲۴ بیوفائی دنیا

- ۱۲۵ در شروت خوف مستور
- ۱۳۴ کمال انسان در صحبت
- ۱۲۵ غفلت و او نام
- ۱۲۶ سر و جسمانی زایش میشود
- ۱۶۲ مناجات تقدیرات خدا
- ۱۶۶ راضی بودن بقضایای آلهی
- ۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰ از شنوی راجع بقضا و قدر
- ۱۷۱ از حافظ راجع بمقدرات
- ۱۷۳ دعائای حافظ
- ۱۶۴ لوح میرزا یوسف بروجردی
- ۱۶۵ تنگ زرق بسط زرق
- ۱۷۴ ظهور حق برای احکام نیست
- ۱۷۵-۱۷۶ تفاوت عقول و ادراکات
- ۱۷۷ در کلام حق نور و رحمت موجود

- ۱۷۷ - ۱۷۸ رحمت و نعمت
 ۱۷۹ اکثریت بشر وحشی و درنده
 ۱۷۹ بشر بقر است
 ۱۸۰ انسانیت بایمان و عمل پاک
 ۱۸۱ اسفل آلفلین کیت
 ۱۷۶ - ۱۷۷ در ایجاد بشر مختلفند
 ۱۸۹ اعمال سوط و معنی بقبول خداست
 ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ عفو و بخشش مخصوص خداست
 ۲۱۰ - ۲۱۱ فضل و عنایتِ غفرانِ قبل از صعود
 ۲۱۱ - ۲۱۲ خدا زمین و زمان را بهم میزنند
 ۲۲۰ - ۲۲۱ ثروت برای تربیت و تهذیب
 ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ شرح حالِ حاجی محمد باقر قزوینی
 ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷

- فرعونِ زمانِ واعمالش ۲۱۲-۲۱۳
- فرعونِ زمانِ موسی در مثنوی ۲۱۴
- خدا ظلم را بعدل تبدیل میفرماید ۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶
- حکایت مشهدی امیر قفقازی ۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹
- فقر و غنا و شدت در غاوت ۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲
- حزن و سرور بارادۀ خداست ۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵
- توقیع جناب خورش سمنانی ۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰
- مختصری از شرح فدما جناب زرقانی ۱۳۱-۱۳۲
- شهادت بارادۀ خداست ۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹
- خطابِ بانیای عتابِ با امت است ۱۳۶-۱۳۷
- ضرر برای تنبّه است ۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲
- جبرِ صرف در بعضی امور ۲۳۷
- مرگ بارادۀ خداست ۲۳۷

- ۲۳۸ مرض و شفا باراده خداست
 ۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴ غفلت و احتجاب غیر مومن
 ۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱ اختیارات عباد در چسبیت
 ۱۸۲ روز حشر اکبر است
 ۱۸۳ تمام اشیاء تحت اراده حق است
 ۱۹۰-۱۹۱ یخرج الحق من المیت
 ۱۹۲ عنصر جان و دل باشید
 ۱۲-۱۳-۱۴ مظاهر مقدسه لیفعل یا ایشا و اند
 ۲۶-۲۷-۲۸ الا من شاء ربک چه نفوس بیستند
 ۵۰ در عظمت ظهور جمال قیوم
 ۶۶ حلال و حرام
 ۷۰ ارض آرام نخواهد گرفت مگر باراده خدا
 ۷۵ هر کسی نباید خدا بر امور خیر و شر توانا است

- ۱۲۴ دنیا نمایشی است بے حقیقت
- ۱۲۵ غفلت انسان را نگه میدارد
- ۱۲۶ او نام دنیا را خدا در سر ما انداخته
- ۱۲۲ خدا مشرکین را مدد میفرماید
- ۹۵-۹۶-۱۰۷ روشی از مصائب بجمال قیوم
- ۱۰۹ حضرت عبدالبهاء بلیا خواسته اند
- ۱۵۰ مؤمن باقی وصی خواهد بود
- ۱۵۰ قلب مقل تجلّی عرش الهی است
- ۱۵۱ لحاظ اله فوق رؤس است
- ۱۵۴ هر نفسی را مثل عالم خلق فرمودیم
- ۹۲ مصائب بر انبیا
- ۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲ یفعل الله ما یشاء در قرآن
- ۱۰۲ انسان باید مانند اوراق اشجار باشد

- ۱۰۰ انبیا در عالم ذر عما بلایا را قبول فرمودند
- ۱۰۵-۱۰۶ خدا برای دوستانش بلایا خواسته
- ۹۸ برای هر امری میقاتی مقرر و مقدر
- ۹۹ آنچه ظاهر شده و بشود باراده خداست
- ۱۰۲ از نزول بلایا محزون نباید بود
- ۱۰۳ گردن عاشق بشمشیر افتد
- ۱۰۳ هر مصیبتی قبلاً تدارک شده
- ۱۱۰ در دعا بلایا طلب کننده
- ۱۱۲ مصائب و بلاها برای اجتناب خلق شده
- ۱۱۲-۲۳۹ شکر نعمها در هنگام بلا لازم
- ۱۱۰-۱۱۱ فرسوده اند دعا کننده براحتی بلا نازل شود
- ۱۱۲ براحتی جان هر کس میتواند اظهار ایمان کند
- ۱۱۳ مقصود از بلایا چسبیت

۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴
 ۱۹۱-۱۹۰ ۱۸۹-۱۸۸
 ۱۹۵-۱۹۴
 ۱۹۳

امتحانات الهی بر آن در جریان
 چندینی از مشنوی راجع باتحانات

۱۹۶ چندینی از حافظ راجع بحسن خاتمه

۲۲۳-۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰
 ۲۲۷-۲۲۶-۲۲۵-۲۲۴

ثروت و قضیهٔ امتحان حاجی محمد باقر

۲۱۵-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷
 -۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷-۲۱۶
 ۲۳۰-۲۲۹-۲۲۸

توکل و تفویض
 " "

۹۵-۹۴-۹۳-۹۲-۹۱
 ۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶
 ۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲-۱۰۱
 ۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶
 ۱۱۲-۱۱۱

بلایا و رزایا و مصائب در راه خدا
 " " " " " "
 " " " " " "

۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۵
 ۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۴۰
 ۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴

انشاء و اله
 "
 "

۱۵۳-۱۵۲-۱۵۱-۱۵۰
 ۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴

قرب و بُعد از حق
 " " "

یفعل الله ما يشاء

۳۷-۳۶-۳۵-۲۰-۱۳-۱۲-۸-۷-۶

۷۱-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۴۵

۸۱-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۷۵-۷۴-۷۲

۱۲۰-۹۱-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲

۲۴۵-۱۹۷-۱۷۴-۱۶۰-۱۴۷

۲۴۷-۲۴۶-۲۴۵

۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸

۲۵۲-۲۵۱

دعا و مناجات

= = =

کارهای خدا و اختیارات عباد ۲۵۴-۲۵۳

۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴ نفوسی را که خدا هدایت فرموده

۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۱۹

۲۴۸

= = = = =

۵۳-۵۲-۵۱-۳۳-۳۲

علت عدم اقبال ناس

۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴

۱۰-۹-۸

یفعل الله ما يشاء از مثنوی

© Bahá'í-Verlag GmbH, 6238 Hofheim-Langenhain
1988-144
ISBN 3-87037-938-3

Muhibat Há'í

ÁNCHIH KUNAD Ú KUNAD

BAHÁ'Í-VERLAG